کار

چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۲ - ۱۲ نوامبر ۲۰۰۳ - دورهٔ سوم - شماره ۳۱۳ KAR No. 313 Wedensday 12. Now 2003

افیون برای کفار

دکتر مصطفی دانش

در صفحه ۱۲

در دیدار با نماینده ویژه سازمان ملل

زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان، شجاعانه از عرصه‌های متعدد نقض حقوق بشر سخن گفتند

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور آزادی، عقیده و بیان آقای «امبیی لیگابو» اینک در تهران بسر می‌برد و علیرغم همه ممانعت‌ها و تلاش‌های مقامات جمهوری اسلامی برای پرکردن اوقات ملاقات او و ممانعت از گفتگوی او با شاهدان و قربانیان نقض حقوق بشر در ایران، بسیاری از فعالین و زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان به ملاقات با وی شتافتند و شجاعانه اطلاعات و دیدنی‌های خود را در اختیار وی قرار دارند. موارد متعدد اعمال شکنجه، ناپدید شدن، بلاتکلیفی طولانی، دستگیری و زندانی شدن فعالین مطبوعاتی و... به اطلاع گزارشگر ویژه سازمان ملل رسانده شد.

مادر شهرام نیک‌خواه گفت: فرزندم قریب ۹ سال پیش به همراه جمعی از دوستان در جریان خروج از کشور بازداشت شده و پس از ۹ سال هنوز خبری از او ندارم. پدر دکتر فرزاد حمیدی گفت فرزندم را تاکنون ۳ بار بازداشت کردند. قفسه سینه او را شکستند و هم اینک در بند جنایتکاران در زندان قصر است.

ادامه در صفحه ۳

اظهارات جرج بوش در یک سخنرانی تلویزیونی:

رژیم تهران باید به مطالبات دمکراتیک مردم ایران توجه کند

*** رئیس جمهور آمریکا: تعهد به دموکراسی در خاورمیانه به محک آزمایش گذاشته شده و باید محور سیاست خارجی آمریکا برای دهه‌های آینده باشد**

*** وزارت خارجه جمهوری اسلامی اظهارات بوش را مداخله در امور داخلی ایران خواند**

جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا در سخنانی که خبرنگار بی‌بی‌سی آن را سخنرانی که ممکن است لحظه‌ای تعیین‌کننده در ریاست جمهوری بوش تلقی شود توصیف کرد، در مورد میراث رونالد ریگان وضعیت جهان کنونی، منطقه خاورمیانه، کشورهای اسلامی و کشور ایران اظهار نظر کرد. جرج بوش ابتدا به تجلیل از ریگان پرداخت و گفت بسیاری از منتقدان اظهارات آن زمانی رونالد ریگان را ساده‌نگرانه عامیانه و حتی خطرناک نامیدند اما در واقعیت سخنان رونالد ریگان دلگرم‌کننده، خوشبینانه و سرتاپا درست بود. جرج بوش در مورد خاورمیانه پرسش کرد: آیا مردم خاورمیانه به دموکراسی دسترسی نخواهند داشت. آیا تاریخ میلیون‌ها زن و مرد و کودک را محکوم کرده است در نظام‌های مستبد زندگی کنند. من به این معتقد نیستم... برخی از کسانی که به دموکراسی بدبین هستند می‌گویند سنت اسلام با دولت مبتنی بر نمایندگی خوانایی ندارد. به گزارش بی بی سی جرج بوش در سخنرانی خود در موسسه صندوق ملی دموکراسی در واشنگتن تاکید کرد که «اسلام با دموکراسی سازگار است» و این ادعا که اسلام و دموکراسی سازگار نیستند ناشی از «خود بزرگ‌بینی فرهنگی» است.

جرج بوش در مورد ایران گفت: در ایران تقاضا برای دموکراسی فراگیر و قوی است. همان‌طور که ماه پیش دیدیم هزاران نفر برای استقبال از شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل گرد هم‌آمدند. رژیم تهران یا باید به تقاضای مردم ایران برای دموکراسی پاسخ دهد، و یا آخرین ادعای خود را نسبت به مشروعیت داشتن از دست بدهد.

از سوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، آصفی اظهارات جرج بوش را مداخله در امور داخلی ایران و مخالف قرارداد الجزایر خواند و توصیه کرد که دولت آمریکا بهتر است به مشکلات داخلی خود، مخالفت مردم آمریکا با مداخلات دولت این کشور در عراق پاسخ دهد.

www.iran-archive.com

سرمقاله

۱۳ آبان ۱۳۵۸: نگاهی از دور

هر چند ۲۴ سال در زندگی یک کشور، زمانی نسبتا کوتاه است، اما گاه زمانی اینچنین کوتاه نیز کافی است تا کسی که از منظر امروز به ۲۴ سال پیش می‌نگرد، خود را با حال و هوای آن روزها بیگانه بیابد. با اینکه بیشتر بازیگران رویداد ۱۳ آبان ۱۳۵۸ هنوز در متن زندگی سیاسی ایرانند (آنان در آن روزها اکثرا در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال بودند)، رفتار و گفتار امروزشان به گونه‌ای است که گویا ۱۳ آبان ۵۸ را کسانی دیگر آفریدند. نگاه سایرین به این رویداد نیز از بنیاد دگرگون شده است. هم کنشگران و هم نظاره‌گران آن روز، به رویداد ۲۴ سال پیش نگاهی از دور دارند. تقریبا برای همه آنان، این نگاه، یک نگاه از بعد تاریخی است. اما تبعات ۱۳ آبان ۵۸ هنوز بر ایران سنگینی می‌کند. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، جمعی که خود را «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» می‌نامیدند و تا آن روز کسی بدین نام آنان را نمی‌شناخت، سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران را اشغال کردند و دیپلماتهای آمریکایی حاضر در آن را به گروگان گرفتند. در آن روزها، آخرین شاه ایران که کمتر از ده ماه پیش از آن، ناگزیر از ترک کشور شده بود و به بیماری مرگباری دچار بود، کشوری نمی‌یافت که با رغبت میزبانش باشد. پس از مصر و مراکش و حوزه کارائیب، ایستگاه بعدی محمدرضا پهلوی بیمارستانی در نیویورک بود. اشغال‌کنندگان سفارت آمریکا می‌گفتند و بسیاری از آنان به راستی باور داشتند که واشنگتن با دادن ویزا به شاه سابق ایران، نقشه تکرار ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در سر می‌پروراند، روزی که در آن، تنها دولت دمکرات تاریخ معاصر ایران در کودتایی به کارگردانی سرویس اطلاعاتی مرکزی آمریکا (سیا) سرنگون و زمینه بازگشت شاه متواری به ایران فراهم شد.

آنچه به عنوان خواست محوری اشغال‌کنندگان سفارت آمریکا اعلام شد، تحویل‌دادن محمدرضا پهلوی به جمهوری اسلامی از سوی دولت ایالات متحده بود. کمتر کسی بود که نداند کت‌بسته آمدن شاه سابق به ایران همان و تحویل گرفتن او توسط شیخ صادق خلخالی یا کسی مانند او همان. دادگاه‌های انقلاب اسلامی در حدود هشت ماه ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۱۳ آبان ۵۸، به ریاست خلخالی و نظایرش صدها تن را طی محاکمه‌های گاه چند دقیقه‌ای به اعدام محکوم کرده، به جوخه‌های تیرباران سپرده بودند.

اعدام‌شدگان را تنها مقامات و ماموران حکومت گذشته تشکیل نمی‌دادند. خلخالی در «تور»ی که در تابستان ۱۳۵۸ به دستور آیت‌الله خمینی به کردستان ایران داشت، ده‌ها زندانی و از جمله برخی دانشجویان هوادار سازمانهای چپ را به کام مرگ فرستاد. در کشورهای غربی از همان روزها انقلاب ایران را با دو چهره می‌شناختند، هم به مثابه واکنشی مردمی در برابر یک ربع قرن دیکتاتوری شاه و هم به عنوان کابوس سلطه‌یافتن امثال خمینی و خلخالی بر کشوری که بخشی از مسیر

ادامه در صفحه ۲

ویگن خواننده محبوب سه نسل

من همان آوازه‌خوان مردم پاکم هنوز

گرچه محبوب جهان خوانی مرا، خاکم هنوز

در صفحه ۶

حکم اعدام افسانه نوروزی به حالت تعلیق درآمد

بار دیگر تلاشهای بین‌المللی فعالین حقوق بشر به ثمر نشست و جان انسانی به صورت موقت از مرگ نجات یافت. در اواخر مهر ماه، حکم دادگاه مربوطه به حالت تعلیق در آمد و این پرونده در تاریخ ۱۳ آبان به دیوان عالی کشور ارجاع شد و هنوز در مرحله رسیدگی است.

حکم اعدام افسانه که می‌رفت قربانی نفوذ سیاسی وابستگان و حامیان مقتول، بهزاد مقدم گردد، در اثر این فشارها فعلا به حالت تعلیق در آمد، ولی لغو نشد و او همچنان در زندان به سر می‌برد. اگر مرد متجاوز وابسته به قدرت نبود، افسانه می‌توانست بسر

ادامه در صفحه ۲

تشکل فراگیر غیرایدئولوژیک و مستقل دانشجویی خواست دانشجویان آزادیخواه

بحث در باره آینده جنبش دانشجویی و تشکل‌های آن، چندی است که در درون این جنبش گسترش یافته است. از هنگامی که آشکار شده است اصلاح‌طلبان حکومتی پاسخگوی خواستهای جنبش دانشجویی نیستند، فعالان این جنبش بر ضرورت فاصله گیری از قدرت تاکید می‌کنند. واکنش برخی از اصلاح‌طلبان به اتخاذ مواضع مستقل از سوی دفتر تحکیم وحدت، سرمایه گذاری روی آن بخش از این تشکل بود که از تداوم چسبندگی به بخشی از حکومت دفاع می‌کرد. انشعاب دفتر تحکیم وحدت به «طیف علامه» و «طیف شیراز» را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. آن بخش از دفتر تحکیم وحدت که خواهان استقلال از اصلاح‌طلبان حکومتی بود، در دانشگاه علامه طباطبائی نشستی برگزار کرد و به همین نام معروف شد. متقابلا جناح محافظه کار دفتر تحکیم وحدت در شیراز گرد آمد.

ادامه در صفحه ۲

پیام هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت نخستین سالگرد خاموشی صفرخان

۱۹ آبان نخستین سالگرد خاموشی صفرخان فرا می‌رسد. یک‌سال خاموشی بزرگمردی، که نامش با پایداری، مقاومت و آزادگی، و این همه با نام او عجین شده است و عجین خواهد ماند.

صفر قهرمانی نزدیک به ۳۲ سال از زندگی خود را در زندان‌های طاقت‌فرسای رژیم شاه گذراند و هرگز آزادی خود را با سهل‌ترین شروط شاه برای آزادی‌اش معامله نکرد. عمری را در سیاهچالهای برازجان و قصر برای آزادی بی‌قید و شرط به سر برد و سرانجام در پاییز سال ۱۳۵۷، تنها به یمن همه گیرشدن شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» سرفرازانه آزاد شد. پس از آزادی و تا زمانی که رخ در نقاب خاک کشید نیز، گرچه با بیقدری تنگ‌نظرانه رژیم موجود روبرو بود، همچنان به آزادگی زیست.

صفرخان بحق بعنوان اسطوره مقاومت به تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم میهنمان پیوسته است؛ اما مقاومت یگانه خط سیمای تابناک او نبود. سعه‌صدر، انعطاف، سادگی، شوق به دانستن، دید نافذ در شناخت ارزش انسان‌ها و نیز ضعف‌هایشان، همه در او جمع بود. او زیبایی‌های ساده زندگی را می‌شناخت و زیبا و ساده زندگی می‌کرد. این همه بود که او را، بی آن که خود بخواهد، به سطحوحی فراتر از قهرمانی فرابرد و در جایگاه قهرمان ملی ما نشاند.

در نخستین سالگرد درگذشت صفرخان خاطره تابناکش را گرامی می‌داریم، به‌یادش سر تعظیم فرود می‌آوریم و ستایشش می‌کنیم. از پایداری بر سر آرمان‌هایش، آزادی و بهروزی مردم ایران، می‌آموزیم و پیمان می‌بندیم رهرو استوار این آرمان‌های انسانی باشیم. آزادگی را می‌ستاییم و همو را، که با زندگیش آن را اعتباری جاودانه داد و جاودانه شد.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۵ آبان ۱۳۸۲ - ۶ نوامبر ۲۰۰۳

در این شماره

خوش‌باوری و خوش‌وحشتی

محمدرضا نیکفر

در صفحه ۸

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

پترکووان - برگردان: ب. کیوان

در صفحه ۱۰

۱۳ آبان ۱۳۵۸: نگاهی از دور

ادامه از صفحه اول

توسعه و مدرنیزاسیون را پشت سر گذاشته بود. تحویل‌دادن شاه سابق ایران به جمهوری اسلامی از سوی آمریکا در چنان شرایطی غیرقابل تصور بود. هنوز بسیار بودند دیکتاتورهای ریز و درشت مورد حمایت آمریکا در جهان که به دقت، رفتار واشنگتن با شاه را زیر نظر داشتند. دولت جیمی کارتر با عدم حمایت قاطع از شاه در برابر انقلاب، به اندازه کافی حاکمان مستبد هوادار آمریکا در گوشه و کنار دنیا را دچار تردید نسبت به آینده خودکرده بود و بدرفتاری با شاه مخلوع ایران، این تردید را تبدیل به اطمینان از بی‌آیندگی اتکا به واشنگتن می‌کرد. افکار عمومی غرب نیز اجازه نمی‌داد اف. بی. آی. نقش ضابط دادگاه انقلاب اسلامی را ایفاکند.

بسیار بعید بود که رهبران موثر دانشجویان خط امام ندانند طرح خواست تحویل‌دادن شاه از سوی آمریکا به عنوان شرط آزادی گروگانهای آمریکایی، به معنای آغاز بحرانی طولانی در روابط دو کشور است، بحرانی که با توجه به تمایل دولت موقت ایران به ریاست مهدی بازرگان به تداوم و بهبود مناسبات با ایالات متحده، به نتیجه‌ای جز کناره‌گیری بازرگان نمی‌توانست بیانجامد. بازرگان و نزدیکترین دستیارانش، اندکی پیش از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در حاشیه مراسم سالگرد استقلال الجزایر با زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر که به عنوان نماینده رسمی آمریکا به جشنهای الجزایر سفر کرده بود، دیدار و گفتگو کرده بودند. این دیدار از سوی اشغال‌کنندگان سفارت آمریکا به مثابه پشت‌کردن به آرمانهای انقلاب اعلام شد. بازرگان شاید زمانی که اطمینان یافت آیت‌الله خمینی از اشغال سفارت آمریکا حمایت خواهد کرد، از مقام نخست‌وزیری دولت موقت کناره گرفت. این تحول، درست همان چیزی بود که «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» و حامیان متنفذ آنان در حکومت می‌خواستند. سید محمد موسوی خوئینی‌ها، یک روحانی که تا پیش از ۱۳ آبان کمتر کسی از میزان نفوذ او در حاکمیت آگاه بود، در نخستین ساعات پس از اشغال سفارت آمریکا به محل سفارت شتافت تا پیام پشتیبانی خمینی را به اشغال‌کنندگان برساند. هنوز طراحان اشغال سفارت نگفته‌اند که پیش از اجرای طرح خود نیز به حمایت نیرومند از سوی خمینی و نزدیکان او پشتگرم بودند یا نه. اگر تاکنون تعهد به رازداری مانع از روایت جزئیات شده باشد، با گذشت ۲۴ سال، وقت آن فرا رسیده است که بازیگران اصلی آن رویداد، به تعهد در قبال روشن‌شدن زوایای تاریک تاریخ معاصر ایران اولویت دهند و مهر سکوت از لب بگشایند.

برای درک بهتر رویداد از دیدگاه امروز باورنکردنی ورود غیرقانونی به یک سفارت خارجی و به گروگان‌گرفتن ده‌ها دیپلمات خارجی به مدت ۴۴۴ روز، باید دانست که به استثنای برخی از نیروهای سیاسی موسوم به لیبرال، همه نیروهای سیاسی موثر در صحنه ایران پس از انقلاب، درگیر یک مسابقه «ضدامپریالیستی» برای اثبات این مدعا به خود و دیگران بودند که از همه ضدآمریکایی‌ترند. خشم انباشته از ۲۵ سال پشتیبانی واشنگتن از دیکتاتوری شاه را نباید تنها انگیزه این مسابقه دانست. دامن‌زدن حساب‌شده به «جو انقلابی»، ابزاری برای به در بردن «غیرانقلابی»ها از میدان نیز بود. تنها روحانیت حاکم به رهبری آیت‌الله خمینی نبود که کمر همت به یکدست کردن حکومت و به حاشیه‌راندن نیروهایی بسته بود که امروز با نام ملی - مذهبی شناخته می‌شوند و تا آبان ۵۸، بخشی از مسئولیت اجرایی را در حاکمیت بر عهده داشتند. ائتلاف اعلام‌نشده غربی، از بنیادگرایان اسلامی گرفته تا نیروهای چپ، رانده شدن جریاناتی مانند نهضت آزادی از حکومت را مثبت ارزیابی می‌کرد و آن را در خدمت «تعمیق» انقلاب می‌دانست.

در این مسابقه «ضدامپریالیستی - ضدلیبرالی»، هواداران آیت‌الله خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ برگ برنده را به زمین زدند و گوی سبقت را از هر آنچه ایران و (جهان) در بی‌اعتنایی به قواعد بازی در مناسبات بین‌المللی آن دوره می‌شناخت ربودند. ۱۳ آبان ۱۳۵۸ که در حقیقت کپی‌برداری از اقدام گروهی از هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به اشغال کوتاه‌مدت سفارت آمریکا در نخستین هفته‌های پس از انقلاب بود، بر خلاف مورد اول که با دخالت دولت موقت به سرعت خاتمه یافت، با حمایت خمینی به دورانی طولانی از تنش بی‌سابقه در مناسبات با آمریکا و به تبع آن در کل روابط خارجی ایران تبدیل شد. واشنگتن، دارایی ایران در آمریکا را به توقیف درآورد، روابط خود با ایران را قطع کرد و حتی دست به تلاشی ناموفق برای آزادی گروگانها از طریق پیاده‌کردن نیروی نظامی زد. گروگانها آن قدر در اسارت ماندند که جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ (درست یک سال پس از اشغال سفارت) شکست خورد و جای او و دولتش را رونالد ریگان و اسلاف محافظه‌کاران نوین امروزی آمریکا گرفتند. درست در روزهایی که ریگان به‌کاخ سفید می‌رفت، دیپلماتهای آمریکایی پس از نزدیک به ۱۵ ماه اسارت، به‌کشورشان بازگشتند.

اشغال سفارت آمریکا، چهره سیاست ایران را تغییر داد. با حذف دولت موقت، مسیر پیروزمند هواداران آیت‌الله خمینی در تسخیر دستگاه دولتی قطعیت یافت و دوره کوتاه ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر از اسفند ۵۸ تا خرداد ۶۰ نیز تغییری در آن نداد. آیت‌الله خمینی، ۱۳ آبان ۱۳۵۸ را «انقلاب دوم» نامید (طرفدارانش، بعدها به برکناری بنی‌صدر عنوان انقلاب سوم را دادند). از نظر خمینی و هوادارانش، کاری که در ۲۲ بهمن ۷۵۳۱ ناتمام مانده بود، در ۳۱ آبان ۸۵۳۱ تکمیل شد. آنان که در بدو سقوط رژیم شاه، هنوز برای کسب کامل قدرت به خود اطمینان کافی نداشتند و بخشی از مسئولیت را به ملی - مذهبی‌ها سپرده بودند، در آبان ۱۳۵۸ خود را بی‌نیاز از دولت موقت بازرگان دیدند و این فصل از حاکمیت پس از انقلاب را بستند. ۱۳ آبان ۱۳۵۸، راه را برای تصویب نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز هموار کرد. در حالی که آیت‌الله خمینی در تابستان ۱۳۵۸ با طرحی برای قانون اساسی موافقت کرده بود که در آن ولایت فقیه جایی نداشت، در آذرماه همان سال، یعنی اندکی پس از اشغال سفارت و استعفای دولت موقت، طرح مصوب مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، شامل ولایت فقیه، به رای عمومی گذاشته و تصویب شد (در سال ۱۳۶۸، ولایت فقیه را در بازنگری قانون اساسی به ولایت مطلقه فقیه ارتقا دادند و بر اختیارات رهبر بسی افزودند). بدین ترتیب، یکدست‌کردن حکومت در پوششی از مبارزه «ضدامپریالیستی» تحقق یافت. رادیکالیسم ضدآمریکایی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» (نامی برای گروهی متشکل از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان چند موسسه آموزش عالی)، نیروهای چپ و نیز مجاهدین خلق را به لحاظ سیاسی خلع سلاح کرد. هیچ مقاومت قابل توجهی در برابر یکدست‌کردن حاکمیت در آبان ۵۸ صورت نگرفت («انقلاب سوم» که حدود ۲۰ ماه پس از آن روی داد، با مقاومت گسترده از سوی مجاهدین و بخشی از چپ روبرو گردید که البته سرکوبی خونین، آن مقاومت را در هم شکست). بر عکس، اکثر نیروهای سیاسی ایران به صراحت یا تلویحا از اشغال سفارت آمریکا حمایت، و از کناررفتن ملی مذهبی‌ها استقبال کردند.

در سازمان ما که آن زمان هنوز خود را سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران می‌نامید، ۱۳ آبان ۱۳۵۸ روند روی‌آوردن از مخالفت به حمایت سیاسی از حکومت روحانیون را تسریع کرد. تسلیم ایدئولوژیک اکثریت فدائیان به جهان‌بینی «جنبش جهانی کمونیستی» به معنای اولویت مطلق‌دادن به مبارزه ضدامپریالیستی بود و بر متن چنین نگرشی به جهان، رادیکالیسم ضدآمریکایی به سبک خمینی منطقا می‌بایست مورد پشتیبانی قرار می‌گرفت. اشغال سفارت آمریکا، برجسته‌ترین نماد چنین رادیکالیسمی بود. روی‌آوردن اکثریت به حمایت صریح از این رادیکالیسم، بذر انشعاب را در سازمان فدایی بارور و روند آنرا تسریع کرد و به جدایی رسمی اقلیت از اکثریت در بهار ۱۳۵۹ انجامید. پس از آن، نزدیک به سه سال سپری شد تا با آغاز سرکوب خونین حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سوی جمهوری اسلامی، به حمایت این دو نیروی چپ از «خط امام» نیز خاتمه داده شود.

آیا بازیگران اصلی ۱۳ آبان ۱۳۵۸ می‌دانستند منشا چه تحولات دامنه‌داری در صحنه سیاسی ایران و حتی مناسبات بین‌المللی می‌شوند؟ حد پیش‌بینی آنان در این مورد را تاکنون تنها می‌توان حدس زد، چراکه امثال سعید حجاریان و عباس عبدی بسیار کم در این باره سخن گفته‌اند. قدر مسلم آنست که کنارزدن ملی - مذهبی‌ها، هدف اصلی آنان بود و تحقق یافت. تاریخ چنین خواست که دو دهه بعد، بازماندگان ۱۳ آبان ۱۳۵۸، چه آنان که از دیوار سفارت آمریکا در تقاطع خیابان مفتح و طالقانی بالا رفتند تا ماه‌ها در آنجا بمانند، و چه آنها که همان روزها مقر نخست‌وزیری را ترک کردند، ناگزیر از ائتلافی (هر چند اعلام‌نشده) برای اصلاح جمهوری اسلامی و حفظ هرآنچه در آن از نظر آنان قابل حفظ است گردند، ائتلافی که در برابر خود، «جبهه ولایت مطلقه» را می‌بیند.

اگر کسانی که ۲۴ سال پیش سفارت آمریکا را اشغال کردند، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ تنها اندکی از رادیکالیسم ضدآمریکایی و ضدلیبرالی آن روز خود را به آزادیخواهی رادیکال تبدیل می‌کردند، وضعیت اسفبار اصلاحات در جمهوری اسلامی اینگونه نمی‌شد که امروز می‌بینیم. شور و قاطعیت سنین ۲۰ سالگی آنان صرف مبارزه‌ای دن‌کیشوت‌وار با آمریکا و حذف لیبرالها شد و «اعتدال» سنین چهل و پنجاه سالگی‌شان برای کشمکش و چانه‌زدن با ولایت فقیه باقی ماند، کشمکش و چانه‌زدنی که امروز خود نیز به بی‌ثمربودن آن اذعان دارند.

تشکل فراگیر غیرایدئولوژیک و مستقل دانشجویی خواست دانشجویان آزادیخواه

ادامه از صفحه اول

شاید اگر از یک فعال جنبش دانشجویی واپسین سالهای دهه ۵۹ (مصادف با شکل‌گیری دفتر تحکیم وحدت) در همان زمان سئوال می‌شد آینده دفتر تحکیم وحدت را چگونه پیش‌بینی می‌کند، به تنها چیزی که نمی‌اندیشید روی‌آوردن بخش اعظم این تشکل به مواضع دمکراتیک و آزادیخواهانه بود.

دانشگاه‌های ایران در تمام طول کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، دژ تسخیرناپذیر مخالفان دیکتاتوری شاه بود. پرنمادترین مخالفتها با رژیم پهلوی در موسسات آموزش عالی شکل می‌گرفت. در سیاه‌ترین سالهای استبداد که حکومت شاه توسط ساواک توانسته بود هر صدای مخالف را در جامعه خفه کند، دانشگاه‌ها تنها کانونهای انتقاد و ناآرامی در «جزیره ثبات» محمدرضا پهلوی بود. این نقد قدرت، با برآمد شجاعانه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ آغاز شد و تا سقوط حکومت شاه تداوم یافت. از درون جنبش دانشجویی، احزاب و سازمانهای مخالف حکومت و به ویژه جنبش چریکی سالهای ۵۰، فعالترین و پرشورترین اعضای خود را جذب می‌کردند.

توازن نیروهای سیاسی در جنبش دانشجویی در آستانه انقلاب، هنگام آن و در نخستین سالهای پس از آن، متناسب با نقش این نیروها در مبارزات دانشگاه‌ها طی سالهای خفقان بود. بزرگترین نیرو را دانشجویان چپ تشکیل می‌دادند. دانشجویان مسلمان که در سالهای پیش از انقلاب، به طرفداران مجاهدین و هواداران خمینی تقسیم نشده بودند، پس از انقلاب در دو گروه تشکل یافتند. دانشجویان هوادار مجاهدین در کشاکش‌های پس از انقلاب، در کنار چپ‌ها قرار گرفتند و انجمن‌های اسلامی طرفدار حکومت، در موضع اقلیت. در حالی که دانشجویان هوادار چپ‌ها و مجاهدین، از آزادی‌های سیاسی و استقلال جنبش دانشجویی از حکومت دفاع می‌کردند، انجمن‌های اسلامی همان نقشی را داشتند که امروز بسیج دانشجویی ایفا می‌کند. تشکل فراگیر انجمن‌های اسلامی نیز که با عنوان دفتر تحکیم وحدت تاسیس شد، پیش از هر چیز، هدف «وحدت» دانشجویان با حکومت روحانیون را دنبال می‌کرد. مرز میان انجمن‌های اسلامی و چماقداران طرفدار حکومت که هر از چندی به دانشگاه‌ها یورش می‌بردند، معلوم نبود. هنگامی که در آغاز سال ۱۳۵۹ این یورش‌ها تا حد هجوم سراسری، هدایت‌شده و مسلحانه به دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» گسترش یافت، هیچ کس یک کلمه در اعتراض به کشتار دانشجویان به دست مهاجمین از انجمن‌های اسلامی و «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» که آن روزها در سفارت اشغال شده آمریکا مقر داشتند، نشنید. کسی نشنید که امثال عباس عبدی، ابراهیم اصغرزاده، سعید حجاریان، محسن میردامادی، معصومه ابتکار و دیگر رهبران انجمن‌های اسلامی و اشغالگران سفارت، از حکومت بپرسند چرا در دانشگاه اهواز حمام خون به راه انداختید و چگونه به خود اجازه دادید دانشگاه‌ها را تعطیل کنید (دانشگاه‌ها سالها بسته ماند و در طول این سالها همه دانشجویان شناخته شده چپ و هوادار مجاهدین اخراج شدند، بسیاری از آنان به اوین و سایر سیاهچالها رفتند و هزاران تن، دیگر هرگز باز نگشتند).

آنچه انقلاب فرهنگی از جنبش دانشجویی باقی گذاشت، تنها انجمن‌های اسلامی طرفدار حکومت زیر چتر دفتر تحکیم وحدت بود. به زور سرنیزه و زندان و اعدام، این انجمن‌ها به تنها تشکل‌های دانشجویی تبدیل شدند.

اما خصلت هر تشکل دانشجویی، سیال‌بودن آن است. انسانها تا ابد دانشجو نمی‌مانند. هر چند دفتر تحکیم وحدت تا سالها پس از انقلاب فرهنگی زیر نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک رهبران اولیه خود باقی ماند، اما ترکیب اعضای آن از هر سال تحصیلی تا سال بعد، تغییر کرد. نکته دیگری که بر فاصله این تشکل از قدرت افزود، این بود که با مرگ خمینی و به قدرت‌رسیدن ائتلاف محافظه‌کاران و محور رفسنجانی - خامنه‌ای، دفتر تحکیم وحدت نیز در موضع اپوزیسیون درون نظام قرار گرفت. در سالهای ریاست جمهوری رفسنجانی، این تشکل از سیاستهای دولت انتقاد می‌کرد، البته در حدی که وزارت اطلاعات فلاحیان و سایر ارگانهای سرکوب اجازه می‌دادند. به ویژه «سیاستهای اقتصادی» سردار سازندگی که اقلیتی را فربه کرد، مورد انتقاد انجمن‌های اسلامی دانشجویی قرار داشت که عدل اسلامی از بدو تاسیس از دغدغه‌های اصلی آنان بود (رجحان و اولویت عدالت بر آزادی، در اندیشه و مواضع همه تشکلهای دانشجویی سالهای پس از انقلاب دیده می‌شد که شاید همگی در این زمینه تحت هژمونی ایدئولوژیک چپ بودند).

منفذی که با صف‌آرایی دفتر تحکیم وحدت در برابر ائتلاف قدرت باز شد، امکان فعالیت دانشجویان غیروابسته به جریان سنتی مذهبی و غیر وابسته به جناح‌های حکومت در انجمن‌های اسلامی را فراهم کرد. تنها تشکل‌های مجاز دانشجویی، در روند روی‌گرداندن اکثریت نسل جوان از اندیشه و رفتار اقشار سنتی پایگاه حکومت، به آینه جامعه تبدیل شدند. در پایان ریاست جمهوری رفسنجانی، انجمن‌های اسلامی دیگر آن تشکل‌هایی نبودند که در آغاز انقلاب با حمایت حکومت و برای مقابله با نفوذ چپ‌ها و مجاهدین در موسسات آموزش عالی ایجاد شدند. دوم خرداد ۱۳۷۶ را به میزان زیادی همین تشکل‌ها آفریدند.

نظر به این پیشینه، طبیعی بود که دفتر تحکیم وحدت از دوم خرداد به بعد، به مثابه بخشی از جنبش دوم خرداد و حتی جبهه دوم خرداد عمل کند که پلاتفرم رسمی ائتلاف اصلاح‌طلبان بود. این روی‌آوردن به دفاع از بخش اصلاح‌طلب حکومت، دوباره این خطر را ایجاد کرد که جنبش دانشجویی یا لااقل بخشی از آن که توسط دفتر تحکیم وحدت نمایندگی می‌شود، استقلال خود را قربانی مصالح یک جناح از قدرت حاکم کند. شماری از رهبران موثر انجمن‌های اسلامی، این خطر را دریافتند و به همان نسبت که رهبران جبهه دوم خرداد، از تحقق وعده‌های انتخاباتی خود دور شدند، بر ضرورت فاصله‌گرفتن از این شریکان قدرت حاکم پای فشردند. این روند به جدایی رسمی دفتر تحکیم وحدت از جبهه دوم خرداد و نیز به زندان‌افتادن بخشی از رهبری دفتر تحکیم وحدت مانند علی افشاری انجامید. بدون تردید، این تحول مواضع، بازتاب خواست و اندیشه اکثریت دانشجویان بود. هر کس که با محیط دانشگاهی امروز ایران آشنا باشد، می‌داند که هم بسیج دانشجویی به مثابه بازوی سپاه پاسداران و خامنه‌ای و هم «طیف شیراز» جداشده از جریان اصلی دفتر تحکیم وحدت، در اقلیت مطلقند و تنها با اتکا بر حمایت دولتی است که به حیات خود ادامه می‌دهند.

بحثی که امروز درباره ضرورت تغییر نام «دفتر تحکیم وحدت» به دفتر تحکیم دمکراسی در جریان است، چیزی جز بازتاب تحول طبیعی مهمترین تشکلهای دانشجویی مجاز نیست. جای جنبش دانشجویی در میان آزادیخواهان است، و هر تشکل دانشجویی که مواضعی مغایر با آزادیخواهی و دمکراسی اتخاذ کند، محکوم به انزواست. دانشجویان، دماسنج حساس جامعه و به ویژه کل نسل جوانند. امروز که مهمترین خواست جامعه اکثرا جوان ایران، آزادی و برقراری یک حکومت منتخب و پاسخگو به مردم است، جنبش دانشجویی نمی‌تواند این شعار را سرلوحه فعالیت خود قرار ندهد.

حکم اعدام افسانه نوروزی به حالت تعلیق درآمد

ادامه از صفحه اول

اساس بند ۱۶ قانون مجازات اسلامی تبرئه گردد، چنانکه هم در دادگاه اولیه حکم برائت دریافت کرد.

در پی این تعلیق برخی از نمایندگان زن در مجلس ضمن اشاره به هزینه گزاف پرداخت‌شده در سطح بین‌المللی از اقدام شاهرودی و ارج‌گذاری وی به مقام زن قدردانی کردند.

مطرح گردیده چون فرزندان مقتول هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند نمی‌توانند تقاضای قصاص کنند و زن مقتول فقط در صورت طی مراحل قانونی ویژه می‌تواند این تقاضا را ارائه دهد.

مشکل تجاوز و برخورد با متجاوز در جامعه ما یک مشکل اساسی است و هنوز صحبت راجع به آن تابو است. در جامعه ما و بخصوص در میان برخی از اقشار و مناطق وقتی زنی یا دختری مورد تجاوز قرار می‌گیرد، به جای اینکه متجاوز مورد شماتت قرار گیرد، قربانیان این تجاوز هستند که مورد سرزنش قرار گرفته، از نظر اجتماعی محکوم می‌گردند و حتی در بسیاری از موارد توسط مردان خانواده و در دادگاه‌های خانوادگی مجازات می‌گردند.

در برخی از شهرستانهای جنوب کشور دختران به علت مورد تجاوز قرارگرفتن توسط مردان خانواده به قتل می‌رسند و شناسنامه‌هایشان به آتش کشیده می‌شود. برخورد با این پدیده فرهنگی و مقابله با آن، تنها از طریق تحت پیگرد قرارگرفتن افراد متجاوز و یا کسانی که سرخود زنان و دختران مورد تجاوز قرارگرفته را مورد آزارهای روحی و جسمی قرار می‌دهند و حمایت قانونی از قربانیان تجاوز میسر می‌گردد.

سرنوشت افسانه که در مقابل تجاوز ایستاد و به آن تن نداد، تاثیر بسیار مهم اجتماعی در این راستا خواهد داشت، چنانچه تا به حال هم کارزار دفاع از افسانه که منجر به بازشدن مسئله در روزنامه‌های داخلی و طرح در مجلس گردیده کمک زیادی به شکستن این تابو نموده است.

www.iran-archive.com

انتخابات، «قهر» مردم و طلبکاری اصلاح‌طلبان

با نزدیک‌شدن دوره هفتم انتخابات مجلس شورای اسلامی، تلاش‌های نیروهای مختلف وابسته به جناح‌های حکومتی برای داغ‌کردن تنور انتخابات، افزایش یافته است. علی خامنه‌ای رهبر نظام و محافظه‌کاران نظام، قبل از همه اعلام کرد مهم شرکت گسترده در انتخابات است و نتایج آن اهمیتی ندارد. سایر محافظه‌کاران نیز پس از سخنان خامنه‌ای اظهارات وی را پی‌گرفتند. در اولین اظهارنظرها، به نظر می‌رسد بر سر نحوه و حد حذف اصلاح‌طلبان و حد تیزی شمشیر حذف شورای نگهبان اختلافاتی وجود دارد ولی آنچه‌که همگی بر آن توافق دارند خطری است که با عدم شرکت عمومی و گسترده مردم در انتخابات کل نظام را تهدید می‌کند و رسوایی و انفراد بیش از پیش آن را به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد در آینده نزدیک باید منتظر اقدامات عملی و مانورهای معینی از سوی جمهوری اسلامی برای ایجاد جاذبه و انگیزه برای شرکت در انتخابات باشیم.

اما در این میان مواضع اصلاح‌طلبان حکومت قابل توجه است. بخشی از آن‌ها استراتژی خود را کماکان بر ترساندن مردم از تسلط یافتن کامل محافظه‌کاران بر ارگان‌های انتخابی در جمهوری اسلامی نهاده‌اند و این‌که مردم مجددا در چارچوب انتخاب میان یکی از دو گزینه ممکن، بد و بدتر قرار گیرند و به حمایت از اصلاح‌طلبان برخیزند و این ترساندن هم‌زمان است با توصیه به هشدار به محافظه‌کاران که مصالح نظام را در نظر گیرند و چارچوب نظارت استصوابی شورای نگهبان چنان تنگ نباشد که اصلاح‌طلبان معدودی از آن بگذرند. بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی نیز از هم‌اکنون به داشتن یک فراکسیون اقلیت جهت استفاده از مجلس به عنوان تریبون رضایت داده‌اند. در حالی که در بیرون از حکومت و حتی پیرامون آن هر چه بیشتر هم‌آوایی بر سرنفی کلی انتخابات، عدم شرکت و تحریم آن نیرو می‌گیرد، در میان اصلاح‌طلبان حکومتی تشتت و تردید و چندگانگی مواضع وضوح می‌یابد.

برخی اصلاح‌طلبان با فرار به جلو و با موضع طلبکارانه از مردم و محکوم‌کردن عدم شرکت در انتخابات شوراها وارد صحنه شده و به سیاست دیرینه خود مبنی بر ترساندن از عواقب سلطه محافظه‌کاران بر مجلس ادامه دادند. به طور مثال بهروز افخمی نماینده اصلاح‌طلب در نطق پیش از دستور خود در مجلس اعلام کرد:

«آن‌ها که چند ماه پیش برای شرکت در انتخابات قبلی از عالم و آدم طلبکار بودند، به زودی نتایج اولیه انفعال، پرمدعایی و تنبلی خود را با بسته‌شدن در فرهنگ‌سرایی که به آن می‌رفتند، تا تعطیل انجمنی که محل کار و آموزش و دوست‌یابی بود، خواهند دید... کسی که خودش را لوس می‌کند و برای حضور چندساعته در عرصه انتخابات از عالم و آدم طلبکار می‌شود و ژست ناامیدی می‌گیرد و قهر می‌کند، و از شرکت در انتخابات بعدی خودداری می‌کند، حتی اگر خواسته‌های معقول و منطقی داشته باشد به هیچ جا نخواهد رسید و از عرصه اجتماعی به حاشیه خواهد رفت...».

این روحیه و نگاه به مردم و کنش واکنش‌هایشان ویژه آقای بهروز افخمی نماینده اصلاح‌طلب مجلس نیست. بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان حکومتی در این و یا آن شکل همین روحیه را بازتاب می‌دهند. از دید اینان اولا این مردم هستند که اگر خود را از اقدامی کنار بکشند «از عرصه اجتماع به حاشیه» رفته‌اند. گویا اصل و محور اینان هستند و نه مردم.

دوم این که: ابراز اراده و رای مردم در انتخابات را «حضور چند ساعته در عرصه انتخابات» تلقی می‌کنند که بیایند رای خود را بدهند و دیگر کاری به کار کسی نداشته باشند.

از ارکان دموکراسی و نهادینه‌شدن آن ایجاد روحیه «طلبکار» و پاسخ خواستن از مسئولین و منتخبین در میان توده‌های مردم است. این نماینده «اصلاح‌طلب»، بازتاب امیدآفرین حضور چنین روحیه‌ای را در «لوس» کردن و «قهر» و «ژست» ناامیدی می‌نامد. دیگر این که ابراز بی‌اعتمادی و ناامیدشدن از چنین نمایندگان و اصلاح‌طلبانی را ژست تلقی‌کردن و با وقاحت و طلبکارانه آنان را تهدیدکردن که از این طریق به هیچ جا نخواهند رسید قبل از همه نشانه عدم درک تغییر یک دوران است: دورانی که مردم به این گونه نمایندگان و اصلاح‌طلبان پرمدعا و طلبکار امید بسته بودند. این دوران به سر آمده است.

زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان، شجاعان از عرصه‌های متعدد نقض حقوق بشر سخن گفتند

ادامه از صفحه اول

جبهه دموکراتیک ایران با انتشار اطلاعیه در باره این دیدار نوشت: عصر روز شنبه ۱۷ آبان، گروهی از خانواده‌های زندانیان سیاسی و عقیدتی، از جمله بستگان زندانیان سیاسی و عقیدتی وابسته به جبهه دمکراتیک ایران و جبهه متحد دانشجویی؛ خانواده‌های حشمت‌الله طبرزدی، دکتر فرزاد حمیدی، احمد باطبی، امید عباسقلی‌نژاد، اکبر خوانساری، مهرداد لهراسبی، امیرعباس فخرآور، کوروش صحتی، حسن زارع‌زاده، مهرداد حیدرپور و همچنین گروهی از بستگان زندانیان سیاسی و عقیدتی دیگر؛ خانواده‌های عباس عبدی، دکتر هاشم آقاجری، رضا علیجانی، ایرج جمشیدی، تقی رحمانی، اکبر گنجی، سیامک پورزند و نیز خانم اعظم طالقانی و همچنین برخی از مادران فرزندان ناپدیدشده از جمله مادر شهرام نیک‌خواه در محل سازمان ملل با آقای لیگابو، فرستاده ویژه سازمان ملل دیدار و گفتگو کردند.

در این دیدار که جمعی از فعالین سیاسی تشکلهای مستقل دانشجویی و آزادیخواه ایران از جمله؛ احمد باطبی (در مرخصی)، بینا داراب‌زند، امیر ساران، علی سرمدی، بهرام ایرانی، حجت پیروز، خانم شوشتری، شیوا نظری، کیانوش سنجری نیز حضور داشتند، خانواده‌های زندانیان سیاسی و فعالین دانشجویی با تشریح نحوه برخورد دستگاه قضایی با خود، همسران، پدران و فرزندانشان، خواستار رسیدگی به وضعیت آنها و بازدید نماینده ویژه سازمان ملل از مکان بازداشت زندانیان سیاسی و عقیدتی شدند.

این دیدار به دلیل حضور مادران داغداری که از وضعیت فرزندانشان ابراز بی‌اطلاعی می‌کردند در فضایی همراه با بغض برگزار گردید.

مادر شهرام نیک خواه، از هموطنان کلیمی، با اندوه فراوان به بیان نگرانی خود از وضعیت فرزندش پرداخت و گفت: فرزندم غریب به ۹ سال پیش به همراه جمعی از دوستانش در جریان خروج از کشور، بازداشت شده است و پس از ۹ سال انتظار، هنوز هیچ خبری از او ندارم. ایشان کلیمی‌بودن فرزندش را دلیل اصلی بازداشت وی دانست.

همچنین پدر دکتر فرزاد حمیدی و امیرعباس فخرآور نیز به بیان نحوه بازداشت و شکنجه‌های اعمال‌شده بر روی فرزندان خود پرداختند.

پدر دکتر فرزاد حمیدی گفت: فرزندم را تاکنون ۳ بار بازداشت کردند، قفسه سینه او را شکستند و همینک نیز او در بند جنایتکاران در زندان قصر به سر می‌برد.

همچنین عکس‌هایی از شکنجه و ضرب و شتم امیر ساران، عضو مرکزی جبهه دمکراتیک ایران به نماینده ویژه سازمان ملل ارائه شد.

خواهر مهرداد لهراسبی، یکی از بازداشت‌شدگان کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸، نیز به بیان وجود بیماریهای جسمی برادرش پرداخت و گفت: مهرداد به دلیل عدم وجود وثیقه، نتوانسته است تاکنون به مرخصی بیاید و همینک نیز دچار وضعیت وخیمی در زندان می‌باشد.

علی سرمدی، یکی از اعضای جبهه دمکراتیک ایران نیز با بیان اینکه این جبهه دارای بیشترین تعداد زندانیان سیاسی و عقیدتی در بند می‌باشد، به معرفی این زندانیان پرداخت و لیستی از زندانیان سیاسی را برای بررسی به نماینده ویژه سازمان ملل ارائه نمود.

همچنین در این دیدار، کیانوش سنجری به عنوان یکی از کوچکترین تلاشگران دمکراسی که از سن ۱۷ سالگی چندین بار طعم تلخ زندانهای جمهوری اسلامی را چشیده است، با بیان نحوه برخورد دستگاه قضایی و بازجویان با وی در طول قریب به ۲ سال زندان، گفت: سال گذشته در بحبوحه سفر آقای لویی ژوانه به تهران برای بازدید از زندانها و گفتگو با زندانیان سیاسی، بنده به دستور دادگاه انقلاب به سلول انفرادی منتقل شدم تا نتوانم با نمایندگان ویژه سازمان ملل گفتگو کنم. کیانوش سنجری خواستار بازدید نماینده ویژه سازمان ملل از بازداشتگاه‌های انفرادی آشکار و پنهان در ایران شد.

آقای لیگابو با ابراز همدردی با خانواده‌های زندانیان سیاسی، ابراز امیدواری کرد تا بتواند فردا با زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان ملاقات و گفتگو کند.

لازم به ذکر است که از حضور خبرنگاران به داخل سالن گفتگو جلوگیری شد.

به گزارش خبرنگار ایرنا، در این دیدار از جمله «احمد باطبی» و همسران هاشم آقاجری، اکبر گنجی، تقی رحمانی، رضا علیجانی و حشمت‌الله طبرزدی و دختر عباس عبدی و گروهی از زندانیان حوادث ۱۸ تیر ۱۳۷۸ از جمله منوچهر محمدی، حضور داشتند.

«پروین بختیاری» همسر رضا علیجانی، از زندانیان ملی، مذهبی، پس از پایان این گفتگوها اظهار داشت: در ملاقات با لیگابو، از نحوه بازداشتها، برخوردها و نگهداری زندانیان، گزارشی به وی ارائه شد. وی افزود، هیات گزارشگران سازمان ملل گفته‌اند که علیجانی، صابر و رحمانی در فهرست ملاقات‌های بعدی آنها هستند.

فریده جمشیدی همسر هدی صابر، از دیگر زندانیان نیز اظهار داشت، به لیگابو گفته که همسرش پنج ماه در زندان انفرادی بوده و تنها حدود ۱۰ روز می‌باشد که به همراه علیجانی و رحمانی به بند عمومی منتقل شده است. وی افزود، همسرش را پس از ۶۳ روز ملاقات کرد.

خانم بهنودی همسر آغاجری و احمد باطبی حاضر به گفتگو نشدند، اما پدر باطبی گفت که وضعیت جسمی پسرش اکنون چندان مناسب نیست.

خانواده زندانیان از حدود ساعت ۱۴/۳۰ بعد از ظهر در مقابل ساختمان تجمع کرده بودند، در حالی که لیگابو و هیات همراه حدود ساعت ۱۵ در این محل حضور یافتند.

ایسنا نیز در گزارشی در این باره نوشت: نرگس محمدی همسر تقی رحمانی در باره صحبت‌های مطرح‌شده در این جلسه به خبرنگاران گفت: در این جلسه در باره بازداشت همسرم و نحوه نگهداری وی و بازداشت‌های قبلی او صحبت کردم و آقای لیگابو نیز در مورد وضعیت آزادی بیان از من سئوال کردند که من نیز پاسخ دادم.

پروین بختیارنژاد همسر رضا علیجانی گفت: ما مسائل خود را با آقای لیگابو مطرح کردیم و وضعیت زندانیان و بازداشت و نحوه نگهداری آنها در چند سال گذشته را عنوان کردیم؛ همچنین بازداشت‌های غیرقانونی بدون مطرح‌کردن دلایل موثق و موجه را برای وی توضیح دادیم. وی در باره مسائل مطرح‌شده توسط دیگر خانواده‌های زندانیان ابراز داشت: خانواده‌هایی بودند که فرزندانشان شکنجه شده بودند که تمام آن شکنجه‌ها را برای لیگابو توضیح دادند. وی ادامه داد: خواسته همه این بود که این گزارشگر برای آزادی آنها و آزادی بیان تلاش کند و به این بازداشت‌های غیرموجه پایان دهند.

بختیارنژاد در ادامه صحبت‌های خود با لیگابو گفت: ما شاید بتوانیم هم‌اکنون جمع شویم و مسائل خود را بیان کنیم ولی پیامدها و هزینه‌های بعدی آن‌را باید خود و همسرانمان بپردازیم ولی متاسفانه این بازداشت‌ها به قدری ادامه پیدا کرده که ما مجبور شدیم مسائلمان را برای آنها بگوییم.

همسر رضا علیجانی با اظهار تاسف از حضور در این جلسه و بیان مشکلات خود تاکید کرد: بارها به مسئولان داخلی خود مراجعه کردیم ولی مشکل ما حل نشد. متاسفیم که مشکلات ما در داخل کشور حل نمی‌شود و مسئولان به مشکلات مطرح شده از سوی ما بهایی نمی‌دهند؛ همسران ما به خاطر بیان مشکلاتی که در جامعه بوده این هزینه‌ها را پرداخت کردند.

گزارشی از بازدید گزارشگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره آزادی بیان و عقیده از ایران

پیش زمینه‌ها

در سال گذشته در پی فشارهایی که به جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق بشر وارد شد، جمهوری اسلامی پذیرفت که در راستای همکاری با نهادهای حقوق بشر سازمان ملل و اتحادیه اروپا و در جهت انعقاد یک عهدنامه استراتژیک با آنها به اقدامات زیر دست بزند:

۱ – در جهت انطباق قوانین جمهوری اسلامی با اصول و موازین حقوق بشر گامهایی را بردارد

۲ – چهار گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر را به ایران دعوت کند

۳ – سه میزگرد در تهران و بروکسل بر محور مسائل مختلف حقوق بشر تشکیل شود

۴ – ایران به عهدنامه‌های پایه‌ای حقوق بشر مثل عهدنامه لغو هر گونه تبعیض علیه زنان و عهدنامه منع شکنجه بپیوندد

در مورد بند دوم، از چهار گزارشگر اولین گزارشگر که مربوط به بازداشتهای خودسرانه به ایران دعوت شد و آنچنان که در گزارش ماه سپتامبر این کمیسیون آمده جمهوری اسلامی ایران به هیچکدام از توصیه‌های آنها جامه عمل نپوشانده است و در مواردی نیز پس از خروج گزارشگران از ایران زندانیان سرشناسی که به بیرون از زندان انتقال یافته بودند دوباره به زندان برگردانده شدند.

سال گذشته در زمان حضور این هیئت گزارشگر در ایران بود که ساسان آل کنعان شبانه اعدام شد.

– هیئت دوم حقوق بشر قرار بود در پایان خرداد ماه در زمینه بررسی آزادی بیان و مطبوعات به ایران سفر کند، در این ماه به علت اوج‌گرفتن جنبش دانشجویی و جنبش جوانان در سراسر کشور چندین هزار نفر دستگیر شدند، که بسیاری از این جوانان و دانشجویان برای انجام مصاحبه‌های تلویزیونی سریع با هدف کنترل جنبش تحت شدیدترین شکنجه‌های روانی و جسمانی قرار گرفتند. جمهوری اسلامی که فرصت لاپوشانی و صحنه‌سازی مجدد در زندانها را نداشت و قادر نبود ملاقات‌های نمایشی معتدل با نماینده کمیسیون حقوق بشر را تدارک ببیند، سفر این هیئت گزارشگر به ایران و به موازات آن سفر مسئول کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان را یک‌طرفه لغو کرد.

بدنبال لغو این سفر و بدنبال گزارش گروه اول و در نشست دوره‌ای این کمیسیون، در آغاز ماه سپتامبر ۲۰۰۳، این کمیسیون خواهان برچیده‌شدن دادگاههای انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت و دادن اختیار به دادگاههای عادی در جهت اصلاح سیستم قضایی ایران شد.

اکنون پس از گذشت یک تابستان طولانی، یعنی یک فرصت سنتی کافی و پس از صدور مرتب و پی در پی احکام محرومیت از تحصیل دانشجویان توسط کمیته‌های انضباطی دانشگاهها، دولت و قوه قضاییه و وزارت اطلاعات پس از صحنه‌سازی مجدد، به نماینده این هیئت اجازه سفر به ایران داده شد.

نامه گزارشگران بدون مرز

گزارشگران بدون مرز خواهان آزادی بدون قید و شرط همه روزنامه‌نگاران زندانی و رفع توقیف از همه نشریات توقیف‌شده در ایران شدند. آنها از مقامات ایرانی درخواست فراهم‌آوری امکان ملاقات آقای امبی لیگابو با روزنامه‌نگاران زندانی و به ویژه آنهایی که در سلولهای انفرادی نگهداری می‌شوند، شدند. آنها ضمن ابراز نگرانی نسبت به سرنوشت ایرج جمشیدی که خانواده او بیش از ۱۲۰ روز از او بی‌خبر هستند، به نام ۱۱ روزنامه‌نگار زندانی در ایران اشاره کردند؛ گنجی از روزنامه صبح امروز، حسین قاضیان از روزنامه نوروز، عباس عبدی از روزنامه سلام، علیرضا جباری از نشریه آدینه، سیامک پورزند همکار بسیاری از نشریات مستقل، تقی رحمانی از هفته‌نامه امید زنجان، یوسفی اشکوری، رضا علیجانی و هدی صابر از ایران فردا، ایرج جمشیدی و علیرضا احمدی از روزنامه آسیا.

در این نامه با اشاره به توقیف‌شدن بیش از ۱۰۰ نشریه از سال ۱۳۷۹، از ایران به عنوان بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران در خاورمیانه، که بیش از یازده روزنامه‌نگار زندانی دارد، یاد می‌شود.

مقدمه‌سازی‌ها و توافق‌های قبل از این بازدید در ایران

یک هفته پیش از سفر این گزارشگر، در پی مذاکرات شفاهی رئیس جمهور محمد خاتمی و رئیس قوه قضاییه شاهرودی، محمد شریعتمداری وزیر بازرگانی و شوشتری وزیر دادگستری از جانب دولت و مرتضوی و بختیاری از جانب قوه قضاییه برای بازدید از زندانها و ارائه گزارش راجع به وضعیت زندانیها و انجام مذاکرات و ارائه پیشنهادهای سازنده مامور بازدید از زندانها گردیدند.

طبق گزارش نماینده دولت، آقای شریعتمداری، پس از یک بازدید ۳ ساعته از زندان اوین، زندانیان از اعلام خبر حذف سلولهای انفرادی توسط مرتضوی بسیار خوشحال بودند، گنجی به حکم صادره در مورد خود اعتراض داشته و خواهان تجدید نظر بود، رحمانی و صابر و علی‌جانی از وضع خود راضی بودند و از زندانبانان کمال رضایت را داشتند و خواهان رسیدگی هر چه سریعتر به پرونده خود برای صدور حکم برائت یا محکومیت بودند. هیچ کس در سلول انفرادی زندانی نبود و همه از تلویزیون رنگی برخوردار بودند، همه زندانیان از حق ملاقات کابینه‌ای استفاده کرده بودند، همه زندانیان سالم و سر حال بودند و فقط به خاطر چند ماه در زندان‌ماندن کسی لاغر شده بودند.

نماینده دولت به خود اجازه داد که پس از این بازدید کوتاه شوخی مرتضوی در رابطه با افتخارآمیزبودن وضع زندانهای ایران را تایید کند و گفت که مکانهای بازدیدشده مناسب و افتخارآمیز بوده و از حق نباید گذشت. او گفت به ویژه در بند عمومی زندان اوین زندانیان از شرایط بسیار خوبی نظیر فضای مناسب زندگی، آرایشگاه و فروشگاه و هواخوری و محل مناسب برای غذاخوری برخوردار بودند.

همنوا با این ملاقات‌ها و توافق‌های دولت و قوه قضاییه، رفسنجانی نیز پیش از این سفر در نماز جمعه گفت که در ایران زندانی سیاسی عقیدتی وجود ندارد و زندانیان تنها مشتی جاسوس و قاتل هستند.

در راستای زمینه‌سازی‌های قبل از سفر نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایران در تاریخ ۵ آبان ۳ تن از زندانیان شناخته‌شده و مطرح در سطح بین المللی آقایان تقی رحمانی، هدی صابر و رضا علیجانی پس از ۵ ماه سلول انفرادی به بند ۴ نفره آقای قاضیان منتقل شدند. هدی صابر توانست در هفته گذشته پس از ۶۳ روز با همسرش ملاقاتی داشته باشد. ناصر چوبدار وکیل جمشیدی سردبیر زندانی روزنامه تعطیل‌شده آسیا موفق شد پس از گذشت چند ماه هفته گذشته با موکل خود ملاقات کند.

مصاحبه‌ها در حاشیه این سفر

گزارشهای نمایندگان دولت و قوه قضاییه از زندانها که به مثابه شوخی‌های مضحک تلخ و بی‌شرمانه در همه جا مطرح می‌گردد، خشم و نارضایتی خانواده‌های زندانیان و خود زندانیان را برانگیخت بگونه‌ایکه در هفته گذشته چندین مصاحبه در این مورد صورت گرفت. از جمله مصاحبه‌های مطبوعاتی زهرا بهنودی، زهره آغاجری و صالح نیکبخت در مورد وضعیت زندانیان.

آغاجری و عباس عبدی در تاریخ ۱۵ آبان ۸۲ با ایسنا و مصاحبه مطبوعاتی نرگس محمدی و فریده جمشیدی همسران زندانیان تقی رحمانی و هدی صابر و پدر احمد باطبی و ناصر چوبدار.

صالح نیکبخت از قول موکلش آغاجری، گفت که او اعلام کرده که هیچ گونه مشروعیتی برای دستگاه قضایی قائل نیست و هیچ اظهار نظر قضایی را در مورد اعدام یا حکم اعدام یا رفع نقایص دیوان را مورد قبول نمی‌داند و به هیچ وجه به احکام صادره توسط این دادگاه‌ها اعتراض نخواهد کرد. نیک‌بخت گفت که آغاجری خود را یک نمونه بارز و دقیق قربانیان محدودیت آزادی بیان در ایران می‌داند. با اینکه قرار بوده که نماینده کمیسیون حقوق بشر در

ادامه در صفحه ۵

www.iran-archive.com

انفجار بزرگ در عربستان سعودی

سه انفجار پی در پی در یک مجتمع مسکونی در غرب ریاض، پایتخت عربستان سعودی را به لرزه در آورد. ۱۷ تن کشته و بیش از صد تن در این انفجار زخمی شدند. در مجتمع مذکور هم عربها و هم خارجی‌ها سکونت دارند. محل انفجار در حول و حوش منطقه دیپلماتیک ریاض قرار دارد. آمریکا روز قبل از آن اعلام کرده بود که به دلیل هشدارهایی که در مورد عملیات تروریستی دریافت کرده سفارت خود در ریاض و کنسولگری‌ها در جده و ظهران را تعطیل می‌کند و به اتباع خود نیز اعلام خطر جدی کرده بود.

این حمله یک روز پس از حمله ارتش آمریکا در تکریت صورت گرفت. پس از سقوط یک هلی‌کوپتر آمریکایی در روز ۷ نوامبر در عراق که در اثر آن ۶ سرباز آمریکایی کشته شدند، نیروهای آمریکایی در شهر تکریت، زادگاه صدام حسین، در شمال عراق دست به یک عملیات نظامی زده‌اند.

جنگنده‌های اف ۱۶ آمریکایی مواضعی را در اطراف این شهر و در نزدیکی محل سقوط هلیکوپتر آمریکایی بمباران کرده‌اند. در همین حال یک گروه از سربازان پیاده‌نظام آمریکا به داخل شهر تکریت رفته و به چند ساختمان حمله کردند و آنها را نابود کردند. به گفته سرهنگ دوم استیو راسل، فرمانده این گروه پیاده‌نظام، هدف از این عملیات آن بوده تا به ساکنان منطقه یادآوری شود که نیروهای آمریکایی قدرت دارند و از آن استفاده خواهند کرد.

بعد از آن مقررات عدم رفت و آمد که به خاطر ماه رمضان برداشته شده بود، مجددا در تکریت اعمال شده است. گسترش عملیات تروریستی به عربستان و ادامه حملات به نیروهای آمریکایی در عراق اوضاع را برای مقامات دولتی آمریکا بدتر از آن که تصور می‌کردند، می‌کند. کلارک نامزد حزب دمکرات آمریکا خواهان خروج آمریکا از عراق و سپردن اوضاع به دست ناتو و احتمالا سازمان ملل گردید.

جرج دبلیو بوش در یک سخنرانی در هفته گذشته از لزوم پیشبرد دمکراسی در خاورمیانه سخن گفت. این همان سخنرانی است که در آن او از جمهوری اسلامی نیز خواست که به تقاضای مردم برای دمکراسی تن در دهد. مادلین آلبرایت در مصاحبه با سی ان ان در عین اینکه از عقب‌نشینی جرج بوش از سیاست یک‌جانبه گرایی و دفاع از دمکراسی در خاورمیانه حمایت کرد گفت آوردن دمکراسی با جنگ شروع خوبی برای این سیاست نبود.

افخمی: بستن مراکز فرهنگی تهران سزای مردم تنبل و پرمدعا است

بهروز افخمی نماینده مجلس از تهران و از جناح اصلاح طلب در نطق پیش از دستور در باره اقدامات شهرداری تهران در بستن مراکز فرهنگی و فرهنگسراها با لحن طلبکارانه‌ای مردمی را که در انتخابات شوراها شرکت نکرده بودند مورد انتقاد قرار داد و گفت مردمی که خود را لوس می‌کنند و در انتخابات شرکت نمی‌کنند سزاوار این برخوردها هستند.

افخمی که در این نطق مردم را به باد ناسزا گرفت به هیچ وجه در مورد دلایل عدم شرکت مردم حرفی نزد و این طور وانمود کرد که مردم از سر تنبلی به حوزه‌های رای‌گیری نرفته‌اند. در این دوره مجلس که افخمی عضو آن است این دومین باری است که مطبوعات خبری از او منتشر کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، بهروز افخمی نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر در مجلس شورای اسلامی در نطق پیش از دستور خود اظهار داشت: بعد از این انتخابات و با انتصاب شهردار جدید، مدیریت شهر تهران بر عهده کسانی قرار گرفته که برای تعطیل‌کردن مراکز فرهنگی و هنری، مطرودکردن انجمن‌ها و از رونق‌انداختن فرهنگسراهای تحت اداره شهرداری پی‌تابی می‌کنند و به دنبال بهانه می‌گردند. آنها در انتظار دیدن روزی هستند که فرهنگسرایی در کار نباشد یا اگر هست هیچ تفاوتی با مسجد و حسینیه نداشته باشد. آنها به کلمه فرهنگ مشکوکند و با شنیدن کلماتی مثل تفریح و سرگرمی وحشت‌زده و نگران می‌شوند، و در مقابل تعبیراتی مانند زیبایی‌شناسی و هنر، سنگربندی می‌کنند.

این نماینده مجلس معتقد است: انتخابات اخیر شورای شهر تهران، یک انتخابات آزاد بود که بدون رد صلاحیت کاندیداهای اصلاح‌طلب و بدون دخالت زیاده از حد شورای نگهبان در یک فضای مناسب و آرام انجام شد و فقط عدم تمایل مردم تهران باعث شد که حدود ۹۰ درصد صاحبان حق رای در آن شرکت نکنند. کمتر از ۱۰ درصد مردم تهران در انتخابات شرکت کردند و نماینده اول تهران با کمتر از دویست هزار رای یعنی کمتر از ۵ درصد مجموع صاحبان حق رای، به شورا رفت. افخمی افزود: اکثریت تمام مردم تهران به اختیار و تمایل خود از حق خود برای تعیین سرنوشت و مدیریت شهر صرف‌نظر کردند. آنها به اختیار و تمایل خود اختیار امور شهر را به یک اقلیت کوچک و مسئولان منتخب آنها واگذار کردند. به این ترتیب مدیریت شهر تهران بر عهده کسانی قرار گرفت که خود را منتخب کمتر از ۱۰ درصد مردم می‌بینند و خواه ناخواه به خواسته‌ها و تمایلات آن اقلیت اهمیت بیشتری می‌دهند.

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی افزود: کسی که خودش را لوس می‌کند و برای حضور چند ساعته در عرصه انتخابات از عالم و آدم طلبکار می‌شود و ژست ناامیدی می‌گیرد و قهر می‌کند و از شرکت در انتخابات بعدی خودداری می‌کند، حتی اگر خواسته‌های معقول و منطقی داشته باشد به هیچ جا نخواهد رسید و از عرصه اجتماع به حاشیه خواهد رفت. وی افزود: کسانی که در انتخابات شورای شهر شرکت کردند و رای دادند، تا مدیریت شهری فعلی انتخاب شود اگرچه کمتر از ۱۰ درصد صاحبان حق رای هستند اما یک اقلیت فعال منسجم و پرجنب و جوش هستند که بر اساس قواعد دموکراسی و انتخابات آزاد، اداره شهر تهران را به دست گرفتند.

افخمی تاکید کرد: این اقلیت چنان منسجم سازماندهی شده و قابل اهمیت است و اکثریت را چنان مأیوس و سست‌عنصر می‌بیند که همین حالا به پیروزی در انتخابات مجلس یقین پیدا کرده و با اعتماد به نفس کامل برای تعطیل انجمن‌های فرهنگی و هنری و مطرودکردن فرهنگسراها بی‌تابی می‌کنند، و دنبال بهانه می‌گردند. این اقلیت از شرکت‌نکردن اکثریت در انتخابات بعدی آن‌قدر مطمئن است که انتظارات خود را از همین حالا آشکار کرده است. حق با آنهاست. مردمی که رای نداده‌اند و اختیارات شهر را داوطلبانه رها کرده‌اند مستحق رفتاری هستند که اولین نشانه‌هایش را می‌بینیم و مراحل بعدی آن بعد از انتخابات مجلس و تغییر ترکیب آن فرا خواهد رسید.

نتایج یک نظرسنجی در باره اوضاع سیاسی کشور

به گزارش ایلنا انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران یک نظرسنجی در مورد وضعیت سیاسی انجام داده است. براساس این نظرسنجی بیش از ۷۷ درصد مردم اعتقاد دارند که اصلاحات کاملا به بن‌بست رسیده است و بیش از ۸۰ درصد مردم خواستار تغییر قانون اساسی هستند

۷۰ درصد معتقدند که هر کس بر سر کار بیاید تغییری در اوضاع اقتصادی پدید نخواهد آمد نتایج این نظرسنجی به شرح زیر است:

سئوال اول: اصلاحات آقای خاتمی به بن‌بست رسیده است؟ نتایج:
۱ - کاملا موافق ۳۳/۳ درصد
۲ - موافق ۴۴/۳ درصد
۳ - مخالف ۱۵/۲ درصد
۴ - کاملا مخالف ۷/۲ درصد

سئوال دوم: برای خروج از بن‌بست نیاز به رفراندوم می‌باشد. نتایج:
۱ - کاملا موافق ۳۸/۳ درصد
۲ - موافق ۳۷/۴ درصد
۳ - مخالف ۱۶/۶ درصد
۴ - کاملا مخالف ۷/۷ درصد

سئوال سوم: شورای نگهبان خلاف قانون اساسی و خواست ملت عمل می‌کند. نتایج:
۱ - کاملا موافق ۴۷/۴ درصد
۲ - موافق ۳۳/۸ درصد
۳ - مخالف ۱۴/۲ درصد
۴ - کاملا مخالف ۴/۶ درصد

سئوال چهارم: برای اعمال حق حاکمیت ملت نیاز به اصلاح قانون اساسی می‌باشد. نتایج:
۱ - کاملا موافق ۴۵/۱ درصد
۲ - موافق ۳۸/۲ درصد
۳ - مخالف ۱۲/۹ درصد
۴ - کاملا مخالف ۳/۸ درصد

سئوال پنجم: به نظر شما در حالتی که لوایح خاتمی رد شده است، مناسبت‌ترین واکنش خاتمی چه می‌باشد؟ نتایج:
۱ - استعفای خاتمی ۳۸ درصد
۲ - گفتگو و رایزنی با شورای نگهبان تا تصویب کامل لوایح ۳۱/۵ درصد
۳ - این لوایح هیچ مشکلی را حل نمی‌کند ۲۵/۷ درصد
۴ - کوتاه‌آمدن خاتمی بخاطر کاهش تنش در جامعه ۴/۸ درصد

سئوال ششم: به نظر شما در شرایط حاضر انتخاب کدام راهکار توسط نمایندگان مجلس مطلوب‌تر است؟ نتایج:
۱ - برگزاری رفراندوم ۳۷/۹ درصد
۲ - استعفای دسته جمعی ۳۰/۲ درصد
۳ - ماندن در مجلس و تلاش برای تصویب لوایح ۲۴/۱ درصد
۴ - مقاومت مدنی از طریق آبستراکسیون و عدم تشکیل جلسات ۷/۸ درصد

سئوال هفتم: جنبش دانشجویی در موقعیت کنونی جامعه: نتایج:
۱ - در جهت تحقق اجرای رفراندوم گام بردارد ۶۰/۱ درصد
۲ - در سکوت و آرامش فعال طی طریق کند ۲۶/۴ درصد
۳ - خود را از صحنه سیاست ایران خارج کند ۷/۳ درصد
۴ - تنها به امور صنفی دانشگاه‌ها بپردازد ۶/۲ درصد

سئوال هشتم: نظر شما در مورد وضعیت کنونی اقتصاد و کشور چیست؟ نتایج:
۱ - هر کس بیاید فرقی نمی‌کند ۶۹/۶ درصد
۲ - بدون کارشکنی، تیم اقتصادی خاتمی موافق می‌شود ۱۹/۵ درصد
۳ - با رفتن خاتمی بهتر می‌شود ۷/۷ درصد
۴ - با آمدن محافظه کاران بهتر می‌شود ۳/۲ درصد

سئوال نهم: موانع اصلی اصلاحات (به ترتیب اولویت): نتایج:
۱ - تیم نامناسب، نداشتن برنامه و عدم قاطعیت دولت خاتمی
۲ - کارشکنی‌های غیر قانونی شورای نگهبان
۳ - برخوردهای قوه قضائیه با اصلاح طلبان
۴ - کم‌کاری و روزمرگی مجلس ششم
۵ - اصلاح طلبان فرصت طلب.

استیضاح وزیر پست و تلگراف و تلفن در مجلس

مجلس به معتمدی رای اعتماد داد

نمایندگان مجلس شورای اسلامی روز ۱۴ آبان پس از استیضاح سیداحمد معتمدی وزیر پست و تلگراف و تلفن، به ادامه وزارت وی، رای اعتماد دادند.

بر اساس نتایج آرای نمایندگان که پس از نشستهای علنی صبح و عصر امروز مجلس برای بررسی عملکرد معتمدی در وزارت پست و تلگراف و تلفن اخذ شد، وی با ۱۴۲ رای مخالف استیضاح، توانست همچنان در سمت خود باقی بماند. از مجموع ۲۱۴ رای ماخوذه، ۱۴۲ نفر به وزیر پست و تلگراف و تلفن رای اعتماد و ۶۱ نفر رای عدم اعتماد و ۱۱ نماینده رای ممتنع دادند.

سامان‌نیافتن شبکه تلفن همراه و افزایش بی‌رویه و غیرقابل قبول قیمت این تلفن، از جمله مواردی است که استیضاح‌کنندگان در متن استیضاح خود به آن اشاره کرده‌اند. موفق‌نبودن در حذف انحصارات، دخالت بی‌مورد در کارهای دقیق کارشناسی، جانبداری از تکنولوژی قدیمی، تنظیم جهت‌دار شرایط مناقصات تجهیزات دیتا و فراهم‌آوردن شرایط انحصاری برای یک شرکت خاص خارجی از جمله دلایل استیضاح وزیر پست، تلگراف و تلفن عنوان شده است.

معتمدی چهارمین وزیری است که در کابینه دوم سیدمحمد خاتمی، با استیضاح نمایندگان مواجه شد. وزیران مسکن، بهداشت و آموزش و پرورش سه وزیری بودند که پیش از این در مجلس ششم استیضاح شدند و توانستند رای اعتماد مجدد نمایندگان را برای تداوم دوره وزارت خود کسب کنند.

موسوی خوئینی: شنودهایی که در برخی روزنامه‌ها پیاده می‌شود از کجا می‌آید؟

وزیر پست: کانال‌های مراکز سوئیچ در اختیار وزارت پست است اما بدین مفهوم نیست که شنودی نیست

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران، علی‌اکبر موسوی خوئینی نماینده مردم تهران در موافقت با استیضاح گفت: اگر جایی به قانون‌گذاری دست زده است و مورد اعتراض مجلس است، شما می‌گویید فقط یک جا شنود می‌شود. شما بفرمایید شنودهایی که در برخی روزنامه‌ها پیاده می‌شود از کجا می‌آید. می‌گویید کابل نداده‌اید پس تکنولوژی آنها چیست؟ وی افزود: سندی داریم که طی آن مکلف کرده‌اید که برای حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح امکانات شنود ایجاد شود و مخابرات همکاری لازم را به دست آورد. ما فکر می‌کنیم در این زمینه قصوری صورت گرفته است این کار خلاف صریح مصوبه شورای عالی امنیت ملی است.

موسوی خاطرنشان کرد: شما به دلیل سوءمدیریت و به بسیاری از دلایل به پیشنهادات خارجی و داخلی مشاوران خود توجه نکردید. نماینده مردم تهران تصریح کرد: با دورزدن‌های معاونان و مدیران کل توسط وزیر و دادن دستورهای غیر کارشناسی محال است مشکلات حل شود.

به گزارش خبرنگار پارلمانی ایسنا دکتر احمد معتمدی وزیر پست، تلگراف و تلفن در پاسخ به سئوال مطرح‌شده در خصوص بحث شنود گفت: درست است که چند هزار مرکز سوئیچ وجود دارد و کانال‌های آن در اختیار وزارت پست است اما بدین مفهوم نیست که هیچ شنودی اتفاق نمی‌افتد. به عبارتی شنود یک طریق جاسوسی است که دیگر ما مسئول آن نیستیم. در دنیا نیز مکالمات انجام شده در تلفن محرمانه تلقی نمی‌شود البته تا آنجا که امکانات داشته باشیم و با وجود تمهیدات باید میزان آن را به حداقل برسانیم. و در مورد مناقصات اخیر هم که ۲ الی ۳ بار باطل شده این مورد درست است. چون مناقصه غلط است نباید انجام شود؛ در این امور که احساس خطر کنیم وارد می‌شویم. وی با اشاره به ۲۴ میلیون هزینه اضافه در یکی از مناقصات گفت: با وجود ضوابط و بازرسی این امر امکان ندارد و اگر باشد به دادگاه کشیده خواهد شد اگر چنین چیزی نیز باشد، بنده نیز مدعی خواهم بود.

معتمدی در خصوص نصب تعداد محدودی از آنتن‌هائی که ۳۰۰ مورد آن را مشاور پیشنهاد داده گفت: اکنون ۶۰۰ آنتن نصب شده که ۲۵ مورد آن در نصب‌های اخیر است. وزیر پست و تلگراف و تلفن خاطرنشان کرد: ۳۰ درصد از مسایل شنود به وزارت ما مربوط می‌شود، ما امکانات فنی را فراهم می‌کنیم و سعی می‌کنیم که این امکانات در اختیار ارگان مربوط قرار گیرد و تنها وزارت اطلاعات از این امکانات برخوردار می‌شود. معتمدی ادامه داد: در این زمینه مکاتبات زیادی با بنده صورت گرفته و آخرین بار در تاریخ ۸۱/۱۲/۲۸ قاطعانه پاسخ دادم که نه به لحاظ فنی و نه به لحاظ کنترل نمی‌توانیم مسئولیت قبول کنیم و استدلال ما هم پذیرفته شد.

نقش کروبی و نبوی در رای اعتماد به معتمدی

حمایت آشکار مهدی کروبی رئیس مجلس و بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس از معتمدی وزیر مورد استیضاح مجلس اعتراض برخی از نمایندگان را برانگیخت.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری کار ایران، در جریان بررسی صلاحیت مجدد وزیر پست و تلگراف و تلفن در مجلس بهزاد نبوی ابتدا به صورت مذاکرات درگوشی و پنهانی با نمایندگان به رایزنی جهت‌دادن رای اعتماد به معتمدی مشغول شد و پس از آنکه سخنان مخالفان معتمدی با قاطعیت بیشتری مطرح می‌شد، بهزاد نبوی نیز به صورت آشکارا به گفتگو با مخالفان می‌نشست. در حالیکه بهزاد نبوی مشغول رایزنی با نمایندگان مجلس بود. تعدادی از اعضای فراکسیون زنان مجلس رای سفید خود را بالا گرفته و به علامت موافقان استیضاح در مقابل نبوی ایستادند و مانع حرکت وی در صحن علنی مجلس و لابی نمایندگان شدند و این واکنش با صدای بلند بسیاری دیگر از استیضاح‌کنندگان نیز همراه بود که از رئیس مجلس خواستند تا خواستار پایان مذاکره نبوی با نمایندگان مجلس شود.

از سوی دیگر مهدی کروبی نیز در دقایق پایانی رای‌گیری مجلس با بیان این نکته که مواضع مجمع روحانیون مبارز نیز در خصوص اعتماد به وزیر دولت خاتمی روشن است، به طور تلویحی حمایت خود را از معتمدی از تریبون مجلس اعلام کرد که این اقدام، اعتراض برخی از نمایندگان را برانگیخت. علی مزروعی از جمله این نمایندگان بود که در تذکر آیین‌نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس گفت: شما بر اساس آیین‌نامه مجلس قسم یاد کردید که بی‌طرف باشید، اما موضع‌گیری شما بی‌طرف نبوده و کاملا در حمایت از وزیر مورد استیضاح بود، اما رئیس مجلس این تذکر را وارد ندانست و با کنایه گفت: نه بابا اینجوری هم نیست، چون اینجا اسم مجمع روحانیون را آوردند من هم جواب دادم.

برخی از نمایندگان مجلس در پایان رای‌گیری مجلس نقش بهزاد نبوی و مهدی کروبی رئیس مجلس را در دادن رای اعتماد مجلس به معتمدی موثر ارزیابی کردند.

مرتضوی: در زندان‌ها را به روی گزارشگران باز می‌کنیم تا افتخارات را منعکس کنند!

دادستان عمومی و انقلاب در گفتگوی خود با خبرنگاران در پاسخ به این سئوال خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران، که آیا هیات اعزامی کمیسیون حقوق بشر از زندان‌ها بازدید خواهند داشت گفت: این گروه و رییس آن آقای لیگابو تقاضا کردند که از زندان‌های ما بازدید کنند و با تعدادی از زندانیان ملاقات کنند که من نیز با این تقاضا موافقت کردم.

دلیل موافقت من این بود که ما به یمن جمهوری اسلامی شرایطی را در زندان‌ها به وجود آورده‌ایم که در زندان‌ها به روی هر پرسشگر داخلی و خارجی باز است. ما در نقطه دیگری از جهان سراغ نداریم که این درجه از اطمینان وجود داشته باشد، زیرا ما مطمئن هستیم که با زندانیان بدرفتاری نمی‌شود و آنها در شرایط بهداشتی و بالای استانداردهای فعلی دنیا نگهداری می‌شوند، بنابراین لزومی ندارد که در زندان‌مان را بر روی گزارشگران ببندیم، ما در زندان‌های خود را باز می‌کنیم تا هر گزارشگر و پرسشگر داخلی و خارجی که رسمیت دارند بیایند و زندان‌ها را ببینند و این افتخارات را منعکس کنند.

ملاقات دیروز ما با آقای لیگابو بسیار مفصل بود که طی آن من تمام مراحل و نحوه رسیدگی به پرونده‌های مطبوعاتی را برای ایشان به طور مشروح توضیح دادم، که مطبوعات منعکس کردند. عمده بحث من با این هیات این بود که آزادی بیان و مطبوعات به موجب منشورهای مختلف بین‌المللی خصوصا حقوق، مطلق نیست. طبق میثاق حقوق بشر، آزادی بیان و مطبوعات مقید است به رعایت کرامت انسانی و موازین قانونی؛ در هیچ جامعه‌ای آزادی به معنای مطلق و لجام‌گسیخته تعریف نشده است.

مرتضوی به تشریح آیین دادرسی کیفری جرائم مطبوعاتی پرداخت و گفت: طی این سیر رسیدگی زمانی که یک متهم مطبوعاتی محکومیت قطعی می‌یابد حدود ۱۵ نفر قاضی مجرب و ۲۱ نفر عضو هیات منصفه بر روی پرونده‌اش اظهار نظر کرده‌اند. لذا این تشریفات و دقت برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در جهان بی‌نظیر است. این گروه در کشوری قدم گذاشته‌اند که از لحاظ قانون در رابطه با رسیدگی به این جرائم که جزء مقوله آزادی بیان است جزو مترقی‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود.

www.iran-archive.com

گزارش مراسم نخستین سالگرد درگذشت صفر قهرمانیان

مراسم نخستین سالگرد درگذشت صفر قهرمانیان مبارز نام‌آور ایرانی که مدت سی و سه سال زندان را در راه آزادی، عدالت‌خواهی تحمل کرده بود، دیروز عصر در امامزاده طاهر کرج برگزار شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کار ایران، ایلنا، در این مراسم که با دعوت و همت کمیته برگزاری و خانواده صفرخان برگزار شده بود، تعدادی از چهره‌های فعال سیاسی، فرهنگی و هنری شرکت داشتند.

در این مراسم علیرغم اینکه با هماهنگی کمیته برگزاری قرار بود آذری‌زبان‌ها برای بزرگداشت صفرخان، مراسم خود را از ساعت یک تا سه بعد از ظهر برگزار کنند ولی بلافاصله پس از قرائت پیام ناصر زرافشان توسط فریبرز رئیس دانا، آذری‌زبان‌های افراطی این مراسم را به تشنج کشاندند. اعتراض‌کنندگان خواستار فدرالیسم، آموزش به زبان مادری و اجرای اصل پانزده قانون اساسی شدند. اعتراض کنندگان معتقد بودند، صفرخان قهرمان ملی آذری است که در راه مطالبات قوم آذری‌زبان ایران، مبارز کرده است و کمیته برگزاری به خواسته‌های آنان توجهی ندارد.

همچنین برگزارکنندگان آذربایجانی این مراسم در پایان قطعنامه‌ای را صادر کردند. در این قطعنامه درخواست شده است که به منظور ارج‌نهادن به شخصیت سیاسی صفرخان، روز آزادی وی به عنوان روز مقاومت زندانیان سیاسی در تقویم رسمی کشور درج گردیدد و در این روز به زندانیان سیاسی مرخصی اعطاء گردد.

آنان همچنین خواستار انتقال قبر صفرخان به مکانی در «آذربایجان» شدند. صادرکنندگان این قطعنامه از مهندس غلامرضا امانی که پس از تحمل چهار سال زندان به صورت مشروط آزاد شده است یاد کردند. بر اساس این گزارش ادامه این مراسم به دلیل ایجاد تشنج در منزل صفرخان برگزار شد.

متن پیام گروهی از هم‌بندان صفرخان به مراسم بزرگداشت وی

ما از این صخره ایستادگی آموختیم که هیچگاه نباید امید به فروریزی دیوارهای زندان و آزادی زندانیان سیاسی را از دست داد

گروهی از هم‌بندان سابق صفرخان، به مناسبت نخستین سالگرد درگذشت او پیامی را برای مراسم بزرگداشت ارسال کرده بودند، که ستاد برگزاری مراسم، و همچنین خانواده صفرخان، به دلیل بروز اغتشاش در مراسم، قادر به خواندن آن از بلندگو نشدند. از سوی زندانیان سیاسی سابق همبند با صفرخان، همچنین دسته گل بزرگی تهیه دیده شده بود که در آن تصویری از صفرخان با نوشته آسمان غرق ستاره است هنوز... به چشم می‌خورد. در پائین این دسته گل عبارت جمعی از هم‌بندان صفرخان نوشته شده بود.

گرامی باد یاد صفرخان قهرمانی،
آنکه همگان را پایداری می‌آموخت!

ما از این اسطوره مقاومت آموختیم که هنگامی که انسان خواست به یک حکومت استوار بر شلاق و زندان، نه! بگوید، باید بداند از زندانی‌شدن گریزی نیست!

ما از این استوارمرد زندان آموختیم که با پا برجاماندن در زندان، همچنان مظهر نه به زندانبان باشیم و هر یک سندی شویم علیه حکومت زور! و ما از این صخره ایستادگی آموختیم که هیچگاه نباید امید به فروریزی دیوارهای زندان و آزادی زندانیان سیاسی را از دست داد و باید باور داشت که حرف آخر را مردم خواهند زد!

این آموزش‌ها را آموزگاری می‌آموخت که جان و جوانی خویش را پشتوانه آنها قرار داده بود آموزنده‌ای که، خود سی سال تمام به آموزه‌های خود پایبند ماند قهرمانی که، سخت‌ترین دوره‌های سیاسی را به صلابت پشت سر نهاد و بدترین زندان‌ها را به تلخی زیست و رنجبر بپاخاسته‌ای که، عنوان بزرگ خان را بر بستر سی سال پایداری‌اش از هزاران هم‌بند خود گرفت.

درس‌های خان زجرکش و فروتن ما، بسیار ساده و در همانحال بس ژرف بود. او می‌گفت زندان سیاسی و زندانی سیاسی، نشانه نبود آزادی و علامت برپایی حکومت زور است. صفرخان، این آموزه را هنگامی که در زندان شاه بود گفت و همان را آنگاه که در جمهوری اسلامی شاهد توسعه زندان‌های سیاسی شد، تکرار کرد.

خان، سی سال تمام از تازیانه‌هایی که بر تن هم‌بندان او فرود می‌آمد، رنج فراوان برد و از مشاهده تداوم این زجرهای طاقت‌فرسا در بیست سال آخر زندگی‌اش، به بزرگترین نتیجه‌گیری حیات پردردش دست یافت:

نه تنها، آزادی زندانیان سیاسی، که حذف هرنوع زندان سیاسی!

نه فقط، قطع شکنجه و ارعاب، که ممنوعیت بی‌قید و شرط هر نوع فشار و شکنجه!

و نه تنها، تلاش برای رهایی محکومین سیاسی به اعدام، که لغو مجازات اعدام!

و ما هم‌بندان این سترگ‌مرد پرآوازه، یاد بزرگ او را با تکرار همین جمع‌بست ژرف و بزرگ وی از تحمل و مشاهده شصت سال شکنجه، اسارت و اعدام گرامی می‌داریم و یکبار دیگر نام جاودانه این سپیدموی پایداری و ایستادگی را تکرار می‌کنیم: صفرخان قهرمانی!

و به نام دهها هزار زندانی سیاسی ایرانی در حکومت شاه و حکومت جایگزین آن، به این سمبل جاودانه زندانی سیاسی درود می‌فرستیم.

محمد آزادگر، ابراهیم آوخ، باقر احمدزاده، فریدون احمدی، یوسف اردلان، جواد اسکویی، محمد اعظمی، رضا اکرمی، اصغر ایزدی، احمد بناساز نوری، یدالله بلدی، غنی بلوریان، علی پورنقوی، حسن جعفری، دکتر فردوس جمشیدی رودباری، دکتر محمدرضا جوشنی، ناصر جوهری، حسن حسام، علی خاوری، نقی حمیدیان، بهروز خلیق، محمد دشتی، اکبر دوستدارصنایع، ناصر رحیم‌خانی، فرهمند رکنی (اخوی)، ماشاءالله سلیمی، اکبر سیف، جلال شالگونی، محمدرضا شالگونی، جمشید طاهری‌پور، مجید عبدالرحیم‌پور، حسن عزیزی، مهدی فتاپور، مسعود فتحی، بهزاد کریمی، حسن گلشاهی، شهاب لبیب، سیروس ماوایی، روبن مارکاریان، مصطفی مدنی، مسعود ملکی، مرتضی ملک‌محمدی، امیر ممبینی، حسین مولودی صفا، فرخ نگهدار، پرویز نویدی، محمدجعفر هنریار، و...

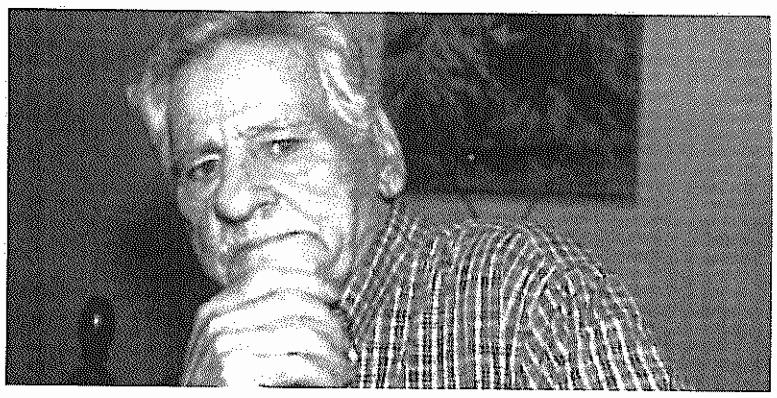

پیام ناصر زرافشان و شماری از زندانیان سیاسی زندان اوین

به مناسبت اولین سالگرد درگذشت صفرخان

دکتر ناصر زرافشان، وکیل خانواده مقتولان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که اکنون در زندان اوین به سر می‌برد و شماری از زندانیان سیاسی زندان اوین به مناسبت اولین سالگرد درگذشت صفرخان پیامی را منتشر کردند که این پیام توسط فریبرز رئیس‌دانا خوانده شد.

در این پیام آمده است: امسال نیز چون سال گذشته، افتخار حضور در جمع شما در مراسم نکوداشت زنده جاوید صفرخان، این نماد برجسته مقاومت و ظلم‌ستیزی را ندارم اما اینجا صدای پرشور شما را با آهنگ اراده خاموشی‌ناپذیرتان از لابلای میله‌ها می‌شنوم، سرشار می‌شوم و سرافراز می‌مانم. گرامی‌داشت صفر قهرمانیان، آن هم با حضور و پایمردی دلاوری که شما باشید بی‌گمان رنج در بند را برای من هموارتر خواهد کرد.

.... من و یاران هم‌بندم که به من اجازه دادند از سوی ایشان پیام و سخن داشته باشم، می‌دانیم که در راهی که با تابش آفتاب نیم‌روز و نیم‌شب هموار شود، ما به فردایی خرم‌تر خواهیم رسید.

ناصر زرافشان، وکیل دادگستری که وکالت خانواده مقتولان پاییز سال هفت و هفتاد را بر عهده داشت در جریان رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، در سازمان قضایی نیروهای مسلح محاکمه و به زندان محکوم شد.

گزارشی از بازدید گزارشگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره آزادی بیان و عقیده از ایران

ادامه از صفحه ۳

زمینه آزادی بیان و مطبوعات با زندانیان نیز ملاقات داشته باشند، هنوز در این باره قرار رسمی با او گذاشته نشده است. او تاکید کرد که حکم آقاجری هنوز لغو نشده و به قوت خود باقی است و ممکن است مورد استفاده جناحی قرار گیرد.

خانواده آغاجری در ضمن اعلام اینکه هنوز از مراجع داخلی قطع امید نکرده‌اند، به سکوت خاتمی و کروبی در مورد این زندانیان اعتراض کردند. آنها در ضمن اعلام کردند که در حال حاضر موضوع اجرای قوانین و کنوانسیونهای حقوق بشری و بین المللی مد نظر آنها نیست و فقط خواهان اجرای یک رویه حقوقی جاری در مملکت و قوانین موضوعه فعلی در رسیدگی به این پرونده هستند.

پدر باطبی نیز گفت که برای اعاده دادرسی به همه مراجع قانونی مراجعه کرده ولی تاکنون هیچ پاسخی دریافت نکرده است.

در رابطه با اکبر گنجی، معصومه شفیعی گفت که او حدود ۴۲ ماه است که به اتهام داشتن فتوکپی نشریاتی که از طریق اینترنت در اختیار همگان است، در زندان است. آخرین مرخصی او ۱۵ ماه پیش بوده، روحیه‌اش بسیار خوب است ولی در زندان به بیماری آسم مبتلا شده است. او در بند متهمان جرایم مالی نگهداری می‌شود.

پدر منوچهر محمدی با ذکر اینکه او مجددا در تاریخ ۸۲/۸/۱۵ توسط شعبه ۷ دادگاه انقلاب و به اتهام فعالیت سیاسی و ارسال پیام سیاسی به رادیوهای خارجی در دو سال پیش در زندان، به یک سال حبس تعزیری محکوم شد، افزود که این محکومیت جدا از محکومیتی است که منوچهر به خاطر مصاحبه با رادیوهای خارجی هنگام مرخصی‌اش از زندان در ۳ ماه پیش انجام داده است. او در رابطه با اکبر محمدی، گفت که اکبر ممنوع‌الملاقات است و هیچ اطلاعی از وضعیت جسمی او در دست نیست. گفته می‌شود که او در بیمارستان زندان است ولی خانواده او موفق به کسب اطلاع از وضعیت او حتی به صورت تلفنی نشده است. پدر محمدی‌ها گفت این انصاف نیست که فرزند من هر ۳ ماه یک بار دو سال حبس جدید می‌گیرد

برخی ملاقات‌های با امینی لیکابو گزارشگر ویژه

۱۴ آبان ملاقات با معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه

۱۵ آبان ملاقات با مرتضوی دادستان عمومی و انقلاب تهران

۱۵ آبان ملاقات ۱۱ نفر از اعضای طیف علامه دفتر تحکیم وحدت

۱۵ آبان ملاقات با شماری از اعضای هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز

۱۷ آبان ملاقات با برخی خانواده‌های زندانیان سیاسی

۱۷ آبان ملاقات با معاون ریاست جمهوری و وزیر ارشاد

ملاقات با اعضای هیئت مدیره کانون وکلا

در این دیدار طرح شد که موارد نقض حقوق بشر و جلوگیری از آزادی عقیده و بیان زمانی صورت می‌گیرد که قوانین اسلام رعایت نشود و یا از آنها تفسیری گسترده صورت بگیرد.

آقای لیگابو گفت که امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند در انزوا به سر ببرد و حتی آمریکا با انتقاد بیشتر کشورهای دنیا مواجه است و باید به سازمان ملل پاسخگو باشد.

ملاقات با دانشجویان دفتر تحکیم وحدت طیف علامه

در ممانعت از برگزاری این ملاقات، قبل از برگزاری جلسه افراد شرکت‌کننده در جلسه از طریق تماسهای تلفنی و پیگیرانه مورد تهدید قرار گرفته بودند.

عبدالله مومنی در این رابطه می‌گوید: آقای لیگابو در این دیدار در رابطه با گارانتی برای اعضای شرکت‌کننده در این دیدار صحبت کرد. ولی در هر صورت اینطور احساس می‌شود که این دیدار خوشایند برخی از مقامات جمهوری اسلامی نبوده است.

این دیدار از طریق یکی از نهادهای حقوق بشری فعال جمهوری اسلامی به نام سازمان حقوق بشر اسلامی صورت گرفت و رسمی بوده و ما هم مطلبی که بخواهد از اذهان مخفی بماند در این دیدار نداشتیم.

آقای لیگابو در این جلسه بیشتر مخاطب و مستمع بود تا اینکه بخواهد به ابراز نظرات خود بپردازد. او خطاب به دانشجویان گفت که ما از شما می‌خواهیم که آزادانه به مباحثتان بپردازید و موانع موجود بر سر راه آزادی بیان را در ایران مطرح کنید و هدف ما این است که حقوق بشر به عنوان یک آرمان انسانی پیگیری شود.

رئوس مطالب مطرح شده از سوی دانشجویان در این دیدار: مسائل مورد اعتراض جریانات دانشجویی، از جمله حبس و حصر اندیشمندان و روشنفکران در جامعه، حبس آقای امیرانتظام یوسفی اشکوری و روزنامه‌نگارانی که به دلیل ابراز عقاید و نظراتشان، مورد هاشم آغاجری که به خاطر ابراز عقیده به اعدام محکوم شده، مورد وکلایی مثل زرافشان و روزنامه‌نگارانی مثل زیدآبادی و دانشجویانی مثل افشاری که به خاطر ابراز عقیده در زندان به سر می‌برند.

– برخوردهای صورت گرفته در طی چند سال گذشته با جریان دانشجویی، مورد کوی دانشگاه و اعتراضات سال گذشته نسبت به حکم اعدام آغاجری که به واسطه آن برخوردهایی به این جریان تحمیل شد.

– در مورد ناآرامیهای خرداد ماه که بواسطه آن تعداد زیادی دانشجو دستگیر شدند.

– بحث جلوگیری از گردش آزاد اخبار و اطلاعات در کشور و فیلترینگ سایتهای سیاسی.

– دستوراتی که برای ممانعت از چاپ یکی از مطالبی که مخالف نظرات حاکمیت و دستوراتی برای چاپ اجباری مطالب مورد نظر بخشی از دستگاههای نظام صادر می‌شود.

– بحث موانع موجود بر سر راه پژوهشهای آکادمیک و آزاد در ایران.

– جلوگیری از برگزاری تجمعات آزاد گروههای سیاسی و اجتماعی و مخصوصا جریانات دانشجویی

ملاقات با برخی خانواده‌های زندانیان سیاسی

در این جلسه که با حضور خانواده‌های برخی از زندانیان سیاسی که غالبا در پایتخت هستند و خانواده‌های برخی از ناپدیدشدگان و برخی از فعالین دانشجویی وابسته به جبهه دمکراتیک ایران و همچنین احمد باطبی که در مرخصی به سر می‌برد، در مورد وضعیت زندانیان و بازداشت و نحوه نگهداری آنها و بازداشتهای غیر قانونی و شکنجه زندانیان صحبت شد.

آقای لیگابو هم از حاضران خواست که نظرشان را در مورد وضعیت آزادی بیان طرح کنند. درخواست عمومی ملاقات‌کنندگان از آقای لیگابو تلاش او برای گسترش آزادی بیان و پایان‌دادن به بازداشتهای غیر موجه بود. آقای لیگابو ضمن ابراز تاسف و ابراز همدردی با خانواده‌ها، ابراز امیدواری کرد که بتواند در روز یکشنبه با برخی از زندانیان ملاقاتی داشته باشد. دیدار از رحمانی، علیجانی و صابر در دستور کار آقای لیگابو قرار دارد.

افراد زیر در این دیدار حضور داشته و با آقای لیگابو به گفتگو پرداختند. خانم نرگس محمدی همسر تقی رحمانی، خانم پروین بختیارنژاد همسر رضا علیجانی، فریده جمشیدی همسر هدی صابر، ساقی باقرنیا همسر ایرج جمشیدی، خانواده‌های هاشم آغاجری، اکبر گنجی، عباس عبدی، سیامک پورزند و خانم اعظم طالقانی، خانواده‌های زندانیان احمد باطبی، فرزاد حمیدی، امیر عباس فخرآور، امید عباس‌قلی‌نژاد، اکبر خوانساری، مهرداد لهراسبی، کوروش صحتی، حسن زارع‌زاده، مهرداد حیدرپور، سرحدی و طبرزدی برخی فعالان دانشجویی از جمله احمد باطبی که در مرخصی به سر می‌برد و کیانوش سنجری.

مادران ناپدیدشده‌ها که از سرنوشت فرزندان خود اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند، از جمله مادر شهرام نیک‌خواه که از ۹ سال پیش پس از دستگیری ناپدید شده است. در این دیدار پدر دکتر فرزاد حمیدی از شکنجه فرزندش و زندانی‌شدن او در بند جنایتکاران سخن گفت. علی سرمدی لیستی از زندانیان جبهه دمکراتیک ایران را به آقای لیگابو ارائه کرد. لهراسبی از انتقال خود به سلول انفرادی در سال گذشته هنگام حضور آقای لویی ژوانه در تهران برای ممانعت از ملاقات با او سخن گفت. در این دیدار خانواده ساسان آل کنعان که در سال گذشته در هنگام حضور آقای لویی ژوانه در تهران و تلاش مادرش برای ملاقات با وی، شبانه در سنندج اعدام شد، حضور نداشتند. خانم بختیارنژاد از اینکه مشکلات آنها در داخل کشور حل نمی‌شود، و آنها ناچار به مراجعه به مراجع بین‌المللی هستند، ابراز تاسف کرد.

دندان نشان‌دادنها و خشم حاکمیت از این ملاقات‌ها

تهدیدهای کوتاه در حاشیه این دیدارها نشان از خشم دستگاه قضایی کشور دارد. ولی به علت شرایط بین‌المللی آنها مجبورند به طور غیرمستقیم و نسبت به گذشته ملایم‌تر در مورد افراد شناخته‌شده و مطرح این نارضایتی را به نمایش بگذارند و دندان نشان دهند. از جمله حبس چندساعته خانواده عبدی در اتاق ملاقات با عباس عبدی و بازداشت چند ساعته آقای صالح نیکبخت و ممانعت از حضور او در دادگاه موکل خود عمادالدین باقی و تهدید او به ممنوع‌الوکاله‌شدن. احضار عبدالله مومنی به دادگاه. لازم به یادآوریست که گزارشگران بدون مرز در نامه خود نسبت به دستگیری مجدد عمادالدین باقی به خاطر مقالات جدیدی که نوشته بود هشدار داده بودند.

عبدالله مومنی در پی حضور در ملاقات با آقای گالینو و مصاحبه با رادیو فرانسه در این مورد به اتهام اقدام بر علیه امنیت ملی در ۱۸ آبان به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب احضار شد.

در دانشگاه تهران در تاریخ ۱۸ آبان ماه تجمعی تحت عنوان آزادی بیان برگزار گردید که در این تجمع و در بیانیه دانشکده علوم پزشکی به دادگاه‌های تفتیش عقاید اشاره شده که حتی به نسلی که جان خود را در راه آزادی و شرف هموطنان فدا می‌کردند رحم نمی‌کنند.

www.iran-archive.com

روشنک داریوش هم، رفت

روشنگ داریوش، مترجم و عضو فعال کانون نویسندگان ایران در روز دهم آبان جهان را بدرود گفت. وی که از ده سال پیش با یک تومور مغزی دست به گریبان بود، سرانجام مقهور آن شد و بر اثر خون‌ریزی مغزی درگذشت.

روشنگ داریوش متولد سال ۱۳۳۰ در تهران بود و تحصیلات خود را در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در آلمان به فرجام رساند. وی از فعالان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) بود که بعد از انقلاب به ایران بازگشت و فعالیت خود را در جبهه دموکراتیک ملی ایران پی گرفت. او به همراه خانم شهلا لاهیجی به تاسیس انتشارات «روشنگران» همت گماشت. وی از سال ۶۰ به بعد کار خود را بر روی ترجمه متمرکز کرد. همه ترجمه‌های او بر محور مسائل اجتماعی و کنش واکنش‌های روشنفکران قرار دارد.

اولین ترجمه و رمان هزار صفحه‌ای «قطره اشکی در اقیانوس» نوشته هانس اشپربر بود که به زندگی و تفکرات روشنفکران چپ اروپایی می‌پردازد. چرخ‌دنده، نوشته ژان پل سارتر ترجمه دیگر روشنک داریوش است. ترجمه «در تبعید»، نوشته لیون فویشت وانگر که به تصویر زندگی روشنفکران آلمانی گریخته از آلمان هیتلری می‌پردازد و یک زندگی سیاسی

گفتگو با هانس اشپربر از دیگر کارهای روشنک است. انسان‌دوستی و خشونت نوشته مرلوپونتی، لنا نوشته کته رشایس و قرن من نوشته گونتر گراس از جمله ترجمه‌های روشنک داریوش است.

روشنک داریوش در فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران شرکت داشت و عضو جمع مشورتی کانون بود و در تدوین منشور کانون مشارکت داشت.

روشنک داریوش پس از «کنفرانس برلین» به ایران بازنگشت و در آلمان مقیم شد. مرگ روشنک داریوش همه فرهنگ دوستان کشور ما را افسرده کرد.

ویگن خواننده محبوب سه نسل

من همان آوازه‌خوان مردم پاکم هنوز

گرچه محبوب جهان خوانی مرا، خاکم هنوز

روز یک‌شنبه بیست و ششم اکتبر، ویگن دردریان خواننده بزرگ و محبوب سه نسل از ایرانیان، چشم از جهان فروبست و دوستداران صدای گرم و ترانه‌های جاودانی‌اش را در اندوهی گران فرو برد. با مرگ ویگن ایران یکی دیگر از نهادهای فرهنگی‌اش را از دست داد. ویگن طی بیش از نیم قرن، با صدای دلنشین و آوای گرمش، بی‌شمار ترانه‌های بیاد ماندنی و خاطره‌انگیز اجرا کرد و بیادگار گذاشت.

ویگن خوانندگی را در ۲۲ سالگی با خواندن در کافه رستوران باغ شمیران در تهران آغاز کرد و با خواندن ترانه مهتاب در رادیو ایران شهرت سراسری یافت. او نخستین ایرانی بود که با گیتاری که خود می‌نواخت به اجرای ترانه‌هایش می‌پرداخت و به همین سبب به خواننده جاز و بعدها به عنوان «سلطان جاز» ایران معروف شد.

ویگن متولد ۱۳۰۹ در شهر همدان بود. وی در طول بیش از ۵۰ سال فعالیت هنری‌اش بیش از ششصد ترانه اجرا کرد که بسیاری از این ترانه‌ها به میان مردم راه یافت و زمزمه کوی و برزن شد. بیشتر ترانه‌های او به زبان فارسی است، اما وی به زبان آذری و زبان مادری‌اش ارمنی نیز ترانه‌های بسیار خواند. ویگن در چندین فیلم سینمایی نیز بازیگری کرد.

پس از انقلاب ویگن نیز مانند بسیاری دیگر از هنرمندان مجبور به ترک کشور شد و در آمریکا، ایالت کالیفرنیا اقامت گزید.

او خود را مستعلق به همه مردم ایران می‌دانست و تسلیم فشارهای سیاسی نیز نمی‌شد و این را صریحا به زبان می‌آورد.

نخستین باری که ویگن بنا به دعوت برگزارکنندگان جشن سالگرد بنیانگذاری فدائیان خلق، در جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حضور یافت، کار خود را با ترانه معروفش آغاز کرد که:

من همان آوازه خوان مردم پاکم هنوز
گرچه محبوب جهان‌خوانی مرا، خاکم هنوز...

این گونه حضور ویگن و حضور وی در سال‌های بعد در جشن‌های سازمان ما خاطراتی فراموش نشدنی برای همه فدائیان حاضر در این جشن‌ها بوجود آورد و شنیدن صدای گرم و دلنشین و دیدن او از نزدیک تعلق خاطری ویژه و علاقه‌ای بیش از پیش به ویگن در میان همه ما فدائیان برانگیخت.

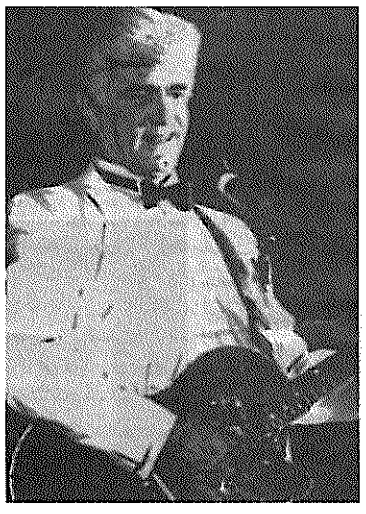

برای ما و همه دوستداران او، ویگن و صدای جادوییاش همواره زنده و جاودانه است.

ما هیچکدام درست همدیگر را ندیدیم فرصت نشد

عباس معروفی

روشنک داریوش هم رفت. دوستان بی بی سی خبر را به من دادند. به خلیل رستم‌خانی همین حالا زنگ زدم و تسلیت گفتم. یک خانواده دیگر هم در تبعید پاشید. امشب قرار است پیکر جوان روشنک را در گور بگذارند، پسر نوجوانش شاهد خواهد بود. شاهد بوده است که چگونه می‌نویسند، چگونه محکوم می‌شوند، چگونه از بیم جان می‌گریزند، و بعد که دیگر بیمی برای جان هم نمی‌ماند، شاهد است که چگونه انتظار می‌کشند.

جمعیتی شده‌ایم حالا، ایستاده در صف زندگی! و نوبت را انتظار می‌کشیم.

من آدمی هستم سخت امیدوار، چراکه یک نوجوان دارد تاریخ مادرش را می‌نویسد، مثل باسی که روزی نوشا را دیده بود، و بعدها نوشت که در سرزمین ما، عشق یعنی جذام، حتی اگر معشوقت کوزه‌گر دهر باشد.

انگار همین چند روز پیش بود که با گلشیری از داستان‌خوانی هامبورگ برمی‌گشتیم، روشنک چمدان به دست در ایستگاه قطار دورتموند دنبال در خروجی می‌گشت، و گلشیری به شیشه قطار می‌کوبید:

«روشنک! روشنک!»

صدات را نمی‌شنود. او صدایی نمی‌شنود. تمام شد.

«روشنک بود. روشنک داریوش، می‌شناسی‌اش که!»

گفتم: «معلوم است که می‌شناسمش. آن هم که همراهش بود خواهرش بود. دختر نازنینی است».

گلشیری گفت: حیف شد! ندید ما را.

ما هیچکدام درست همدیگر را ندیدیم. فرصت نشد.

دختر پرویز داریوش بود. از نوجوانی با ترجمه‌هاش آشنا بودم. خیلی کتاب ازش خواندم... تا اینکه روشنکش راه پدر را دنبال کرد و کتاب‌های زیادی ترجمه کرد. از میان آثارش دو اثر برجسته برای ما به یادگار گذاشته است: «قطره اشکی در اقیانوس»، اثر مانس اشپربر که خواندنش را به همه بار دیگر توصیه می‌کنم تا ببینند که چگونه مانس اشپربر شخصیت‌پردازی و چهره‌سازی کرده است.

کتاب دیگرش، «چرخدنده» اثر سارتر را هر کس بخواند خواهد دید استکبار چه جوری دورخیز می‌کند، دور می‌زند و دوباره بر می‌گردد سر جای اولش. آمریکا را می‌گویم. این بار با دست پر می‌رود، و این استعمارپذیران شاعرکش سینه سپر می‌کنند که پوزه آمریکا را به خاک مالیده‌اند، حال که روشنک سال‌ها پیش چرخدنده را انتخاب و ترجمه کرد تا بگوید که ما همه چیز را می‌دانیم و شهادت می‌دهیم و می‌نویسیم و ... بعدش هم دور از وطن، حتی اگر در وطن باشیم، دور از وطن می‌میریم. ساده می‌میریم. به سادگی افتادن یک برگ در پاییزی دل‌گرفته که قطاری پر از آدم از برابر آخرین نگاهت می‌گذرد. قطاری می‌گذرد و کسی به شیشه‌هاش می‌کوبد: «آقای گلشیری!»

نشنید. صدات را نشنید. تمام شد.

گفتم: «حیف شد! ندیدمش».

احمد میرعلایی را می‌گویم. درست ندیدمش. صداش از گوشی تلفن برام می‌خواند:

«همه نام‌ها یک نام‌اند،
همه چهره‌ها یک چهره‌اند،
همه قرن‌ها یک لحظه‌اند،
و برای همه قرن‌های قرن
جفتی چشم، راه آینده را سد می‌کند...».
(سنگ آفتاب، اوکتاویو پاز، احمد میرعلایی)

انگار همین...

چقدر این دو کلمه آزاردهنده است. پس تکلیف امروز را چه‌کسی تعیین می‌کند؟ انگار همین دیروز بود. انگار همه عمر در راه بوده‌ام. بایستی از چه جماعتی سان می‌دیدم! شاه بودم انگار، شاه سیاهپوشان، و چه آدم‌هایی! چه نگاه‌هایی!

«و فریادهای انسان‌ها چیزی نیست؟
آیا آنگاه که زمان می‌گذرد چیزی نمی‌گذرد؟
– هیچ چیز نمی‌گذرد، تنها خورشید است
که پلک می‌زند، به کندی حرکت می‌کند، هیچ چیز،
هیچ فدیه‌ای نیست، زمان هیچگاه به عقب باز نمی‌گردد،
مردگان همان جا که به مرگ باز بسته شده‌اند باقی می‌مانند،
و هیچگاه با مرگ دیگری نمی‌میرند
هر یک زندانی حرکات خویش است، دست نیافتنی
آن‌ها از میان تنهایی‌شان، از میان مرگ‌شان
بی آنکه نگاه کنند لاینقطع به ما می‌نگرند
مرگ اکنون مجسمه زندگی‌شان شده است...». (سنگ آفتاب، اکتاویو پاز، احمد میرعلایی)

اینجوری است که زندگی ادامه هم دارد! «سنگ آفتاب»، میرعلایی می‌شود و او خود خود اوکتاویو پاز است اگر حتی برنارد مالامود نامیده شود. چه فرقی می‌کند که تو روشنک داریوش باشی یا حمید مصدق. چه اهمیتی دارد به ایستادن قلب تسلیم شوی یا به طنابی چرک‌مرده چشم بدوزی که بر گردنت حلقه می‌زند؟ کافی است نامت محمد مختاری باشد و نوشته باشی:

«و این منم زنی تنها
در آستانه فصلی سرد».

برگرفته از نشریه اینترنتی ایران خبر

نامه سرگشاده پرستو فروهر در آستانه سفر به ایران

پرستو فروهر، دختر زنده‌یادان پروانه و داریوش فروهر، با ارسال نامه‌ای سرگشاده به بسیاری از شخصیت‌های مستقل سیاسی و فرهنگی ایرانی و همچنین نهادهای مدافع حقوق بشر، اعلام کرد که نوامبر امسال نیز بار دیگر به ایران سفر خواهد کرد تا ضمن پی‌گیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، سالگرد قتل پدر و مادرش را برگزار کند.

متن نامه پرستو فروهر: این نامه را پیش از سفرم در ماه نوامبر امسال به ایران می‌نویسم، تا شما را نسبت به روند پی‌گیری جنایات سیاسی پائیز سال ۱۹۹۸ آگاه سازم. پدر و مادر من، داریوش و پروانه فروهر، هر دو از مخالفان سیاسی برجسته، نخستین قربانیان این سلسله جنایات بودند. آنها در خانه خودشان در تهران مورد حمله قرار گرفتند و به طرز فجیعی به قتل رسیدند. در هفته‌های پس از آن، پیکرهای بی جان سه روشنفکر مخالف دیگر، مجید شریف، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده پیدا شد. کشته‌شدگان پائیز ۱۹۹۸ نخستین قربانیان چنین خشونت‌هائی نبودند. روشنفکرانی که فعالانه برای آزادی عقیده تلاش می‌کردند، از سال‌ها پیش، هم در ایران و هم در خارج از کشور به قتل رسیدند.

نمونه‌ای تکرارشونده از خشونت آمیخته به توحش که بر زندگی اپوزیسیون ایرانی سایه‌ای از هراس افکند. اندکی پس از جنایات پائیز ۱۹۹۸، در نتیجه فشار شدید افکار عمومی در داخل و خارج، به دخالت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران رسما اعتراف شد. در نتیجه آن، امید به افشای سوءاستفاده سیستماتیک از قدرت کشوری علیه دگراندیشان در ایران افزایش یافت. اما این امید را، سیاست پرده‌پوشی دستگاه قضائی ایران نابوده کرد. کسانی که برای روشن‌ساختن موضوع تلاش می‌کردند، تحت فشار قرار گرفتند و بازداشت شدند. قول‌های اصلاح‌طلبان در زمینه روشن‌ساختن موضوع نیز، همواره بیشتر به حرف توخالی تبدیل شد.

سفر من به مناسبت پنجمین سالگرد قتل پدر و مادرم صورت می‌گیرد. در مراسم یادبودی که هر ساله برای قربانیان جنایات سیاسی برگزار می‌شود، تاکنون همواره هزاران نفر شرکت کرده‌اند. آن‌ها، به رغم حضور گسترده و خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی و حملات گروه‌های ضربت تجهیز شده، همچنان به اعتراضات خود علیه برخورد خشونت‌آمیز با دگراندیشان و مانورهای پرده‌پوشانه قوه قضائیه در زمینه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ادامه داده‌اند. آخرین مراسم یادبود پدر و مادر من در تهران (۲۲نوامبر سال ۲۰۰) به یک شورش تبدیل شد و فریاد دموکراسی و عدالت‌خواهی طی آن طنینی بلندتر یافت.

حمله گروه‌های ضربت به این تجمع، هدفمند و شدیدتر از همیشه بود. نیروهای انتظامی، به جای حفاظت از تجمع‌کنندگان در برابر خشونت، به پشتیبانی از مهاجمان پرداختند. بسیاری از شرکت‌کنندگان در تظاهرات دستگیر شدند. همچنین در سایر شهرهای ایران در این روزها تظاهرات اعتراضی برپا شد. (هفته‌نامه اشپیگل، شماره اول سال ۲۰۰۳ صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۰).

تداوم اعتراضاتی که تنها به مراسم یادبود و مجالس ترحیم خلاصه نمی‌شوند، نشان می‌دهد که افشای جنایات سیاسی به یکی از هدف‌های اصلی روند دموکراتیزه کردن ایران تبدیل شده است. من، در سخنانی که در اجتماع روز ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲ در تهران ایراد کردم، به نمایندگی از سوی همه بازماندگان قربانیان جنایات سیاسی پائیز ۱۹۹۸ اعلام داشتم که ما از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار پی‌گیری پرونده این جنایات هستیم. اعلام کردم که ما پس از چهار سال تلاش جدی به این نتیجه رسیده‌ایم که دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران حاضر نیست به مسئولیت خود در زمینه پی‌گیری پرونده عمل کند.

من، همچنین از همه کسانی که با ما هم عقیده هستند خواهش کردم نظرشان را از طریق امضای یکی از بیانیه‌های ما اعلام کنند. گروه کثیری از ایرانیان، این بیانیه را امضاء کردند. سه وزیر پیشین، تعداد زیادی از اعضای نخستین هیئت دولت پس از انقلاب، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه‌ها، اعضای گروه‌های اپوزیسیون سیاسی داخلی، کانون نویسندگان ایران و شماری از قضات، در شمار پشتیبانان داخلی ما هستند.

خانم شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، نه تنها این بیانیه را امضاء کرده بلکه به صورت فعال از آن پشتیبانی می‌کند. او، به عنوان وکیل خانواده من، پس از سال‌ها تلاش بی‌حاصل، به بی‌عملی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی در توضیح این پرونده معتقد شده است. فراخوان ما از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در خارج هم از سوی ایرانیان تبعیدی آشکارا مورد پشتیبانی قرار گرفت.

ما، نوامبر سال ۲۰۰۲ در نامه‌ای به مسئولان پی‌گیری نقض حقوق بشر در سازمان ملل متحد، از آن‌ها خواستیم که با جنایات برخورد کنند. ما اسناد بسیاری ارائه دادیم که برخورد غیر قانونی دستگاه قضائی را ثابت می‌کرد. در نامه‌های بعدی، سعی کردیم مسئله را به صورت پی‌گیرانه‌تر مطرح کنیم. کمیساریای عالی حقوق بشر در پاسخ ۳۰ ژوئن خود به ما آگاهی داد که مسئله به یک گروه کار ارجاع شده است. این گروه‌کار، اکنون مکاتباتی را آغاز کرده و منتظر پاسخ مسئولان ایرانی است. امیدواریم تلاش‌های این کمیسیون با همان استراتژی پنهانی متوقف نشود که ما در پی‌گیری‌های خودمان تجربه کرده‌ایم.

ضمنا، وضعیت وکیل ما آقای دکتر ناصر زرافشان هم که در نتیجه پافشاری‌هایش برای روشن‌شدن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به پنج سال حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم و در جولای ۲۰۰۲ زندانی شده است، به رغم اعتراض جهانی نسبت به بازداشت وی، تغییری نکرده است. وکیل دیگر خانواده ما آقای سیف‌الله گلکار، در سپتامبر سال ۲۰۰۲ شکایتی را علیه آقای دری نجف‌آبادی، که در زمان وقوع قتل‌ها وزیر اطلاعات بوده است، تسلیم دادستانی ایران کرد. با این که کارمندان متهم به قتل وزارت اطلاعات اعتراف کرده‌اند که دستور قتل‌ها را از وزیر دریافت می‌کرده‌اند، این موضوع به درستی پی‌گیری نشده است. آقای گلکار، از آنجا که واکنشی نسبت به شکایت خود ندیده، تاکنون طی نامه‌های متعدد به این بی‌توجهی اعتراض کرده است، اما این اعتراض‌ها تاکنون هیچ نتیجه‌ای نداشته‌اند.

پس از تظاهرات بزرگ چهارمین سالگرد قتل پدر و مادر من، فشار بر همه کسانی که به صورت فعال در برپائی این مراسم شرکت داشتند، افزایش یافت. همواره گزارش‌های تازه‌ای در باره روش‌های ایجاد وحشت، احضار و بازجوئی از افراد، حمله در خیابان و تهدید به من می‌رسد. همواره تعداد بیشتری از فعالان جوان بازداشت می‌شوند.

خانه پدری من که به محل دیدار دگراندیشان تبدیل شده است، همواره به شدت تحت مراقبت قرار دارد. ماه‌ها، بازدیدکنندگان از این خانه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. در این میان، تعداد کسانی که حاضر به پذیرش این خطر می‌شوند، به شدت کاهش یافته است. مسئولان امنیتی، خاله مرا که در ایران زندگی می‌کند احضار کرده و او را تهدید کرده‌اند که خانه پدری‌ام را مصادره خواهند کرد!

در چنین شرایطی، سازماندهی مراسم یادبود قربانیان، امسال دشوار خواهد بود. اما چنین مراسم یادبودی، نقشی سمبولیک دارند و همواره امید و رویای کسانی را به هم می‌پیوندند که برای تغییرات می‌کوشند. اشتیاق ملت برای مردمسالاری و حکومت قانون در ایران به مرحله‌ای رسیده است که دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نیروهائی که بر سر راه این روند قرار گرفته‌اند، همواره به روش‌های خشونت‌آمیزتری متوسل می‌شوند تا آمادگی قیام رشدیابنده مردم را تحت کنترل قرار دهند.

فشار جهانی برای رعایت حقوق بشر به سختی مورد نیاز است. اما این فشارها تنها در صورتی بر شانس کشور برای مردم‌سالاری خواهند افزود که روی نقاط کلیدی نظیر روشنگری کشتار مخالفان متمرکز شوند.

به امید پشتیبانی شما
و با سلام‌های دوستانه
پرستو فروهر

www.iranarchive.com

مرگ او یک زنگ خطر بود

عقیله ال هاشمی یکی از سه زن عضو شورای موقت حکومتی عراق و تنها زن بی‌حجاب این شورا، در ۲۵ سپتامبر درگذشت. اتومبیل او ۵ روز قبل مورد حمله مردان مسلح قرار گرفته بود. در این حمله دو برادر او و دو محافظ او نیز کشته شدند و عقیله ال هاشمی نیز ۵ روز بعد بر اثر جراحاتی که به او وارد شده بود درگذشت.

عقیله ال هاشمی به عنوان شیعه عراقی در شورای حکومتی عضویت داشت. او ۵۰ ساله بود و ازدواج نکرده بود. تحصیل کرده رشته حقوق و دکترای ادبیات فرانسه داشت. در زمان رژیم صدام حسین به عنوان دیپلمات مدارج ترقی را پیمود. او از مبارزین حقوق زنان در دهه ۷۰ و ۸۰ در عراق بود. در این زمان در عراق زنان نسبت به دیگر کشورهای عربی از حقوق بالاتری برخوردار بودند. در سال ۹۱ - ۹۰ رژیم صدام حسین شروع به محدودکردن حقوق زنان کرد زیرا به حمایت بخش‌های سنتی و مذهبی عراق نیاز داشت. چند هفته قبل از حمله آمریکا و انگلیس به عراق و سقوط رژیم صدام، در کنفرانس غیرمتعهدها در کوالالامپور عقیله ال هاشمی که از طرف رژیم صدام حسین در این کنفرانس شرکت داشت. مردم جهان را به دفاع از عراق فراخواند. پس از سقوط رژیم صدام حسین در ماه آوریل تغییرات سیاسی، لحن او نیز تغییر کرد. از آن رو که او در ارتباط مستقیم با جنایات رژیم صدام حسین نبوده است، در ماه ژولای گذشته از طرف آمریکایی‌ها از او خواسته شد تا در ترکیب ۲۵ نفره نمایندگان دینی و قومی عراق در شورای موقت حکومتی قرار گیرد.

او در رژیم گذشته مسئولیت هیئت عراقی در اجلاس‌های بین‌المللی در مورد برنامه نفت در برابر مواد غذایی را به عهده داشت. و عضو هیئت همراه در مسافرت‌های طارق عزیز بود.

قتل ال هاشمی یک اعلام خطر بود برای همه آن‌ها که با آمریکا همکاری می‌کنند و هم‌چنین اعلام خطر برای زنان بی‌حجاب. در روز مرگ او، او می‌بایستی در نیویورک ریاست هیئت نمایندگی عراق را به عهده می‌گرفت. صندلی او در آن روز خالی ماند ولی این احتمال که این صندلی توسط یک زن و یک زن بی‌حجاب پر شود، بسیار ضعیف است.

ما زنان عراقی ساکت نمی‌نشینیم

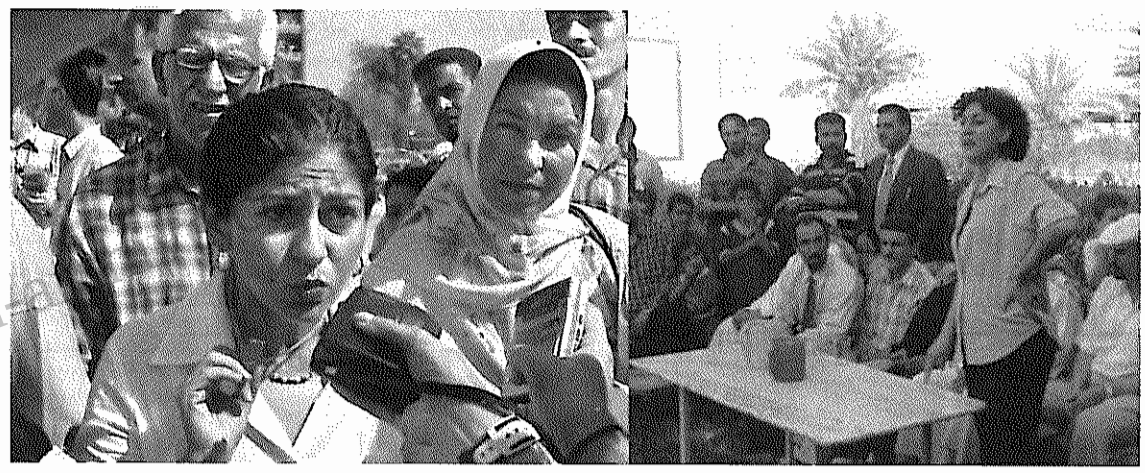

این زنان زندگی خود را به خطر می‌اندازند. برای حقوق زنان مبارزه می‌کنند. برخی از آن‌ها در زمان صدام‌حسین به خارج پناه آوردند و اکنون از تبعید برگشته‌اند. آن‌ها زندگی راحت خود را با زندگی تلخ در عراق عوض می‌کنند. مانند ینار محمد که پسرش را در کانادا گذاشت و به کشور بازگشت و در ماه آگوست اولین تظاهرات زنان را سازماندهی کرد و یا لیلا محمد که از استرالیا بازگشت و مدیریت اولین خانه امن برای زنان در بغداد را به عهده دارد. این فعالیت‌ها توسط کسانی مانند هوزان محمود پشتیبانی می‌شود. هوزان محمود در لندن مجله الکترونیکی «حقوق مساوی» را راه‌اندازی کرده است. او از نوع خبردهی رسانه‌ها خشمگین است و می‌گوید: «رسانه‌ها فقط شیعیان متدین و زنان با چادر را که اقلیت هستند، نشان می‌دهند و کسی حرفی از خطر آن‌ها برای زنان نمی‌زند».

ینار محمد هر شب در جای می‌خوابد. او در یک دفتر نیمه‌ویران که وسائلش از اینجا و آنجا فراهم شده، کار می‌کند. این دفتر را حزب کمونیست عراق در اختیار او گذاشته است. او از مونتو، جایی که به همراه پسر و همسرش از هشت سال پیش به عنوان آرشیتکت زندگی می‌کرد به بغداد بازگشت. او بدون محافظ حرکت نمی‌کند و می‌گوید: من برای آن مبارزه می‌کنم تا زنان دیگر ربوده و فروخته نشوند و مورد تجاوز قرار نگیرند. و زنانی که نزد خانواده‌هایشان بازمی‌گردند، به بهانه دفاع از ناموس کشته نشوند و آن که زنان مجبور نباشند خود را از سر تا پا بپوشانند.

Yenar ینار می‌گوید: اغلب زنان ترسیده‌اند و آن‌هایی که فعالیت می‌کنند، بسیار اندکند ولی من نمی‌توانم ۲۰ سال صبر کنم.

ینار در بغداد «سازمان آزادی زنان در عراق» را بنیاد گذاشت و در ماه آگوست اولین تظاهرات زنان را سازماندهی کرد. و قبلا در کانادا سازمان «دفاع از حقوق زنان عراقی» را ایجاد کرده بود.

ینار با جثه‌ای کوچک که فقط ۱۵۰ سانت قدش است و موهای سیاهش را به پشت بسته و یک بلوز جین و شلوار ارتشی به تن دارد. دفتر او که دیوارهاشان سفید شده از یک میز و چند صندلی جورواجور تشکیل شده. سه ماه قبل زندگی او طور دیگری بود. او در کانادا مدیریت یک تیم آرشیتکت که ساختمان ۵۰ طبقه نوبل در قلب تورنتو را می‌ساخت، به عهده داشت. در دهه هشتاد که زنان عراقی نسبتا زندگی آزادی داشتند و بسیاری از آن‌ها شاغل بودند در دانشگاه بغداد درس خواند. در سال ۱۹۹۳ به لبنان فرار کرد و در سال ۱۹۹۵ به کانادا مهاجرت کرد.

پس از جنگ سال ۱۹۹۱ صدام حسین سعی کرد که حکومت خود را با تکیه بر مذهب نگه دارد و شروع به ساختن مسجدها کرد و ادعا کرد که جانشین مستقیم محمد پیامبر مسلمانان است و حقوق زنان را هم محدود کرد.

در سال ۲۰۰۰ صدام حسین ۲۰۰ زن تن‌فروش را به قتل رساند. جنازه‌هایشان را در خیابان‌ها آویزان کرد و روی آن‌ها تابلوی با این مضمون که فساد از جامعه پاک می‌شود آویزان کرد. ینار هراس دارد که بار دیگر چنان عملیاتی تکرار شود. در ۶ آگوست مردان مسلح در بصره به خانه‌ای حمله کرده و چهار زن تن‌فروش را به قتل رساندند.

کسانی که اکنون در عراق فعالیت سیاسی می‌کنند، از هرگونه امکاناتی محرومند. شبکه تلفن هنوز کار نمی‌کند. بدون تلفن، فاکس، و چون پول زیادی ندارند بدون امکانات دیگر مانند دستگاه کپی - برق گاه گداری وصل می‌شود. ینار فقط دوستان خود، کمی پول و یک دستگاه چاپ دارد.

مردانی که علیه او می‌جنگند امکانات دیگری دارند. فتوا، بلندگو، مسجدهای پر از معتقدین به قرآن نیز به گفته ینار پشت سرشان است. وضعیت زنان در عراق در چند ماه گذشته بدتر شده است.

در زمان صدام حسین، ۴۰ درصد کارمندان ادارات دولتی زن‌ها بودند. تقریبا تمام آن‌ها شغل خود را از دست داده‌اند.

بعد از سه جنگ رژیم وحشت صدام حسین، بسیاری از آن‌ها بیوه هستند و یا همسر دوم و یا سوم مردانی هستند که از آن‌ها حمایت مالی نمی‌کنند. ینار محمد می‌گوید در مساجد از مردان می‌خواهند که زنان خود را در حجاب کنند و دختران را بعد از کلاس ششم از مدارس بیرون بیاورند. در دانشگاه‌ها که اکنون بیش از نیمی از دختران با حجاب شده‌اند، پوسترهایی آویزان کرده‌اند که روی آن نوشته‌اند زنان بی‌حجاب زنان بدکاره هستند. تجاوز و ربودن به طور جدی مورد تعقیب نیست. از یک سو به دلیل کمبود پرسنل انتظامی و از سوی دیگر به دلیل آن که تجاوز در نظام حقوقی عراق مجازات سنگینی ندارد. اگر یک متجاوز با قربانی خود ازدواج کند می‌تواند از مجازات معاف شود.

تعداد زنانی که روز روشن دزدیده می‌شوند به طور شدیدی رو به افزایش است. بسیاری از آن‌ها به خانواده‌هایشان بازگردانده می‌شوند. اگر معلوم شود که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند خطر قتل توسط خانواده‌هایشان به دلیل دفاع از حیثیت و شرف خود، آن‌ها را تهدید می‌کند. بعضی از زنان دزدیده شده فروخته می‌شوند. یک دختر ۲۰۰ دلار و یک زن ۱۰۰ دلار. این موضوع توسط سازمان دیده‌بان حقوق بشر نیز تایید شده است. ینار محمد تاکنون از مقامات آمریکایی در عراق حمایتی نشده است. پاول برمر حاضر نبود با او ملاقات کند. ینار می‌خواست از او تقاضا کند که دولت موقت به زنانی که در اثر جنگ شغل‌شان را از دست داده‌اند، ماهانه ۱۰۰ دلار به عنوان کمک هزینه پرداخت کند.

در سازمان آزادی زنان عراق ۲۰۰ زن فعالیت می‌کنند. بسیاری از آن‌ها در شمال عراق و در منطقه کردنشین هستند. این منطقه از سال ۱۹۹۱ به نوعی خودمختاری دست یافته است.

مجله «برابری» ارگان سازمان آزادی زنان عراق به عربی انتشار می‌یابد و ۳۰۰۰ نسخه تیراژ دارد. و توسط اعضای حزب کمونیست پخش می‌شود. ینار در جواب این سئوال که چرا با حزب کمونیست کارگری همکاری می‌کنید، می‌گوید من هیچ‌گونه حامی دیگری ندارم.

ماجرای فشردن دست

در مراسمی که برای تجلیل از خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل در دانشگاه تهران برگزار شد، خانم عبادی و آقای ملکی اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب، دست یکدیگر را بر روی صحنه فشردند و به هم ادای احترام کردند. همین فشردن دست توسط «دو نامحرم» کافی بود که بسیج دانشجویی اطلاعیه واالسلاما دهد، اعلام عزا کند که خون شهدا پایمال شده است و اعلام تظاهرات کند و رئیس کنونی دانشگاه اطلاعیه اعتراضی و حکم به ممنوعیت بدهد و سایر ماجراها. در توصیف و توضیح این رویداد، شعری از ایرج‌میرزا که قریب صد سال پیش سروده شده شاید مناسب‌ترین باشد.

تصویر زن

در سردر کاروانسرایی — تصویر زنی به گچ کشیدند
ارباب عمایم این خبر را — از مخبر صادقی شنیدند
گفتند که واشریعتا، خلق — روی زن بی‌نقاب دیدند
آسیمه‌سر از درون مسجد — تا سردر آن سرا دویدند
ایمان و امان به سرعت برق — می‌رفت که مومنین رسیدند
این آب آورد، آن یکی خاک — یک پیچه ز گل بر او بریدند
ناموس به باد رفته‌ای را — با یک دو سه مشت گل خریدند
چون شرع نبی ازین خطر جست — رفتند و به خانه آرمیدند
غفلت شده بود و خلق وحشی — چون شیر درنده می‌جویدند
بی‌پیچه زن کشاده‌رو را — پاچین عفاف می‌دریدند
لب‌های قشنگ خوشگلش را — مانند نبات می‌مکیدند
بالجمله تمام مردم شهر — در بحر گناه می‌تپیدند
درهای بهشت بسته می‌شد — مردم همه می‌جهنمیدند
می‌گشت قیامت آشکارا — یک‌باره به صور می‌دمیدند
طیر از وکرات و وحشی از جحر — انجم ز سپهر می‌رمیدند
اینست که پیش خالق و خلق — طلاب علوم روسفیدند
با این علما هنوز مردم — از رونق ملک ناامیدند

رویایشان: امنیت

زنان قبلا از رژیم صدام حسین وحشت داشتند

امروز از ربوده‌شدن، تجاوز و مرگ

خواست زنان عراقی تقلیل یافته است. فقط امنیت

زنی ۳۴ ساله که دختر ۴ ساله‌اش را در آغوش می‌فشرد، می‌گوید: «در زمان صدام حسین ما می‌توانستیم رانندگی کنیم و تا ساعت ۲ نیمه شب نیز در خیابان‌ها باشیم، چه کسی فکر می‌کرد که آمریکایی‌ها وضعیت ما را بدتر کنند؟ آیا این آزادی است».

با ورود آمریکایی‌ها در بغداد تعداد زنان چادری چندبرابر شده است. زنان به جای این که تحصیل کنند و یا سر کار بروند و یا نقش در سازندگی عراق به عهده بگیرند، خود را در خانه‌ها مخفی می‌کنند.

در اکتبر سال گذشته صدام حسین به دنبال یک عفو عمومی تمامی مجرمین را از زندان‌ها آزاد کرد ولی این‌ها توسط حکومت پلیسی عملا محدود می‌شوند. وقتی آمریکایی‌ها آمدند و نیروی انتظامی ناپدید شد، آن‌ها به نقش قبلی خود بازگشتند. در کشوری که شایعات منابع اصلی اخبار مردم هستند، به زودی اخبار مربوط به ربودن‌های سادیستی رواج یافت. مناظری واقعی نشان می‌دهد که این شایعات با واقعیت‌ها منطبق هستند.

در اتاق نشیمن نیمه‌تاریک خانه‌ای، دختری را دیدم که توسط زنان فامیل احاطه شده بود، او بخیه‌هایی دور تا دور سرش را گرفته بود. او نخواست که آن‌ها را از نزدیک ببینیم.

می‌گویم چه شده است. او با نامزدش با اتومبیل عازم بودند که توسط گروهی مورد حمله قرار گرفتند. وقتی یکی از حمله کنندگان خواست که به او تجاوز کند، او خود را از اتومبیل در حرکت به بیرون پرتاب کرد و می‌گوید من از آن پس خانه را ترک نکردم. از آن پس دیگر نامزدش هم خبری از او نگرفت. نامزدش به پلیس شکایت کرد ولی به دلیل دزدیده‌شدن اتومبیلش و با لبخند تلخی می‌گوید: اینجا زندگی زن ارزشی ندارد.

دو خواهر ۱۳ و ۱۸ ساله در خانه‌شان مورد تهاجم قرار می‌گیرند. مهاجمین مسلح چند تن به رهبری مردی هستند که از همسایگان آن‌ها بوده و به جرم قتل در زندان بوده و در زمان صدام حسین در عفو عمومی آزاد شدند. آن‌ها دو خواهر را کتک زده و به آن‌ها تجاوز می‌کنند.

وقتی سرانجام پلیس سر می‌رسد، آن‌ها خواهر ۱۳ ساله را با خود می‌برند. و در یک خانه نیمه ویران با چشمان بسته چند هفته نگهش می‌دارند سپس او را در مقابل خانه‌اش رها می‌کنند و تهدید می‌کنند که چنانچه از این واقعه سخنی بگوید او را می‌کوشند. این دختر اکنون همراه با خواهر و مادر و برادر کوچکترش خود را در ساختمانی که قبلا اداره دولتی بوده و اکنون رها شده است، مخفی کرده است. این دو دختر نسبت به دیگران این شانس را داشتند که زنده بمانند و در خانواده خود نیز مرد بزرگسالی را ندارند که از جانب او، قتل آن‌ها را تهدید کند. مردی که به خاطر دفاع از ناموسش بخواهد آن‌ها را به قتل برساند. قتل‌های ناموسی بسیاری از زنان مسلمان را در عراق تهدید می‌کند. زیرا سنت قبیله‌ای ایجاب می‌کند که زنی که مورد تجاوز قرار گرفته توسط مردان خویشاوند کشته شود تا «رسوایی پاک شود». بر اساس قانون فعلی حداکثر ۳ سال حبس در انتظار این مجرمین است.

همه این‌ها عراق را به یک زندان ترس برای زنان تبدیل کرده است. بغداد شهری که زنان شاغل بودند و آزادی حرکت داشتند اکنون به شهری تبدیل شده است که زنان خود را در خانه‌ها مخفی کردند، دانشجویان به دانشگاه نمی‌روند، وکلا به دفاترشان نمی‌روند. زنان نامطمئن‌تر شده‌اند.

منبع هر سه مقاله: مجله اما EMA ترجمه: شهلا فرید

www.iran-a

خوش‌باوری و خوش‌وحشتی

محمدرضا نیکفر

برگرفته از نشریه نگاه نو شماره ۵۸ مرداد ۸۲

ساده‌لوحی حماقت نیست و حماقت نادانی نیست. آنگاه که از چیزی سر در نمی‌آوریم، پیش می‌آید که تصورهای خطایی در بارد آن داشته باشیم برانگیزاننده رفتارهایی ناشیانه یا حتی ابلهانه. شاید پساتر پی بریم که اشتباه کرده‌ایم و دریابیم که باید در بارد موضوع بیشتر بدانیم تا در هنگام رویارویی با آن واکنش بهینه‌ای داشته باشیم. اشتباه از جنس حماقت نیست. آنگاه که موضوع شُبه ارزش‌های پایه‌ای نباشد، ارزش‌هایی از نوع خوب و بد، مفید و مضر. اگر ندانیم ابزاری چگونه کار می‌کند، دچار حماقت نیستیم؛ ناآگاهیم در ارتباطی مشخص. احمق کسی است که خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد، در جایی که نشانه‌های صریحی دارند و بنا بر تجربه پیشین، باید آن‌ها را بازشناخت. بدین علت است که امانوئل کانت حماقت راکمبود توان قضاوت تعریف می‌کند. حال کسی راکه از یک سوراخ یک بار گزیده می‌شود، می‌توان پیش از وقوع واقعه با واژه ناآگاه توصیف کرد، زیرا نمی‌دانسته است که در آن سوراخ ماری در کمین نشسته است. اگر از همان سوراخ دوبار یا بیش‌تر گزیده شود، می‌توان وی را به آن درجه احمق نامید، چون گویا قادر نیست بر پایه تجربه پیشین ارزش‌گذاری کند و تشخیص دهد که سوراخ خطرزاست. احمق است، اما ساده‌لوح نیست؛ ساده‌لوح است اگر تصور کند ماری که یک بار بگزد، با مشاهده رنج نیش خورده، از کرده خود پشیمان می‌شود و دست از مردم‌آزاری برمی‌دارد. مشاهده حماقتی که نمکین نباشد و در وضعیتی کم‌آزار، که خنده در آن مجاز است، رخ ندهد، عصبانیت می‌آورد. آدم اما بر ساده‌لوح دل می‌سوزاند. ساده‌لوحی گاه از معصومیتی اخلاقی برمی‌خیزد. انسان‌های نیک اخلاق معمولا زودباور و خوش‌قلب‌اند و زودباوری و خوش‌قلبی، ای بسا جلوه‌ای دارند چون ساده‌لوحی.

نشاندن تصور خود به جای واقعیت و ناتوانی در مرزگذاشتن میان ذهن و خارج از ذهن از مشخصه‌های ثابت ساده‌لوحی است. ساده‌لوحی از جنس معصومیت اخلاقی می‌شود، آنگاه که جهان و همه بازیگران صحنه آن نیک دانسته شوند و بدی فقط به ندانستن و کم‌دانستن و نشناختن یکدیگر و سوءتفاهم برگردانده شود.

در واژه مرکب «ساده‌لوح» به معنای نهاد و ضمیر است. نهادی که در تشخیص ساده‌بین باشد، نتواند پیچیدگی‌های واقعیت برنهاد را اندریابد، کار جهان را ساده گیرد و پندارد نیت نیک نیکی می‌آورد، ساده‌طبع است. ساده‌لوح پیاپی شگفت‌زده می‌شود. هر بار می‌پرسد: مگر می‌شود؟ و ناباورانه می‌گوید که گویا شدنی است. چون امکان شدن حدی ندارد، نشاید بر حماقت و ساده‌لوحی حد گذاشت. این نکته را می‌توان توضیح هستی‌شناسانه این سخن چارلز ساندرز پیرس دانست: «به این نتیجه رسیده‌ام که تلاش بیهوده‌ای است یافتن حدی که حماقت انسانی از آن فراتر رفتن نتواند». منطق اگر برای آن وضع شده باشد که بر حماقت و ساده‌لوحی حد بگذارد و آن را مهار کند، با انگیزه هوشمندانه‌ای پا نگرفته است. منطق‌دانی مشکل ضعف در داوری‌های بنیادی را حل نمی‌کند. منطق حتی قادر نیست که ساده‌لوحی را به مفهوم درآورد.

اومبرتو اکو در رمان آونگ فوکو مدعی شده است که کل تاریخ منطق را می‌توان تلاشی برای تعریف حماقت دانست. این سخن خطاست. اگر فرهنگ شناسی‌ای پا می‌گرفت که کارش برشمردن خطاها و خطاهای تاریخی در شناخت و داوری بود، شاید می‌توانستیم به آن رجوع کنیم تا درک جامع‌تری از حماقت داشته باشیم. ولتر در داستان ساده‌لوح ساده‌لوحی را اعتماد به ساز و کار جهان معرفی می‌کند و باور به این که حکمتی در جریان است که به یمن آن بد نیز در نهایت از سر نیکی پدید آمده و به نیکی راه می‌برد. اما او هر بار می‌پندارد که در زنجیره علت‌هایی که حاصلشان جهانی است بهتر از آن ناممکن، هر بلا خود نعمت است و سرانجام برکت می‌آورد. داستان در پایانش برای ساده‌لوحی مابعدالطبیعی این چاره را می‌یابد که انسان پندارباقی در بارد حکمت جهان را کنار بگذارد و به کار خویش پردازد. «برویم دنبال کشت و کارمان». رمان ساده لوح با این سپارش پایان می‌یابد.

ساده‌لوحی سیاسی ضرورتا ریشه در جهان‌بینی ساده‌لوحانه، شبیه به آن چیزی که ولتر تصور کرده است، ندارد. جمله پایان داستان سیاست نیز معمولا این نیست که سیاست را رها می‌کنم و از امروز فقط به باغچه‌ام می‌پردازم. شاید زمانی چنین شود و ای کاش چنین شود. اما در روزگار ما و در کشور ما چنین نیست. سیاست تمامیت‌خواه است. نوع گیاهان باغچه‌ات را نیز تعیین می‌کنند. باغبانی نیز نوعی سیاسی‌کاری است. دوردای دارد به سر می‌آید که سرشار از ساده‌لوحی‌های سیاسی بوده است. نیروها خطاهای یکدیگر را برمی‌شمرند، آن‌ها را به کمبود شناخت، منفعت گروهی و فسادکاری برمی‌گردانند. از فریب‌خوردگی نیز سخن می‌رود، فریب‌خوردگی‌ای ناشی از ساده‌دلی. اما آیا خطاهای عمده‌ای راکه می‌شناسیم، می‌توان از مقوله ساده‌دلی دانست؟ در فقدان نیروی تشخیص شکی نیست. خطاکاری در ارزش‌گذاری‌های بنیادین بیش از آن که به ناآگاهی برگردد، چیزی خصلتی است که با تعیین میزان آگاهی و ناآگاهی نمی‌توان کیفیت آن را تعیین کرد. ماهیت این سرشت خطازا چیست؟ آشکارا از جنس ساده‌دلی و خوش‌باوری اخلاقی نیست. در جایی که دورویی و تظاهر بر رفتار روزمره چیره است، عامل خصلت‌ساز نمی‌تواند از جنس معصومیت کودکانه باشد. صادق هدایت در جایی ترکیبی ساخته قرینه خوش‌باوری. او از «خوش‌وحشتی» ما سخن گفت، شاید برای تبیین خصلتی که صرفا با حسایت یا ساده‌لوحی و خوش‌باوری توضیح‌پذیر نیست. او این اصطلاح را در گفتگویی با احسان طبری به کار برده است. طبری در یادداشتی که در مورد هدایت به جا گذاشته، می‌نویسد:

«پس از حادثه آذربایجان که هدایت از ناتوانی جنبش برای محو سلطنت ناراضی بود و نمی‌توانست در این مسئله واقع‌بینانه قضاوت کند و مقدمه کتاب گروه محکومین را در ۴۰ صفحه نوشته بود، من با او در میدان توپخانه برخوردم. با محبتی که بین ما بود سر صحبت را باز کردم و از مقدمه او ابراز ناخرسندی نمودم و وارد بحث فلسفی طولانی در باره اصالت انسان و پیروزی نهایی‌اش بر همه چیزهای ضد انسانی شدم. از توپخانه تا اواسط اسلامبول سخنان مرا شنید و کلمه‌ای جواب نداد. من گفتم: تو که همه‌اش ساکت هستی، آدم وحشت می‌کند. هدایت با لبخند کوچکی گفت:

– اصلا شما خوش‌وحشتید!

و با این جمله یک بار دیگر ناخرسندی خود را از ناتوانی ما در نبرد با سلطنت و اربابانش بیان داشت و یک بار دیگر مرا بور کرد».

خوش وحشتی می‌تواند عنوانی باشد بر ترکیب آشنایی از بلاهت، تقدیرگرایی، انفعال، خودآزاری، خودفریبی و فقدان جدیت. وحشت در اصل باید وحشتزده کند، انفعال محض پدید آورد یا فعالیتی شدید – هر چیزی جز خوشی، هر چیز جز تسلیمی آمیخته با لذت. آنچه می‌بینیم وحشت‌زدگی مزمن است، و خوش‌باوری که دیر نیست سرانجامش. وحشت تحمل می‌شود، با لنباندن و افیون و عرفان. دوره‌های اوج وحشت دوره‌های خوش‌خوارگی است، پرخوردن و از گرسنگی نالیدن. جنبه‌ای از خوشی امکان بازی است در دو نقش. هر دو پاره شخصیت ارضا می‌شوند. هم سرخوشیم و هم رنجوریم. با خوش‌وحشتی می‌توان هم حافظ وضع موجود بود هم دیگرگون‌ساز، هم خدمت کرد هم خیانت. فرومایگی‌ای داشت میانمایه، نیمی سرخوش و نیمی وحشت‌زده؛ و گذاشت که این ترکیب فلاکت‌آور برقرار بماند. درست در آنجایی که می‌توان برهمش زد.

هدایت پس از شنیدن جمله‌هایی ظاهر برآمده از شور و آگاهی، سخنران را خوش‌وحشت خوانده است. به گمانم در کلی‌گویی‌های بی‌ربط سخنران بازتاب ناتوانی تاریخی از درافتادن با وحشت چیره و وحشتزدگی تسلیم‌شدگان را دیده است. او بر خوش‌باوری سخنران نیشخند زده، اما آن را نه به بلاهتی از سر نادانی یا ساده‌لوحی‌ای ناشی از زودباوری کودکانه، بلکه ناتوانی‌ای خوش‌باش در پایان‌دادن به وحشت دیده است. تعبیر این پدیده با مقوله‌ها و گزاره‌های معرفت‌شناسی ممکن نیست. پدیده خودزاست و خودزایی آن تکرار و تداومی است که تاریخ خوانده می‌شود. آن را با تاریخ و در تاریخ می‌توان شناخت. حامل آن نهاد ذهن نیست؛ هماتفته‌ای ساختاری است، پیشینه است و به نحوی پیشین تعیین‌کننده پندار و کردار است. آنچه باید در حقیقت به وحشتمان اندازد، نه عامل وحشت. بلکه نفس این خوش‌وحشتی و جان‌سختی تاریخ آن است.

در باره پیش‌نویس قانون اساسی افغانستان

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا گزارشی در باره متن پیش‌نویس قانون اساسی افغانستان مخابره کرده که به این شرح است.

متن پیش‌نویس قانون اساسی جدید افغانستان که یکی از مراحل موافقتنامه «بن» به حساب می‌آید، دوشنبه هفته گذشته طی یک آیین رسمی توسط نعمت‌الله شهرانی معاون رییس دولت و رییس کمیسیونهای تدوین، بررسی و نهایی‌سازی قانون اساسی در اختیار حامد کرزای رییس دولت انتقالی، وزرا، سفرای و نمایندگان سازمانهای خارجی مقیم کابل قرار گرفت. این متن همچنین از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون سراسری افغانستان و شبکه جهانی اینترنت در اختیار مردم این کشور و سایر علاقمندان قرار گرفته است.

قرار است این پیش‌نویس از ۲۰ آذر ماه آتی در نشست تاریخی لویه جرگه قانون اساسی افغانستان مطالعه، بررسی و توسط نمایندگان تصویب نهایی شود. به دنبال انتشار این پیش‌نویس ۱۲ فصلی، اظهارنظرها و واکنشهای وسیعی در سطح احزاب و شخصیتهای سیاسی، مطبوعات و شهروندان عادی این کشور انجام گرفته است.

دفتر ایرنا در کابل در ادامه نظرخواهیها در بارد این پیش‌نویس، این بار با مسئولان ارشد احزاب و گروههای سیاسی افغانستان به گفتگو نشسته است که چکیده آن را به شرح ذیل با هم می‌خوانیم:

عنایت‌الله شاداب، دبیر حزب جمعیت اسلامی افغانستان، نظام پارلمانی را برای شرایط موجود افغانستان مناسب دانسته و نظام ریاستی را یک نظام دیکتاتوری خواند.

ژنرال عبدالرشید دوستم، رهبر جنبش ملی – اسلامی افغانستان نیز در باره این قانون گفته است: آیا در هیچ جای دنیا سراغ دارید که اختیارات فقط در دست یک نفر قرار داشته باشد و حتی انتخاب والی و فرمانداران توسط ریاست دولت انجام شود؟ در هیچ جای دنیا به رییس جمهوری این قدرت داده نشده است.

سیدمحمدهادی هادی رییس شورای اجرایی حزب حرکت اسلامی افغانستان، (شاخه آیت‌الله محمدآصف محسنی) در باره پیش‌نویس قانون اساسی جدید این کشور گفت: قانون اساسی جدید افغانستان یک وثیقه ملی برای مردمی است که سالهای طولانی درد و رنج را سپری کرده‌اند. وی افزود: این قانون امیدواریهایی را ایجاد کرده و تواقعات در باره لحاظ کردن بافت قومی، مذهبی و سایر موارد در این قانون برآورده شده است. در این قانون نوآوریهای زیادی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به پیوند و اتحاد مذهبی، قومی و زبانی اشاره کرد و همچنین توجه به اسلام و فقه مذاهب اسلامی از دیگر نوآوریهای این قانون است.

هادی در عین حال در باره ضعفها و کاستیهای این پیش‌نویس اظهار داشت: تعیین سرود ملی به زبان پشتو، یکی از ضعفهای این قانون است، زیرا اگر چه قوم پشتون در افغانستان در اکثریت است، اما باید توجه داشت افرادی که به زبان فارسی دری صحبت می‌کنند، به مراتب بیش از پشتو است و حتی اکثریت افراد قوم پشتون به زبان فارسی دری صحبت می‌کنند.

رییس شورای اجرایی حزب حرکت اسلامی افغانستان یکی دیگر از کاستیهای این قانون را استفاده از واژه «مشرانو جرگه» (مجلس سنا) که یک کلمه پشتون است، ذکر کرد و گفت: باید به جای این کلمه یک واژه فارسی استفاده می‌شد و در این صورت صلاحیت این نهاد نیز افزایش می‌یافت و سبب اعتماد مردم به دولت می شد. وی مشخص نبودن صلاحیت معاون رییس جمهوری و محدود شدن تعداد معاونان رییس جمهوری به یک نفر را از دیگر کاستیهای این پیش‌نویس عنوان کرد.

یوسف واعظی رییس دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان (شاخه محمدکریم خلیلی)، نیز در این گفتگو برآورده شدن خواسته‌های همه اقوام، گروهها، اقشار و مذاهب موجود در افغانستان را از نکات مثبت این پیش‌نویس عنوان کرد. وی با اشاره به نقصهای این پیش‌نویس، حذف پست نخست وزیری و ارایه نظام ریاستی که در آن رییس جمهوری دارای بیشترین قدرت و اختیارات است را مورد انتقاد قرار داد و گفت: ساختار نظام آینده افغانستان در این پیش‌نویس، ساختاری استبدادی و دیکتاتوری است.

واعظی گفت: افغانستان در گذشته خاطرات بسیار تلخی از نظامهای دیکتاتوری داشته است و بهتر است نظام کنونی افغانستان یک نظام پارلمانی باشد تا هر کس بتواند در پارلمان خود را برای نخست وزیری نامزد کند و تعادل قدرت هم ایجاد شود. در نظام پارلمانی اگر رییس جمهوری از قوم پشتون باشد، نخست وزیر از اقوام دیگر انتخاب می‌شود و این امر موجب ایجاد تعادل قدرت و جلوگیری از ظهور دیکتاتوری و دیکتاتورها در کشور می‌شود.

واعظی یکی دیگر از کاستیهای این قانون را حل‌نشدن مساله تابعیت دوگانه مقامها ذکر کرد و گفت: این موضوع در قانون اساسی جدید افغانستان مسکوت مانده و توجهی به آن نشده است و این در حالی است که تعداد زیادی از مقامهای دولت حتی در پستهای مهم تابعیت دوگانه دارند. وی تعیین سرود ملی افغانستان به زبان پشتون را یک جفای بزرگ به زبان فارسی دری، دانست و افزود: تعداد افرادی که به زبان پشتون صحبت می‌کنند به مراتب کمتر از افرادی است که به زبان فارسی دری صحبت می‌کنند.

حکیم نوروزی از حزب وحدت ملی افغانستان، که دارای گرایش سلطنت‌طلبانه است، نیز در تحلیل خود از پیش‌نویس قانون اساسی افغانستان، از انتخاب جمهوری اسلامی برای نظام آینده افغانستان انتقاد کرد و اظهار داشت: انتخاب نوع نظام سیاسی آینده افغانستان در صلاحیت کمیسیون تدوین قانون اساسی نیست و این کمیسیون حق انتخاب نوع نظام را ندارد. اعضا کمیسیون باید در کنار نام جمهوری اسلامی انواع دیگر حکومت، از جمله حکومت سلطنت مشروطه را پیشنهاد می‌کردند و انتخاب و تصویب آن را بر عهده لویه جرگه قانون اساسی می‌گذاشتند.

پاشاخان زدران فرمانده ناراضی و مخالف دولت مرکزی افغانستان و از طرفداران «محمد ظاهرشاه»، درباره پیش‌نویس قانون اساسی جدید این کشور گفت: این پیش‌نویس میراث نظام شاهی را از بین برده و پادشاه سابق افغانستان را در حاشیه قرار داده است. این قانون اساسی یک ناکامی بیش نیست و خیانت به پادشاه است. این قانون برای حفظ منافع کرزای و اتحاد شمال تهیه شده و است. ما خواهان رییس جمهوری نیستیم، ما شاه می‌خواهیم.

احمد شاهین رییس شورای تفاهم و دموکراسی نیز از جمله افرادی است که معتقد است، در کشوری مانند افغانستان که مردم از نبود نظام و نهادهای دموکراتیک نهادینه شده رنج می‌برند، پارلمان می‌تواند از آزادی عمل و ابتکارهای زیادی برخوردار و تاثیر و کارایی بیشتر داشته باشد. وی گفت: بهتر بود از الگوهای شناخته شده در تدوین قانون اساسی جدید افغانستان به عنوان ساختار نظام سیاسی استفاده می‌شد. شاهین می‌افزاید: جمهوری پارلمانی بهترین الگو برای افغانستان است زیرا در چنین نظامی قدرت در اختیار نمایندگان مردم قرار دارد و نه رییس دولت. این سیستم می‌تواند به خواسته‌های مردم پاسخ گفته و از ظهور مجدد دیکتاتوری جلوگیری کند.

شاهین در ادامه گفت: بسیاری از مفاد قانون اساسی مبهم است و شرایط برای رییس جمهوری و معاون وی مشخص نیست.

در مقابل، صبغت‌الله سنجر رییس حزب جمهوریخواهان افغانستان معتقداست: نظام ریاستی که در آن رییس جمهوری دارای صلاحیتها و اختیارات بیشتری است، با توجه به شرایط و واقعیتهای امروز افغانستان از کارایی بیشتر برخوردار است. وی گفت : شرایط فعلی افغانستان آنقدر مساعد نیست که یک نظام پارلمانی موثر امکان ظهور یابد و وجود رییس جمهوری و نخست وزیر تنها به تشدید اختلافها و جنگ قدرت منجر می‌شود.

برخی از صاحبنظران حزبی افغانستان نیز بر این عقیده‌اند که توازن قوای سه گانه مشخص نشده و این توازن در بعضی قسمتها به نفع قوه اجرایی و شخص رییس جمهوری به هم خورده و ممکن است به دیکتاتوری بیانجامد.

سازمانهای زنان برای زنان افغانستان نیز با انتشار یک بیانیه خبری ابراز نگرانی کرده است که در پیش‌نویس قانون اساسی، ماده خاصی به زنان اختصاص داده نشده و به کلی‌گویی در مورد زنان بسنده شده است. در این بیانیه آمده است: شرایط کشورهایی چون افغانستان بگونه‌ای است که زنان نمی‌توانند در فعالیتهای سیاسی شرکت و امکانات مساوی با مردان داشته باشند و باید امتیازهای خاصی به زنان داده شود. خانم ثریا پرلیکا رییس اتحادیه سراسری زنان افغانستان و عضو حزب متحد ملی افغانستان، که دارای گرایش چپگرایانه است، در باره اینکه در قانون اساسی جدید افغانستان چقدر به زنان اهمیت داده شده است؟ گفت: به صورت عموم در قانون اساسی جدید آمده است که تمام اتباع افغانستان از حقوق مساوی برخوردارند. وی اظهار داشت: از آنجا که زنان از سال ۱۹۹۲ میلادی تاکنون عقب نگه داشته شده‌اند، نیاز بود که یک ماده جداگانه مخصوص زنان در نظر گرفته می‌شد تا عقب‌ماندگی آنان جبران می‌شد. امامتاسفانه به موارد کلی در این قانون پرداخته شده است.

خانم پرلیکا در باره قدرت و اختیارات رییس جمهوری در پیش‌نویس قانون اساسی جدید افغانستان گفت: اختصاص قدرت متمرکز برای رییس جمهوری آینده افغانستان، نگرانی ایجاده کرده، زیرا این قدرت بیش از حد است و در صورتیکه رییس جمهوری فردی دمکرات نباشد، استبداد سرنوشت کشور را رقم خواهد زد. این قانون از قانون اساسی آمریکا کپی شده است ولی باید توجه داشت که افغانستان با آمریکا قابل مقایسه نیست و این ترس وجود دارد که معاون رییس جمهوری بر اساس زد و بندهای سیاسی انتخاب شود و نه بر اساس تخصص و کارایی افراد.

www.iran-archive.com

متن کامل «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»

دولتهای عضو کنوانسیون حاضر با توجه به منشور سازمان ملل مبنی بر اعتقاد راسخ به اصول پایه‌ای حقوق بشر و احترام به ارزش ذاتی و برابری خدشه‌ناپذیر حقوق مردان و زنان؛ با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر که اصل قابل قبول نبودن تبعیض را تائید نموده و اعلام داشته که تمام افراد بشر آزاد و برابر بدنیا می‌آیند و همه از کلیه حقوق و آزادیهایی که در آن بیان شده، بدون هیچ گونه تمایزی از جمله تمایز در جنسیت برخوردار می‌باشند؛

با توجه به اینکه دولتهای عضو میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر، متعهد شده‌اند که حقوق برابر مردان و زنان را در بهره‌مندی از کلیه امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی تضمین کنند؛

با در نظرگرفتن میثاقهای بین‌المللی تحت نظر سازمان ملل و نمایندگی‌های تخصصی جهت ترویج و پیشرفت حقوق برابر مردان و زنان؛

با توجه به قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌هایی که بوسیله سازمان ملل و نمایندگی‌های تخصصی جهت ترویج و پیشرفت برابری حقوق مردان با زنان، تصویب شده است؛

با نگرانی از اینکه علیرغم اسناد گوناگون و فراوان، هنوز ادامه تبعیضها علیه زنان وجود دارد؛

با تذکر و یادآوری این که تبعیض علیه زنان، نقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت انسانی می‌باشد و این تبعیضها مانعی است برای شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای آنان و نیز از رشد سعادت جامعه و خانواده جلوگیری می‌کند و باعث بوجود آوردن مشکلات بیشتر برای توسعه و قابلیتهای زنان جهت خدمت به کشور خودشان و جامعه بشری می‌شود.

با در نظر گرفتن اینکه زنان در مواقع فقر حداقل دسترسی را به مواد غذائی، بهداشت، تحصیل، آموزش، فرصتهای اشتغال و دیگر نیازمندی‌ها دارند.

با اعتقاد به ایجاد نظم نوین اقتصاد بین‌المللی مبنی بر برابری و عدالت که کمک مهمی در جهت ترویج و پیشرفت برابری بین مردان و زنان است؛

با تاکید به ریشه‌کن‌کردن آپارتاید در اشکال گوناگون آن مانند نژادپرستی، تبعیض نژادی، بهره‌برداری (استعمار) و بهره‌برداری جدید (استعمار نو)، تجاوز، اشغال، سلطه خارجی و دخالت در امور داخلی کشورها که لازمه تحقق کامل حقوق مردان و زنان می‌باشد.

با تاکید بر تقویت صلح و امنیت بین المللی، تنش زدایی بین‌المللی، همکاری متقابل میان تمام دولتها، صرف نظر از نظامهای اجتماعی و اقتصادی آنها، خلع سلاح اتمی تحت نظارت مستقیم و موثر کنترل بین‌المللی، (همچنین) با تاکید بر اصول عدالت، برابری و منافع متقابل در روابط میان دولتها و درک حقوق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی برای حق تعیین سرنوشت و استقلال و نیز احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی که باعث پیشبرد روند توسعه اجتماعی و در نتیجه کمک به دستیابی کامل برابری بین مردان و زنان خواهد بود؛

با اعتقاد به اینکه پیشرفت و توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و علت (برقراری صلح)، لازمه حداکثر شرکت زنان در تمام زمینه‌ها و در شرایط مساوی آنها با مردان است؛

با یادآوری اینکه سهم عمده زنان در رفاه خانواده و پیشرفت جامعه تا به حال بطور کامل شناخته نشده است. اهمیت (نقش) اجتماعی مادر و نقش والدین در خانواده و تربیت و رشد کودکان و با توجه به اینکه نقش زنان در تولید مثل نباید بر اساس تبعیض قرار گیرد، بلکه تربیت و رشد کودکان مستلزم یک توافق در مسئولیت بین مردان و زنان در (خانواده) و همین طور در جامعه است؛

با توجه به تغییر نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده، دستیابی به برابری کامل بین مردان و زنان ضروری و لازم است؛

با تصمیم به اجرای اصولی که در اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان آمده است و بخاطر آن اهداف و نیز جهت انجام اقدامات ضروری برای از میان برداشتن اینگونه تبعیضها در تمامی اشکال و مظاهر آن، مواد زیر را می‌پذیرند:

بخش اول

ماده اول

برای (درک) مفاهیم کنوانسیون حاضر، عبارت تبعیض علیه زنان، به معنی قائل‌شدن به هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت (محرومیت) بر اساس جنسیتی است که نتیجه یا بمنظور خدشه‌دارکردن و یا بی‌اثرنمودن رسیت و شناسائی، بهره‌مندی یا اعمالی که بوسیله زنان انجام می‌گیرد، صرف نظر از وضعیت تاهل آنها و بر مبنای برابری حقوق انسانی مردان و زنان و آزادیهای اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر اطلاق می‌گردد.

ماده دوم

دولتهای عضو، تبعیض علیه زنان را در تمام اشکال آن، محکوم می‌کنند و بی‌درنگ و با کلیه ابزارهای مناسب، با سیاست محو تبعیض علیه زنان موافقت و آن را پیگیری و بدین منظور امور زیر را تعهد می‌کنند:

الف - گنجاندن اصل برابری مردان و زنان در قوانین اساسی یا دیگر قانونگذاریهای مربوط به هر کشور - چنانچه تاکنون منظور نشده باشد - و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا طرق مقتضی دیگر.

ب - اتخاذ قوانین مناسب و دیگر اقدامات لازم که شامل تصویب مجازاتهای مناسبی است، بمنظور جلوگیری از اعمال تبعیض علیه زنان.

ج - ایجاد حمایت قانونی از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و اطمینان از طریق دادگاههای صالح ملی و دیگر نهادهای عمومی در جهت حمایت موثر از زنان در مقابل هر نوع اقدام تبعیض آمیز.

د - خودداری از انجام هرگونه اقدام و عمل تبعیض‌آمیز علیه زنان و تضمین اینکه مقامات و موسسات عمومی طبق این تعهد عمل نمایند.

ه - اتخاذ هرگونه اقدام مناسب در جهت حذف تبعیض علیه زنان بوسیله هر فرد، سازمان یا موسسه.

و - اتخاذ اقدامات مناسب که شامل (تدابیر) قانونگذاری برای تغییر، اصلاح یا فسخ قوانین موجود، مقررات، عادات (عرف) و عملکردهائی که باعث بوجودآمدن تبعیض علیه زنان می‌باشند.

ز - لغو کلیه مقررات کیفری داخلی (ملی) که باعث بوجودآمدن تبعیض علیه زنان می‌باشند.

ماده سوم

دولتهای عضو کلیه اقدامات لازم و مناسب را در تمام زمینه‌ها بویژه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و از جمله قانونگذاری، اعمال خواهند کرد تا بدینوسیله از توسعه و پیشرفت کامل (وضعیت) زنان اطمینان حاصل نمایند. این اقدامات به منظور تضمین حقوق زنان جهت اعمال و بهره‌مندی آنان از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بر پایه برابری با مردان انجام خواهد گرفت.

ماده چهارم

۱ - اتخاذ اقدامات موقت و ویژه که بوسیله دولتهای عضو و بمنظور سرعت بخشیدن بالفعل در برقراری برابری بین مردان و زنان انجام می‌گیرد نباید بعنوان (رفع) تبعیض بگونه‌ای که در این کنوانسیون تعریف شده است، تلقی گردد. اما (برعکس) این اقدامات موجب اعتباربخشیدن و حمایت از نابرابری و (بکار بردن) معیارهای مجزا خواهد شد، (زیرا) در زمان رسیدن به اهداف مورد نظر که فرصتها و رفتارهای برابر است، (این اقدامات موقت) متوقف خواهد شد.

۲ - اتخاذ تدابیر ویژه دولتهای عضو که شامل اقداماتی است که در کنوانسیون حاضر جهت حمایت حق مادری منظور شده است، به عنوان تبعیض در نظر گرفته نخواهد شد.

ماده پنجم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی زیر را به عمل خواهند آورد:

الف - اصلاح الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان به منظور دستیابی به حذف تعصبات، عادات و دیگر عملکردها که بر پایه اعتقادی دون و زیر دست قرار دادن یا برتری (یک جنس نسبت به جنس دیگر) یا نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان قرار دارد.

ب - مطمئن‌شدن از آموزش و پرورش خانواده که شامل درک مناسب و صحیح (از وضعیت) مادری به مثابه یک وظیفه اجتماعی و شناسائی مسئولیت مشترک مردان و زنان در رشد و تربیت کودکان است. (همچنین) با درک این (موضوع) که منافع کودکان در همه موارد از اولویت برخوردار است.

ماده ششم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی را که شامل وضع قانون به منظور (جلوگیری از) تمام اشکال معامله بر روی زنان و بهره‌برداری از روسپیگری آنهاست، به عمل خواهند آورد.

بخش دوم

ماده هفتم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی برای حذف تبعیض علیه زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور به عمل آورده و بویژه اطمینان حاصل کنند که (در شرایط) مساوی با مردان، حقوق زیر برای آنها تامین شود:

الف: (حق) رای در همه انتخابات و همه‌پرسی‌های عمومی و صلاحیت انتخاب شدن در تمام ارگانهای انتخاباتی عمومی

ب: (حق) شرکت در تعیین سیاستهای حکومت (دولت) و اجرای آنها و به عهده داشتن پستهای دولتی و انجام وظایف عمومی در تمام سطوح حکومتی (دولتی)

ج: (حق) شرکت در سازمانها و انجمن‌های غیر حکومتی (دولتی) که مربوط به حیات سیاسی و اجتماعی کشور است.

ماده هشتم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی را (برای زنان) بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان بعمل خواهند آورد تا آنها از این فرصت (استفاده کرده) و به عنوان نماینده دولت خود در سطح بین‌المللی و در فعالیت سازمانهای بین‌المللی مشارکت کنند.

ماده نهم

۱ - دولتهای عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در زمینه کسب، تغییر و یا حفظ تابعیت اعطاء کرده و بویژه تضمین و اطمینان خواهند داد که ازدواج (زن با مرد خارجی) تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خودبخود موجب تغییر تابعیت، عدم تابعیت یا تحمیل تابعیت شوهر به زن نخواهد شد.

۲ - دولتهای عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندانشان حقوق مساوی اعطا خواهند نمود.

بخش سوم

ماده دهم

دولتهای عضو کلیه اقدامات مقتضی و لازم را برای حذف هرگونه تبعیض علیه زنان در جهت تضمین حقوق برابر آنان با مردان در زمینه آموزش بویژه در موارد زیر بعمل خواهند آورد:

الف - شرایط مساوی برای رهنمودهای شغلی و حرفه‌ای جهت راهیابی به تحصیل و دستیابی به مدارک از موسسات آموزشی در تمام سطوح مختلف در مناطق شهری و روستایی. این برابری می‌بایست در دوره‌های پیش‌دبستانی، عمومی، فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز در تمام انواع دوره‌های کارآموزی حرفه‌ای تضمین شود.

ب - (امکان) راهیابی به دوره‌های تحصیلی، امتحانات، کادر آموزش با کیفیتها و معیارهای یکسان و تجهیزات آموزشی با کیفیت‌های مساوی با (مردان) تضمین شود.

ج - حذف هر نوع مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در تمام سطوح و تمام اشکال مختلف آموزشی به وسیله تشویق آموزش مختلط (پسران و دختران) و دیگر انواع آموزش که دستیابی به این اهداف را کمک خواهد نمود، بویژه در تجدید نظر متون کتابهای درسی و برنامه‌های مدارس و تعدیل روشهای آموزشی.

د - (ایجاد) فرصتهای یکسان جهت استفاده و بهره‌مندی از بورسها و دیگر مزایای تحصیلی.

ه - (ایجاد) فرصتهای یکسان برای راهیابی به برنامه‌های آموزشی مداوم (دراز مدت) که شامل برنامه‌های مواد آموزشی عملی بزرگسالان بویژه برنامه‌هائی که هدف آنها کاهش هر چه سریعتر فاصله آموزشی بین زنان و مردان است.

و - کاهش (درصد) تعداد دانش‌آموز ترک‌تحصیل‌کننده دختر و سازماندهی و برنامه‌ریزی برای دختران و زنانی که قبلا ترک تحصیل کرده‌اند.

ز - (ایجاد) فرصتهای یکسان جهت شرکت فعال (زنان) در ورزش و تربیت بدنی.

ح - (امکان) راهیابی به آموزشهای ویژه تربیتی برای (زنان)، کمک و تضمین سلامت و تندرستی خانواده‌ها که شامل اطلاعات و مشورتهای مربوط به تنظیم خانواده است.

ماده یازدهم

۱ - دولتهای عضو اقدامات لازم و مقتضی را در جهت حذف تبعیض علیه زنان در زمینه اشتغال بعمل خواهند آورد و اطمینان می‌دهند که بر پایه برابری مردان و زنان و حقوق یکسان (آنها) بویژه در موارد زیر عمل نمایند:

الف - حق کار به مثابه حق جداناپذیری تمام افراد بشر

ب - حق (برخورداری از) فرصتها و امکانات شغلی یکسان که شامل درخواست ضوابط (معیار) یکسان در مورد انتخاب شغل است.

ج - حق انتخاب آزادانه حرفه و شغل، ارتقاء (مقام)، امنیت شغلی و تمام مزایا و شرایط خدمتی و حق استفاده از (دوره‌های) آموزشی حرفه‌ای و بازآموزی که شامل کارآموزیها، دوره‌های آموزشی پیشرفته حرفه‌ای و آموزشی مجدد است.

د - حق (دریافت) پاداش یکسان (دستمزد مساوی) از جمله مزایا و (برخورداری از) رفتار برابر نسبت به ارزیابی کیفیت کار و کارهائی که ارزش یکسان دارند.

ه - حق (برخورداری از) امنیت اجتماعی، بویژه در موارد بازنشستگی، بیکاری، بیماری، ناتوانی، دوران پیری و دیگر موارد از کارافتادگی و همچنین حق (برخورداری از) مرخصی استحقاقی.

و - حق (برخورداری از) حفاظتها و مراقبتهای بهداشتی و امنیت در شرایط کاری از جمله حمایت و تامین دوران بارداری (زایمان)

۲ - دولتهای عضو اقدامات مقتضی و لازم زیر را به منظور جلوگیری از تبعیض علیه زنان به دلیل ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق موثر آنان جهت کار، بعمل خواهند آورد:

الف: ممنوعیت (اخراج) تحت وضعیت تخلف کاری که مجازات قانونی در پی دارد، (ممنوعیت) اخراج بخاطر حاملگی یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر مبنای وضعیت زناشوئی.

ب: دادن مرخصی دوران زایمان با پرداخت (حقوق) یا مزایای اجتماعی مشابه، بدون از دست‌دادن شغل قبلی، رتبه یا مزایای اجتماعی.

ج: تشویق جهت ارائه خدمات اجتماعی و حمایتهای لازم به نحوی که والدین را قادر سازد تا تعهدات خانوادگی را با مسئولیتهای شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ کنند، بویژه از طریق تشویق به تاسیس و توسعه یک شبکه تسهیلاتی مراقبت از کودکان.

د: ارائه حمایتهای ویژه از زنان در دوران بارداری در انواع مشاغلی که زیان‌آور بودن آنها برای زنان اثبات شده است.

۳ - (وضع) قوانین حمایت‌کننده در رابطه با موضوعاتی که در این ماده مطرح شده و مرتبا در پرتو پیشرفتهای علمی و تکنیکی مورد بازنگری قرار می‌گیرد و در صورت ضرورت، تجدید نظر (اصلاح)، لغو یا تمدید می‌شود.

ماده دوازدهم

۱ - دولتهای عضو کلیه اقدامات لازم و مقتضی را جهت حذف تبعیض علیه زنان در زمینه‌های مراقبتهای بهداشتی بعمل خواهند آورد. (این اقدامات) بر پایه تساوی (حقوق) مردان و زنان جهت دسترسی به خدمات بهداشتی و خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط می‌شود، تضمین خواهد شد.

۲ - (دولتهای عضو) بنابر قوانین بند ۱ این ماده، خدمات مقتضی و لازم در ارتباط با بارداری و زایمان و پس از زایمان و اعطاء خدمات رایگان در صورت لزوم و همچنین تغذیه کافی در دوران بارداری و شیردهی را تضمین خواهند کرد.

ماده سیزدهم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی و لازم را جهت حذف تبعیض علیه زنان در دیگر مراحل زندگی از نظر اقتصادی و اجتماعی بعمل خواهند آورد. همچنین بر مبنای تساوی (حقوق) مردان و زنان، حقوق یکسان را برای آنها (زنان) بویژه در موارد زیر تامین می‌نمایند:

الف - حق استفاده از مزایای خانوادگی

ب - حق استفاده از وامهای بانکی، رهن‌ها و دیگر اشکال اعتبارات مالی

ج - حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، ورزشها و تمام زمینه‌های حیات فرهنگی

ماده چهاردهم

۱ - دولتهای عضو، مشکلات ویژه‌ای که زنان روستائی با آن روبرو هستند را در نظر خواهند گرفت و به نقش مهمی که این زنان در حیات اقتصادی خانواده‌های خود شامل کار در بخشهای اقتصادی غیر مالی، توجه خواهند کرد و اقدامات لازم و مقتضی را جهت تضمین اجرای قوانین کنوانسیون حاضر در مورد زنان نواحی روستایی بعمل خواهند آورد.

۲ - دولتهای عضو، اقدامات لازم و مقتضی را جهت حذف تبعیض علیه زنان در مناطق روستائی بعمل خواهند آورد. (این اقدامات) به منظور و بر پایه تساوی (حقوق) مردان و زنان در شرکت و استفاده آنان از توسعه روستایی است. (همچنین دولتهای عضو) بویژه اطمینان حاصل خواهند کرد که زنان از حقوق زیر برخوردار باشند:

الف - شرکت در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه (عمرانی) در کلیه سطوح

ب - راهیابی و دسترسی به امکانات مراقبتهای بهداشتی مناسب و کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده

ج - (حق) استفاده مستقیم از برنامه‌های تامین اجتماعی

د - (حق) برخورداری از تمام دوره‌های کارآموزی و آموزشی، رسمی یا غیررسمی که شامل سوادآموزی عملی و موارد دیگر (مانند) استفاده از تمام خدمات محلی و جامع به منظور بالا بردن (کارآیی) فنی حرفه‌ای است.

ه - (حق) سازماندهی گروههای خودیار و تعاونیها بمنظور دستیابی به حق مساوی از فرصتهای اقتصادی از طریق اشتغال یا خوداشتغالی

و - (حق) شرکت در تمامی فعالیتهای محلی

ز - (حق) دستیابی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و رفتار یکسان در (برخورداری) از زمین و اصلاحات ارضی همچنین حق (استفاده از) طرحهای مجدد استقرار در زمین

ح - (حق) بهرمندی از شرایط زندگی مناسب بویژه در ارتباط با مسکن، بهداشت، امکانات آب و برق، حمل و نقل و ارتباطات.

بخش چهارم

ماده پانزدهم

۱ - دولتهای عضو، تساوی (حقوق) زنان با مردان را در برابر قانون خواهند پذیرفت.

۲ - دولتهای عضو امور مدنی، اختیارات قانونی که برای مردان وجود دارد و فرصتهای عملی این اختیارات را بطور یکسان برای زنان خواهند پذیرفت، بویژه آنها به زنان حقوق مساوی با مردان را در انعقاد قراردادها و اداره اموال در تمام مراحل دادرسی در دادگاهها و محاکم بطور یکسان اعطاء خواهند نمود.

۳ - دولتهای عضو خواهند پذیرفت که کلیه قراردادها و انواع اسناد خصوصی دیگر که به منظور محدودکردن اختیارات قانونی زنان تنظیم شده است را باطل و بی‌اثر تلقی نمایند.

۴ - دولتهای عضو، حقوق یکسان مردان و زنان را در برابر قانون و در مورد تردد (مسافرت) افراد، آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه خواهند پذیرفت.

ماده شانزدهم

۱ - دولتهای عضو، اقدامات لازم و مقتضی را در جهت حذف تبعیض علیه زنان در تمام مواردی که مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی است، بعمل خواهند آورد و بویژه امور زیر را بر مبنای برابری حقوق مردان و زنان تضمین خواهند کرد:

الف - داشتن حق یکسان برای (انعقاد) ازدواج

ب - داشتن حق آزادانه و یکسان برای انتخاب همسر و (انعقاد) ازدواج بر پایه رضایت آزاد و کامل دو طرف

ج - داشتن حقوق و مسئولیتهای یکسان در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن (جدایی)

د - داشتن حقوق و مسئولیتهای یکسان به عنوان والدین در موضوعات مربوط به فرزندان، صرفنظر از وضعیت زناشویی آنها (در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است).

ه - داشتن حقوق یکسان جهت تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه در زمینه تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دستیابی به اطلاعات، آموزش و وسایلی که آنها را برای اجرای این حقوق قادر می‌کند.

و - داشتن حقوق و مسئولیتهای یکسان در رابطه با حضانت (سرپرستی)، قیمومت کودکان و فرزند خواندگی یا رسمهای مشابه با این مفاهیم که در قوانین داخلی وجود دارد. (در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است).

ز - داشتن حقوق فردی یکسان به عنوان شوهر و زن از جمله حق انتخاب نام‌خانوادگی، حرفه و شغل.

ح - داشتن حقوق یکسان برای هر یک از زوجها در رابطه با مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌برداری و اختیار اموال خواه رایگان بوده یا هزینه‌ای در برداشته باشد.

۲ - نامزدی و ازدواج کودکان غیر قانونی است و کلیه اقدامات از جمله وضع قانون جهت تعیین حداقل سن ازدواج و ثبت اجباری ازدواج در یک دفتر رسمی ضروری است.

بخش پنجم

ماده هفدهم

۱ - به منظور بررسی پیشرفتهای حاصل از اجرای کنوانسیون حاضر، کمیته رفع تبعیض علیه زنان (که از این به بعد کمیته خوانده می‌شود) تشکیل خواهد شد. این کمیته در هنگام لازم‌الاجراشدن کنوانسیون از ۱۸ نفر کارشناس و پس از تصویب یا پیوستن سی‌امین دولت عضو، از ۲۳ نفر کارشناس که دارای شهرت اخلاقی و صلاحیت در زمینه مربوط به کنوانسیون هستند، تشکیل می‌شود. کارشناسان بوسیله دولتهای عضو از میان اتباع کشورشان انتخاب خواهند شد. (انتخاب شدگان) با صلاحیت شخصی خود، نه به عنوان نماینده دولت متبوعشان خدمت می‌کنند، همچنین در انتخاب کارشناسان به توزیع عادلانه جغرافیائی و نمایندگی از شکلهای گوناگون

ادامه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

نویسنده: پتر گووان ــــــــــ ترجمه: ب.کیوان

(مقاله‌ای از مجموعه «سرمایه و بشریت»، نشر دانشگاهی فرانسه، بخش مجله‌ها، پاریس، ژانویه ۲۰۰۲)

حال توجه‌مان را روی داوهای معینی متمرکز می‌کنیم که فرمانروای جهان آمریکا را در آزمون قرار داده است. این داوها از این قرارند:

۱ - دگرگونی‌های اروپا

۲ - رابطه‌ها میان اروپا و روسیه و نقش روسیه

۳ - چین، ژاپن و شرق آسیا

۴ - خاورمیانه

دگرگونی‌های اروپا

دستگاه‌های اداری ریگان در دهه ۱۹۸۰ در متقاعدکردن دولت‌های اروپای غربی به سمت‌گیری به سوی لیبرالیسم نو به منظور نشان‌دادن واکنش در برابر بحران عمومی اقتصادی آتلانتیک کامیابی برجسته‌ای به دست آورد. اما دولت‌های اروپای غربی تصمیم گرفتند این سمت‌گیری را به ویژه در آنچه که به نتیجه‌های آن در ارتباط با بالارفتن نرخ بیکاری و به حاشیه‌راندن اقلیت‌های مهم مربوط است، از راه وسیله قراردادن یکپارچگی اروپا با استفاده از خود اندیشه یگانگی اروپا به عنوان‌بردار لیبرالیسم نو (با وانمودکردن لیبرالیسم نو به عنوان عامل یگانگی اروپا) برنامه‌ریزی کنند. لازم به یادآوری است که اندیشه یگانگی اروپا اندیشه‌ای نیرومند برای چپ است.

این شکل سمت‌گیری اروپا با سمت‌گیری نولیبرالی بریتانیا در دستگاه اداری تاچر به کلی در تقابل بود. در بریتانیا، لیبرالیسم نو اقدامی واقعی و جدی برای دگرگونی پایه اجتماعی دولت از راه رویارویی آشکار با جنبش کارگری بریتانیا و شکست کامل سیاست را تشکیل می‌داد. از سوی دیگر، در اروپای قاره‌ای، لیبرالیسم نوبنا بر همگزینی اروپانگری جنبش کارگری و استراتژی مرحله باور به نشانه ساختمان یگانگی اروپا تصویر شده بود. این استراتژی می‌بایست بنا بر هر تدبیری که مبتنی بر استفاده از سیاست مرکزگرا برای یگانگی اروپا چونان وسیله در سمت لیبرالیسم نو است خود را شکننده، سرشار از ابهام‌ها و گریزها بنمایاند و همزمان این عملکرد را به مثابه چیز مقابل آن: لیبرالیسم به عنوان وسیله برای یک اروپای فدرال دموکراتیک نشان دهد.

نتیجه همزمان ادامه مقاومت در برابر جریان نولیبرالی از جانب دنیای کار در فرانسه، ایتالیا، آلمان و دیگر کشورها و توجیه مردم‌پسندانه همواره ناپایدارتر اتحادیه اروپا به عنوان چارچوب سیاسی بود؛ اما در واقع این چارچوب به هیچ‌وجه به یک فدراسیون دموکراتیک تبدیل نشد. از این رو، قدرت‌های اجرایی کشورهای اروپای غربی برای حفظ حفاظ گسترش نولیبرالی اروپا بیش از پیش به دادن هویت جدید، هویت یک سازمان بین‌المللی به اتحادیه اروپا دست یازیدند. سازمانی که برای حقوق لیبرالی دارای اهمیت بین‌المللی و حتی جهانی: «دموکراسی» و نیز توده‌ای از دیگر انگیزه‌های قابل جذب نیروهای مرکز چپ و دموکراسی مسیحی اروپا به کودکان، نژادپرستی و مجموعه همواره فزاینده حقوق بشر و کمک‌ها به توسعه را لمس نمی‌کنند، به کارزار می‌پردازد. ائتلاف شکننده به نفع لیبرالیسم نو مبتنی بر حمایت‌گرایی شدید و سوداگری به‌کار گرفته نه فقط برای خدمت به منافع سرمایه‌داری اروپای شرقی بلکه برای حمایت از زحمتکشان اتحادیه اروپا در بخش صنعت در برابر واردات رقابتی آسیای شرقی یا اروپای مرکزی و اروپای شرقی و همچنین کشورهای کم و بیش واقع در پیرامون است. همزمان شیوه کار (*Le modus operandi*) خاص اتحادیه اروپا بنا بر هماهنگ‌سازی، دیپلماسی تنظیم‌شده به منظور ایجاد نظام‌های مبتنی بر قراردادها در همان زمان در درون خود اتحادیه اروپا و در دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی آن شروع به درآمیختن با هویت جدید سیاسی لیبرالی چپ کرده است. کشورهای اتحادیه اروپا در صدد ارتقاء قلمروهای جدید قانونگذاری بین‌المللی از هر نوع، از قلمرو حقوق بشر تا محیط زیست، مسئله خاص جنس‌ها و غیره‌برآمده‌اند.

این کوشش برای ترکیب لیبرالیسم نو با حفظ اتحادهای دیگر طبقاتی در هر کشور میان سرمایه، دنیای کار صنعتی و روشنفکران چپ اروپا بر پایه اروپاگرایی جدید منبع فزاینده تنش‌های فراآتلانتیک است. از منظر اروپاگرایی جدید، ایالات متحد، نظامی‌گر، ناقض اصول لیبرالی و به طور کلی بیشتر گستاخ نسبت به نجارهای قانونی بین‌المللی، حتی همه هنجارها جلوه می‌کند.

با فروپاشی بلوک شوروی این اروپاگرایی جدید با نفع‌ها و استراتژی‌های ژئوپلتیک دولت‌های عمده غربی، بویژه آلمان و فرانسه ترکیب شده است. یکی‌شدن آلمان در شرایط اتحاد شوروی در جای خود دوره حرکت‌های تند را به روی همه قدرت‌های مهم غربی بین پایان ۱۹۸۹ و پایان ۱۹۹۱ گشود. در این دوره سرنوشت‌ساز دو دلمشغولی سیاسی عمده در آلمان نمودار گردید: نخست، پیوندهای همسایگان آلمان با آن و بین خود آن‌ها هر چه بیشتر فشرده می‌شود. از پایان جنگ سرد، دیگر نمی‌توان در انجام این کار تنها به اقتصاد منطقه‌ای بسنده کرد. این کار می‌بایست شکل سیاسی پیدا کند. اما این امر نمی‌توانست راه را به روی شکل سیاسی بگشاید. پس لازم بود که یک بلوک یا هماهنگی سیاسی اروپا بوجود آید تا منطقه یورو را تقویت کنند. در جای دوم، آلمان تصمیم گرفت منطقه کشورهای مرزی اروپای مرکزی و اروپای شرقی - کشورهایی که در حاشیه آلمان و اتریش قرار دارند - را در رابطه‌های نزدیک، مطمئن، دوستانه و همیارانه با آلمان، به نحوی که آن‌ها بتوانند نقش حیاتگر نسبت به نفع‌های کلیدی آلمان ایفا کنند، جذب کند. اما چنین عملکردی می‌بایست در چارچوب اتحادیه اروپا، نه به طور دوجانبه هدایت شود.

مجموع این دلمشغولی‌های آلمان همیاری تنگاتنگی را با فرانسه ایجاب می‌کرد. گرایش اصلی (هر چند نه تنها) در گزیدگان سیاسی فرانسه عبارت از ارتقاء سیاسی - نظامی فرانسه به طور اساسی در سطح منطقه‌ای اروپا ضمن استفاده از فرافکنی قدرت فرانسه برای تحقق ادعاهای قانونی رهبری سیاسی فرانسه در اتحادیه اروپابود. سمت‌گیری فرانسه با نفع‌های آلمان هماهنگ شده است.

البته همزمان هر دو کشور تصمیم گرفتند به تحکیم هر چه بیشتر نفع‌های اروپا در داخل اتحادیه آتلانتیک نایل آیند و نفع بین‌المللی شایان‌تری برای اتحادیه اروپا و سیاست اروپاگرایی فراهم آورند. بنابراین جغرافیای سیاسی آن‌ها با سیاستی که آن را اروپاگری جدید می‌نامیم، مطابقت دارد.

علی‌رغم گفتار فرانسوی، این سمت‌گیری‌های فرانسوی - آلمانی به هیچ وجه برای رویارویی با رهبری آمریکا در «غرب» تجهیز نشده بود. بنابراین واقعیت این سمت‌گیری‌ها با تصمیم دستگاه اداری بوش در حفظ عامل‌های اساسی کنترل سیاسی آمریکا در زمینه سیاست اروپایی بین‌المللی وارد تضاد شد، کنترلی که ایالات متحده طی جنگ سرد به کار می‌برد.

بنابراین، می‌بینیم که اروپای غربی در دو دهه اخیر دو چهره در برابر سرمایه‌داری آمریکا و دولت آمریکا نشان داده است. از یک سو، اروپای غربی بیش از هر بخش دیگر جهان رابطه‌های اجتماعی و شکل‌های دولتی‌اش را با برنامه جهانی آمریکا سازگار کرده است و بیش از هر بخش دیگر جهان از ورود سرمایه‌های آمریکایی به بازار کار و بازار تولید و دیرتر در بازارهای مالی‌اش استقبال کرده است. پس چارچوب «جامعه اروپایی» برای کمپانی‌های آمریکایی که در داخل این جامعه به تولید می‌پردازند، بسیار مساعد است. با این همه، در همین دوره، کشورهای اروپای غربی به نوعی تنظیم هماهنگ سرمایه‌ها بنا بر شکل یکپارچگی منطقه‌ای بیش از پیش سیاسی شده بسیار نزدیک شده‌اند. از این رو، ایالات متحد با اروپایی روبروست که خود را منطقه‌ای می‌کند و در همان حال با چرخش جهانی نولیبرالی هم‌آوا است و علیه ایالات متحد چالش سیاسی اروپایی بی‌چون و چرایی را در سطح ارزش‌های سیاسی و نفوذ سیاسی مدنی بین‌المللی به راه انداخته است.

دستگاه‌های اداری آمریکا که در طی دهه ۱۹۹۰ جانشین یکدیگر شده‌اند، رویکرد اساسی دو بخشی به مسئله اروپایی خود داشته‌اند. هدف‌های اساسی آن‌ها سه گانه بود:

۱ - هدف نخست حفظ جدایی در سطح نظامی - سیاسی بین دولت‌های عمده اروپای غربی به نحوی بود که هر یک مثل شعاع یک چرخ به توپی‌اش به مرکزی چسبیده باقی بمانند که توسط واشنگتن تشکیل شده بود. سیستم قدیمی ناتو این گونه بود: اروپای غربی اجازه نداشت بدون واشنگتن برای هماهنگی رویکرد سیاسی - نظامی‌اش همچون یک جمع نهادی شود. نمی‌بایست مرکز نظامی - سیاسی مستقل اروپای غربی وجود داشته باشد.

۲ - هدف دوم که در گذشته شکل گرفت، عبارت از مانع‌شدن از بوجودآمدن هر نوع قدرت اروپای غربی مستقل و جمعی رو به شرق (یا مدیترانه) بود و بر این اساس هر نوع گسترش در حوزه نفوذ اروپای غربی از آلمان تا روسیه را منع می‌نمود. ایالات متحده به اتکای ناتو توانست هر نوع توسعه قدرت به سوی شرق را کنترل کند و در حقیقت نقش گارد مرزی را بین روسیه و دولت‌های اتحادیه اروپا بازی کند و روسیه را جدا از دستگاه‌های نهادی نظامی - سیاسی اروپا نگاه دارد.

۳ - سوق‌دادن دولت‌های اروپای غربی به سوی گسست مصممانه از اتحادهای گذشته سرمایه - کار از راه داخل‌کردن بازار کار سبک آمریکا، کینه‌گری رفاه سبک آمریکا و غیره مقدمه‌ای بود که برای آن دستگاه‌های اداری آمریکا یکی پس از دیگری توانستند روی متحد بریتانیای میجر یا بلر حساب کنند. مانند مورد انگلیس، یک چنین کوشش برای مقابله با حقوق کار در اروپا می‌بایست زیر پرچم سیاستی سخت‌تر از سیاست اروپاگرایی مرکزگرا انجام گیرد و مانند مورد انگلیس پرچم ناسیونالیسم راست را برافرازد که ویرانگر پیوستگی بلوک اروپایی بود.

این سه هدف به هدف یگانه‌ای باز می‌گردد: حفظ هژمونی کنترل آمریکا بر نظم نظامی، سیاسی اروپا؛ به بیان دیگر، یک سیستم از چرخ‌دنده‌های به هم‌فشرده که بنا بر همه داوهای مهم سیاست اروپا و رابطه‌های سیاسی اروپا روسیه و خاور نزدیک به کار می‌رود. کوته سخن، مسئله عبارت از تداوم هژمونی آمریکا بر اروپا آن گونه که طی جنگد سرد اجرا می‌شد.

از این رو است که از ۱۹۹۰ فرانسه و آلمان وارد رویارویی‌هایی با ایالات متحده شده‌اند. این رویارویی‌ها آشکارا انجام نمی‌گرفت و بنا براین ایجاب نمی‌کرد که توده‌ها را برای حمایت از این مبارزه گوناگون بسیج کنند. البته، برعکس، این مبارزه‌ها در جلسه‌های سری ناتو، اتحادیه اروپا و دیگر نهادها انجام می‌گرفت و با اقدام‌های دقیق و کوشش‌ها در «کنش‌های به عمل آمده» در قلمرو نظامی - سیاسی و حوزه دیپلماسی هدایت شده‌اند. بدیهی است که این‌ها مبارزه‌های واقعی و گاه بسیار شدید بودند. این بویژه وضعیت مانورها و ضد مانورها در بالکان غربی بود. وقتی جنگ بوسنی شعله‌ور شد، در مقیاس وسیعی همچون محصول فرعی مبارزه‌های غرب - غرب دنبال شد. جنگ بین صربستان و ناتو نخست و قبل از هر چیز مانور آمریکا در درون این مبارزه‌ها بود. دولت انگلیس که در جهت این کشمکش‌ها همچون جانبدار صادق آمریکا جرکت کرد. در درازمدت سعی در نزدیک‌شدن قابل ملاحظه به فرانسه و آلمان دارد. این دگرگونی در جهت‌گیری انگلیس که توسط بلر از ۱۹۹۸ برانگیخته شد، در بخش بزرگی نتیجه شوکی بود که آمریکا با ناچیز گرفتن خشن امنیت اروپا و بریتانیا در بالکان غربی وارد کرد؛ ناچیز گرفتنی که گاد موها را براندام سیخ می‌کند. حال ببینیم که بلوک اروپایی چگونه به تدریج با وجود خصومت شدید ایالات متحد پدیدار شده است. مکان این پدیداری «پیمان دفاعی و امنیت اروپا» (*PESD*) بود. این یک بلوک بسیار محکم نیست. زیرا هنوز بی‌بهره از تدارک وسیله‌های موثر و واضح برای توسعه و تحکیم در عمل است و درواقع محدود به تدارک نهادها است.

اما از سوی دیگر، ایالات متحد موفق شده است، بر جنبه نظامی - سیاسی توسعه غربی در درون بلوک پیشین شوروی مسلط شود. آن‌ها (و در راس‌شان لهستان) برای امنیت سیاسی خود بین آلمان و روسیه به مشتریان ایالات متحد تبدیل شده‌اند. آن‌ها روسیه را از نهادهایی که مامن بحث و گفتمان‌های نظامی - سیاسی اروپاست، طرد کرده‌اند و بدین ترتیب به موقعیت نگهبانان مرزی بین روسیه و اروپای غربی نایل آمده‌اند. در مورد کوشش‌های فرانسه برای تامین نوعی هماهنگی دنیای مدیترانه در چارچوب ناتو، دستگاه اداری کلینتون نسبت به آن با حدت دیپلماتیک بویژه تهاجمی عکس‌العمل نشان داد و برای زیر پا نهادن پیشنهاد فرانسه آن را تغییر شکل داد.

ترازنامه کوشش‌های ایالات متحد برای دوباردسازی سیاست اروپای غربی به منظور حفظ کنترل موثر منطقه‌ها در شرایط پس از جنگ سرد ملایم شدن این کوشش‌ها را نشان می‌دهد. به طور بالقوه این یک ناکامی در قلمرو موضوع کلیدی جلوگیری از پدیداری بلوک وسیع سیاسی اروپای غربی است.

رابطه‌های بین ایالات متحده و روسیه

برای دولت آمریکا در دهه ۱۹۹۰، دشواری همزمان حفظ جدا نگاهداشتن اروپای غربی و روسیه و باقی‌ماندن نفوذ مسلط آن در هر یک از آن‌ها بود. کوشش در تحول نفوذ مسلط در درون روسیه در بخش مهم دهه ۱۹۹۰ بنا بر سیاست آغازین دستگاه اداری کلینتون مبتنی بر سیاست یک شریک استراتژیک در پیش‌برد حرکت اصلاح‌گرانه در روسیه بود که با نتیجه‌های چشمگیر روبرو شد. در حالی که بن همچون شریک مرکزی دولت شوروی در زمان گارباچف به شمار می‌رفت، واشنگتن به شتاب به شریک اصلی دوره یلتسین تبدیل شد و او را به رویارویی با پارلمان روسیه در ۱۹۹۳ سوق داد و در رابطه تنگاتنگ با یلتسین برای تخریب و سرنگونی حزب کمونیست بسیار نیرومند همه تلاش خود را به کار گرفت. در چارچوب این اتحاد سیاسی، خزانه‌داری آمریکا رابطه بسیار تنگاتنگی با دارو دسته چوبایس برقرار کرد و آنان را به طور صوری با میلیاردها دلار به خدمت گرفت و باکمک به یلتسین تلاش کرد هیچ گامی در جهت اصلاح رابطه‌های اجتماعی خاص زندگی اقتصادی روسیه برداشته نشود به جای آن اولیگارشی جدید اجتماعی سرمایه‌داری را در رابطه تنگاتنگ سری با سرمایه‌داری آمریکا بنا نهد. تمامی دستگاه اقتصادی کلان اقتصاد روسیه از هربار تا فروپاشی روبل در ۱۹۹۸ تابع این طرح بود. اولیگارشی اجتماعی بسیاری از دارایی‌های سودمند اقتصاد روسیه را تصاحب کرد؛ ثروت کشور را به یغما برد و از ارزش بالای روبل و آزادی فعالیت‌های مالی برای گردش ارزش‌های دهها میلیارد دلار به سوی لندن و نیویورک سود اندوخت. در همان حال پیوستگی چوبایس - ایالات متحد باعث شد که دولت روسیه با وام فزاینده که بخش وسیعی از بودجه کل در ۱۹۹۸ وابسته به آن بود، فلج شود. این وضعیت با موفقیت دستگاه اداری کلینتون در زمینه واداشتن دولت یلتسین به پذیرش توسعه ناتو در لهستان در ۱۹۹۷ و تعقیب سیاست آشکارا ضد روس در درون این سازواره که کامیابی سیاسی چشمگیری برای واشنگتن بود، ترکیب گردید.

با این همه، دستگاه اداری کلینتون نشان داد که از هدایت این طرح فوق‌العاده تا انتهای آن ناتوان است. در هنگامه دهشت مالی جهانی ۱۹۹۸ دولت آمریکا ناتوان بود که از فروپاشی روبل و افشای وام دولتی دولت روسیه جلوگیری کند. در این وضعیت با شتاب زیادی گروه یلتسین و دار و دسته چوبایس بیش از پیش از حیث سیاسی خود را منزوی احساس کردند. در این حال شمار کوچکی از طبقه‌های متوسط نوخاسته از لحاظ اقتصادی شکننده و طرفدار غرب ناگزیر با زیان‌های اقتصادی فلج‌کننده روبرو شدند.

جنگ ناتو یوگسلاوی در ۱۹۹۹ چرخش نیرومند و عمیقی در همه جنبه‌ها در افکار عمومی روسیه علیه ایالات متحد بوجود آورد. جدی‌تر از همه رویدادها، جانشینی پوتین به جای یلتسین و دگرگونی در همه سمت‌گیری‌های سیاسی دولت روسیه در زمینه ساختمان سرمایه‌داری مستقل روسیه و احیا دوباره دولت روسیه بود.

هنگام ورود جرج دبلیو بوش به کاخ سفید، کوشش‌های ژئوپلتیک آمریکا در جهت اروپای غربی و روسیه به هیچ‌وجه نتوانست به عنوان کامیابی‌هایی برای آن وانمود شود. به نظر می‌رسد دو مدلی که به عنوان سیستم جدید سیاسیت بین‌المللی در منطقه تحمیل گردید، خود را بی‌فایده نشان داد. یکی مدل قدیمی جنگ سرد بود که بنا بر آن ایالات متحده در رویارویی با روسیه در راس اروپای تقسیم‌شده قرار داشت. دیگری مدلی بود که ایالات متحده را در موضع «قدرت بی‌طرف» در حال توسعه به سوی شرق بین دو وجود متقابلا مخالف: یکی روسیه و دیگری اروپای غربی قرار داده بود. با این همه، این کوشش‌های آمریکا موجب شد که اروپای غربی به یگانه‌شدن رو آورد. و این در حالی است که سیاست روسیه بیش از پیش به شدت ضد آمریکایی می‌شود و در جستجوی رابطه‌های بسیار تنگاتنگ با اروپای غربی برمی‌آید. ازاین برخورد از جانب کشورهای اروپای غربی مثل آلمان استقبال شده است.

البته، دولت‌های اروپای غربی به روش خود در سامان‌دادن یک بلوک برای تامین نفوذ سیاسی بین‌المللی‌شان ادامه دادند. این چیزی است که آن‌ها با تقویت دیپلماسی سیاسی صرفا مدنی‌شان انجام داده و در برابر ایالات متحد با تندی معینی به گسترش آن پرداخته‌اند. در حقیقت، آن‌ها به جانشین‌کردن سیاست‌های قدرت بنا بر نظام‌های قراردادی مبتنی بر قاعده‌ها در مقیاس جهانی دست‌یازیده و روی حل مسالمت‌آمیز کشمکش‌ها تکیه می‌کنند؛ آن‌ها در احیاء نظام‌های مبتنی بر قاعده‌های جدایی‌ناپذیر از حقوق بشر و غیره می‌کوشند؛ آن‌ها همچنین برای شکل جمعی‌تر دولت جهانی که در آن ایالات متحده نتواند به طور یک‌جانبه در همه کارهای مهم تصمیم بگیرد، تلاش می‌ورزند. حتی نشانه‌هایی از نفع اروپا نسبت به همکاری با دولت‌های آسیای شرقی علی‌رغم آمریکا در زمینه نکته‌های مهم معین وجود دارد. چیزی که موجب دردسر بزرگی برای آمریکا شده است.

بنابراین در اروپای غربی جنبش واقعی وجود دارد. هر چند برای متعادل‌کردن سیاست قدرت هژمونیک ایالات متحده هنوز شکننده و تا اندازه‌ای روی اتحادیه اروپا متمرکز است. البته، می‌توان آن را به عنوان روش مخربی برای قطار در حال حرکت توضیح داد. دولت‌های اتحادیه اروپا همواره می‌کوشند از رویارویی رو در رو ایالات متحد، هر بار که این امر خطر آغاز منازعه را دارد، بپرهیزند. بنابراین، آن‌ها تلاش می‌کنند با هم در قطار بمانند و در همان حال برای روشن‌کردن و تاکید بر نقطه‌هایی که آن‌ها را متمایز می‌سازد، تلاش ورزند. آن‌ها همچنین در پاسخ به ابتکارهای آمریکا به تدبیرهایی می‌اندیشند که هدف از آن تقویت پیوستگی اروپاست. در سال ۲۰۰۰ نخبگان سیاسی در واشنگتن همه این تغییر و تبدیل‌ها را با نگاه خصمانه می‌نگریستند. دستگاه اداری بوش تصمیم گرفت زمینه بازگشت اروپای غربی به موقعیت فرمانبرداری را فراهم آورد وهمچنین شکنندگی بلوک موجود در زمینه نظامی و سیاسی را از میان بردارد.

صحنه آسیای شرقی

در حالی که دهه ۱۹۹۰ دهشتی را نمودار ساخت که از پویایی رشد ژاپن و موقعیت بیش از پیش محکم آن در اقتصاد سیاسی بین‌المللی بر دولت آمریکا و محفل‌های تجاری این کشور مستولی شد. مصاف مستقیم ژاپن با آغاز شکست آن را ناپدید کرد و دوره رکود برقرار گردید. در این وقت دستگاه اداری کلینتون با سه مسئله در منطقه روبرو گردید. تعقیب رشد پویا در آسیای شرقی و جنوب شرقی با سیستم‌های مالی تا اندزدای محکم و سیاست‌های اقتصادی سازگار شده با فزونی شتابان سود؛ سعود چین و گشایش آن و منطقه‌ای‌شدن روزافزون مدل‌های انباشت در منطقه؛ منطقه‌ای شدنی که جریان‌های معین در داخل ژاپن و دیگر بخش‌های منطقه تلاش کردند شکل نهادی به آن بدهند.

دستگاه اداری کلینتون در سیاست‌اش نسبت به چین با دشواری زیاد روبرو شد و نخست کوشید در رویارویی همزمان با چین و کره شمالی موقعیت ممتازی به دست آورد. اما بعد در برابر مقاومت منطقه‌ای و فشار محفل‌های بازرگانی که در کشمکش برای تصاحب و رسوخ در بازار چین شرکت داشتند، عقب‌نشینی کرد. بحران شرق آسیا به خزانه‌داری کل آمریکا فرصت داد با رخنه در سیاست اقتصادی و دارایی‌های اقتصادی کرد راه را به روی نفوذ آمریکا بگشاید و در کوشش‌های خود برای گشودن راه به سوی ژاپن پیشرفت کند.

این عملکردها که با خط مشی سیاسی درازمدت آمریکا پیوند داشته و مبتنی بر عمل‌کردن به عنوان «قدرت‌بی‌طرف» است، به تضادهای بسیار قدیمی سیاسی بین چین، ژاپن و کره‌جنوبی درنگ دارد. اما عملکردهای خزانه‌داری آمریکا طی بحران ۱۹۹۷، هر چند در مقابله با کارزار ژاپن در مدت بحران برای رسیدن به یک راه حل منطقه‌ای موفق بود، ولی در عوض رنجش نخبگان منطقه را در پی داشت و بدین ترتیب پایه تلاش مدافعانه آسه‌آن، چین و ژاپن را برای ایجاد ساختمان منطقه گرایی نهادی شده بنیان نهاد. تدبیرهای در پیش‌گرفته برای کمک مالی منطقه‌ای به دولت‌ها برای مقابله با بحران مالی و پولی نخستین گام‌ها را در این جهت نشان می‌دهند. دومین گام در ارتباط با موافقت در زمینه تشکیل منطقه آزاد مبادله که چین و آسه‌آن را در بر می‌گیرد، بالقوه شامل ژاپن و کره جنوبی نیز می‌شود.

این سمت‌گیری این روش را روشن می‌کند که تعارض‌های پیشین سیاسی در نفس خود به تدریج وارد کشمکشی می‌شوند که همواره بیشتر رابطه‌ها در سطح نفع‌های اقتصادی و نفع‌های مربوط به اقتصاد را پیوند می‌دهد.

ادامه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

متن کامل

«کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»

ادامه از صفحه ۹

تمدن و نظامهای عمده حقوقی، توجه می‌شود.

۲ - اعضاء کمیته از طریق رای مخفی و از فهرست افرادی که بوسیله دولتهای عضو نامزد شده‌اند، انتخاب خواهند شد و هر دولت عضو می‌تواند یک فرد را از میان اتباع خود نامزد کند.

۳ - نخستین انتخابات ۶ ماه پس از تاریخی که کنوانسیون حاضر قدرت اجرائی پیدا کرد، برگزار خواهد شد. حداقل ۳ ماه قبل از تاریخ هر انتخاب، دبیر کل سازمان ملل متحد طی نامه‌ای به دولتهای عضو، از آنها برای معرفی نامزدهای خود ظرف ۲ ماه دعوت می‌کند. دبیرکل فهرست اسامی نامزدها را به ترتیب حروف الفبا و با ذکر دولتهای عضو نامزدکننده تهیه کرده (و آنرا) برای دولتهای عضو ارسال خواهد داشت.

۴ - انتخاب اعضای کمیته در جلسه دولتهای عضو مربوطه و به ریاست دبیرکل سازمان ملل متحد و در مقر سازمان برگزار خواهد شد. در این جلسه که حد نصاب تشکیل آن حضور (نمایندگان) دولتهای عضو است، افراد انتخاب شده برای (عضویت) در کمیته آن دسته از نامزدهائی خواهند بود که بیشترین تعداد آراء و اکثریت مطلق آرای نمایندگان دولتهای عضو حاضر و رای‌دهنده در جلسه را بدست آورند.

۵ - اعضای کمیته برای یک دوره چهارساله انتخاب خواهند شد. لیکن، دوره عضویت ۹ نفر از اعضاء انتخاب شده در اولین انتخابات، در پایان دو سال به پایان می‌رسد. بی‌درنگ پس از اولین انتخاب، نامهای این ۹ نفر با قید قرعه و بوسیله رییس کمیته انتخاب خواهند شد.

۶ - انتخاب پنج عضو اضافی کمیته، بنابر مقررات بند ۲ و ۳ و ۴ این ماده و بدنبال سی و پنجمین تصویب یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره (عضویت) ۲ نفر از اعضای اضافی در پایان دو سال پایان خواهد پذیرفت و نامهای این دو نفر به قید قرعه بوسیله رییس کمیته انتخاب خواهد شد.

۷ - برای پرکردن شغلهای خالی، دولت عضوی که مدت دوره وظیفه کارشناسی آن به مثابه عضو کمیته، متوقف شده است، کارشناس دیگری از میان اتباع خود برای (عضویت) با تائید کمیته منصوب خواهد کرد.

۸ - اعضای کمیته با تائید مجمع عمومی، از صندوق مالی سازمان ملل با در نظر گرفتن شرایط مجمع و اهمیت مسئولیت کمیته، حقوق (مقرری) دریافت خواهند کرد.

۹ - دبیر کل سازمان ملل متحد تسهیلات و کارمندان لازم را به منظور انجام موثر وظائف (اعضاء) کمیته بنابر (مقررات) کنوانسیون حاضر، تامین خواهد کرد.

ماده هیجدهم

۱ - دولتهای عضو متعهد می‌شوند که گزارشی در مورد اقدامات قانونی، قضائی، اداری یا دیگر اقداماتی که پذیرفته‌اند تا مقررات کنوانسیون به نحو موثری انجام گیرد و (نیز) پیشرفتهای حاصل در این موارد را جهت رسیدگی در کمیته به دبیر کل سازمان ملل ارائه دهند. این گزارش به ترتیب زیر است:

الف - هر دولت (ابتدا) یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، گزارش خود را تقدیم کند.

ب - پس از آن، هر چهار سال یکبار و هر زمان که کمیته درخواست گزارش کرد آن را ارائه دهد.

۲ - گزارشات نشان‌دهنده عوامل و مشکلاتی است که بر میزان انجام تعهدات (دولتهای عضو) طبق کنوانسیون حاضر، اثر می‌گذارد.

ماده نوزدهم

۱ - کمیته آئین‌نامه داخلی و اجرائی را خود، تصویب خواهد کرد.

۲ - کمیته کارکنان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب خواهد کرد.

ماده بیستم

۱ - کمیته به منظور بررسی گزارشات ارائه شده مطابق ماده ۱۸ این کنوانسیون معمولا هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند، تشکیل جلسه خواهد داد.

۲ - جلسات کمیته بطور معمول در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسبی که خود کمیته تعیین کند، برگزار خواهد شد.

ماده بیست و یکم

۱ - کمیته از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی (سازمان ملل) گزارش سالانه فعالیتها و پیشنهادات و توصیه‌های کلی که بر مبنای رسیدگی به گزارشهای دولتهای عضو بدست آورده است، ارائه خواهد کرد. این پیشنهادات و توصیه‌های کلی از جمله گزارش کمیته همراه، با نظرات هر یک از دولتهای عضو منعکس می‌شود.

۲ - دبیر کل سازمان ملل گزارشهای کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون (بررسی) وضعیت زنان ارسال خواهد داشت.

ماده بیست و دوم

موسسات تخصصی از طریق نمایندگانشان اجازه رسیدگی به اجرای بعضی از مقررات کنوانسیون حاضر که اهمیت آنها از بین رفته است را در حوزه فعالیتهای خود خواهند داشت. کمیته ممکن است از موسسات تخصصی دعوت برای ارائه گزارشهائی در مورد نحوه اجرای کنوانسیون و در ناحیه و مواردی که اهمیتش را از دست داده و (مربوط) به حوزه فعالیت آنها می‌شود، دعوت کند.

بخش ششم

ماده بیست و سوم

هیچ چیزی در کنوانسیون حاضر بر مقرراتی که بیشتر موجب دستیابی به تساوی (حقوق) بین مردان و زنان می‌شود، تاثیر نخواهد گذاشت این (مقررات) شامل موارد زیر است:

الف - در قوانین دولت عضو

ب - در هر کنوانسیون، پیمان‌نامه یا موافقت‌نامه بین‌المللی دیگری که برای آن دولت لازم‌الاجراست.

ماده بیست و چهارم

دولتهای عضو متعهد می‌شوند که اقدامات لازم را در سطح ملی به منظور دستیابی و تحقق کامل حقوق شناخته شده در کنوانسیون حاضر بعمل آورند.

ماده بیست و پنجم

۱ - کنوانسیون حاضر برای امضاء تمام کشورها مفتوح خواهد بود.

۲ - دبیرکل سازمان ملل متحد به عنوان امانتدار کنوانسیون حاضر تعیین شده است.

۳ - کنوانسیون حاضر تابع تصویب است. (تصویب در مقاوله‌نامه‌های بین المللی به معنی آن است که مفاد کنوانسیون می‌بایست طبق قانون اساسی کشوری که آن را امضاء کرده است به تصویب رسد). اسناد تصویب نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به امانت گذاشته خواهد شد.

۴ - کنوانسیون حاضر جهت الحاق تمام دولتها مفتوح خواهد بود. الحاق (زمانی) موثر واقع خواهد شد که به عنوان سند الحاق، نزد دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده شود.

ماده بیست و ششم

۱ - تقاضا برای تجدید نظر کنوانسیون حاضر که ممکن است در هر زمان بوسیله دولت عضوی صورت گیرد (می‌بایست) بوسیله نامه و خطاب به دبیرکل سازمان ملل انجام پذیرد.

۲ - مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای اقدام نسبت به چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

ماده بیست و هفتم

۱ - کنوانسیون حاضر ۳۰ روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به امانت گذارده شد، قدرت اجرایی پیدا خواهد کرد.

۲ - برای هر دولتی که کنوانسیون حاضر را تصویب می‌کند و یا به آن ملحق می‌شود، پس از سپردن بیستمین سند تصویب و یا الحاق، کنوانسیون از سی‌امین روز تاریخی که سند تصویب یا الحاق به امانت گذارده شده است، قدرت اجرایی پیدا خواهد کرد.

ماده بیست و هشتم

۱ - دبیرکل سازمان ملل متحد متن حق شرطی که توسط دولتها در زمان تصویب یا الحاق گذاشته شده است را دریافت کرده و آن را به تمام دولتها توزیع خواهد کرد.

۲ - حق شرطی که ناسازگار با منظور و هدف کنوانسیون حاضر باشد، پذیرفته نخواهد شد.

۳ - حق شرط در هر زمان بوسیله نامه، خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد قابل پس گرفتن است. (دبیر کل سازمان ملل) تمام دولتها را (از این موضوع) مطلع خواهد کرد. این نامه (پس گرفتن حق شرط) از روزی که دریافت شود، موثر واقع خواهد شد.

ماده بیست و نهم

۱ - هر گونه اختلافی بین دو یا چند دولت عضو در ارتباط با تفسیر یا اجرای کنوانسیون، اگر با مذاکره حل نشود، با درخواست یکی از آنها به داوری ارجاع داده می‌شود. اگر در ظرف شش ماه از درخواست داوری، طرفین قادر نشدند که یک داوری سازماندهی شده را بپذیرند، می‌توانند مساله مورد اختلاف را به دیوان دادگستری بین‌المللی با درخواستی که مطابق اساسنامه دیوان است، ارجاع دهد.

۲ - هر دولت عضو می‌تواند در زمان امضاء یا تصویب کنوانسیون حاضر و یا الحاق به آن اعلام کند که خود را موظف به (اجرای) بند یک این ماده نمی‌داند. دیگر کشورهای عضو در مورد آن بند که در ارتباط با دولت عضوی است که حق شرط قائل شده است، ملزم به اجرای بند یک نخواهند بود.

۳ - هر دولت عضوی که حق شرطی طبق بند دوم این ماده قائل شده، می‌تواند در هر زمان آن را بوسیله نامه‌ای که به دبیر کل سازمان ملل می‌نویسد، پس بگیرد.

ماده سی‌ام

متنهای عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیایی کنوانسیون حاضر از اعتبار یکسانی برخوردار بوده و در بایگانی سازمان ملل متحد به امانت سپرده خواهد شد.

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

ادامه از صفحه ۱۰

اصل خلاف جریان از توان ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد که به موهبت سلطه جهانی دلار قادر است به مدیریت کسری‌های عظیم تجاری و بنابراین جذب کمیت‌های زیادی از صادرات آسیای شرقی و جنوب شرقی بپردازد. اما این بازار بشتاب با آغاز رکود در ایالات متحده که بدین ترتیب موجب تقویت جریان منطقه گرایی می‌گردد، نقصان می‌پذیرد. حال آن که صعود تند چین تنش‌های مربوط به رقابت با کره جنوبی و حتی ژاپن را برمی‌انگیزد. با این همه، علاقمندی‌های بسیار زیادی در هر منطقه برای نهادی‌کردن منطقه‌ای‌شدن وجود دارد. این وضعیت دلیل توانمندی برای دولت‌های منطقه در برابر ایالات متحده تا آن حد فراهم می‌آورد که کنترل معینی در زمینه دسترسی به بازارهای تولید منطقه برقرار کند و منطقه را از وابستگی مستقیم به صندوق بین‌المللی پول و از این طریق به خزانه‌داری آمریکا در حالت بحران آزاد سازد. این امر امکان می‌دهد که سودهای جمعی زیادی در این مقیاس به دست آید که بتوان با صدای متحدتر در دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی «سازمان جهانی تجارت» و دیگر سازمان‌ها سخن گفت.

در چنین شرایطی، سیاست دستگاه اداری بوش که عبارت از ادامه کاری در نقش «قدرت خنثی» بود، خارج از متن دگرگون می‌شود؛ آن هم در وضعیتی که همیاری منطقه‌ای بسیار عالی این دستگاه را به ناتوانی تهدید کرد. آشکارا این ترس نمودار می‌گردد که سیاست دوستانه کره جنوبی نسبت به کره شمالی می‌توان به اقدام همگرایانه در زمینه یگانگی دوباره که چین و روسیه را در برمی‌گیرد، بیانجامد و بدین ترتیب نفوذ آمریکا را بنا بر این داو اساسی سیاسی منطقه‌ای تضعیف کند.

ازین رو، با روی کار آمدن دستگاه اداری بوش در واشنگتن دکوری برای فعالیت آمریکا آراسته شد، تا فعالانه برای بازسازی سیستم سیاسی بین‌المللی در منطقه آسیا - اقیانوس آرام تلاش کند. دستگاه اداری بوش به برنامه‌ریزی تغییر دکور خود پرداخت و موضع «قدرت خنثی» را ترک کرد و در موضعی گام نهاد که شعار آن «مطیع‌کردن چین» است. در این صورت قدرت نظامی آمریکا باید به منظور تولید تنش با چین گسترش یابد و قدرت‌های دیگر منطقه را پشت سر ایالات متحد قرار دهد و بدین ترتیب به ساختار یک قطبی نایل آید. این سیاست به ایالات متحده امکان خواهد داد که از پیدایش یک بلوک سیاسی، اقتصادی منطقه‌ای در برگیرنده چین و ژاپن جلوگیری کند و همچنین سیاست‌ها و اقتصادهای منطقه‌ای را در جهت بسیار مساعد برای منافع آمریکا در چنبره خود قرار دهد.

با این همه، در شرایطی که اقتصاد چین به رشد خود ادامه می‌دهد و گشایش‌های وسیع بازار را برای سرمایه‌داری خارجی فراهم می‌کند، سیاستی که هدف آن «مطیع کردن» چین است می‌توان خیلی راحت به استفاده از سیاست اهرم بیانجامد. توانایی ایالات متحده در فراهم کردن مدل‌های سیاسی و بنابراین مدل‌های انباشت در منطقه با عملی‌شدن به شدت فاصله دارد. هنوز خطر دیگر وجود دارد و آن خطر همگرایی سیاسی بین ایالات متحد و کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا در زمینه شمار معینی از داوهای اقتصاد سیاسی جهانی و حتی در زمینه داوهای سیاسی در منطقه است. این خطر که از اقدام شگفت‌انگیز ایالات متحده به نفع سیاست دوستانه کره جنوبی در برابر شمال برانگیخته شده بود در تقابل مستقیم با خط مشی واشنگتن در آغاز ۲۰۰۱ قرار داشت.

خاورمیانه

خاورمیانه منطقه دیگر را تشکیل می‌دهد که در آن ایالات متحده ترکیب تاکتیک پویا و اقتصاد آزاد ویژه پس از جنگ خود را گسترش داده است.

پایه‌های سیاسی موضع‌های آمریکا در خاورمیانه از زمان فروپاشی نفوذ شوروی مبتنی بر دستکاری کشمکش‌های سیاسی مزمن در داخل منطقه بوده است. آمریکا با حفظ و پشتیبانی از دولت اسرائیل این کشور را به تهدیدی برای دیگر دولت‌های عرب تبدیل کرده و پیوند امنیتی با مصر را حفظ کرده است. در همان حال، ایالات متحده خود را «میانجی» ناگزیر بین اسرائیل و دنیای عرب در ارتباط با اشغال فلسطین معرفی کرده است. در دهه ۱۹۹۰، این کشور نقش میانجی‌اش را میان اسرائیل و مقام‌های فلسطینی پیرامون زمینهای اشغال‌شده گسترش داده است. ایالات متحده توانست نقش پشتیبان عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس را در برابر تهدیدها علیه این کشورها از جانب ایران و عراق (دوره صدام) بازی کند.

اما پس از پیروزی جنگ خلیج (فارس) و سرانجام سازش نامعتبر میان اسرائیل و عرفات رهبر و رئیس دولت فلسطین، موضع‌های ایالات متحده در منطقه با یک دوره طولانی انحراف از مسیر دمساز شد. واشنگتن به سعودی‌ها اجازه داد در عوض حضور گروه‌های آمریکایی در عربستان سعودی، سیاست بین‌المللی بسیار شدید اسلام‌گرایی را که نتیجه‌های آن با ظهور القاعده نمایان گردید، گسترش دهد.

جنگ (نخست) خلیج (فارس) در نفس خود جنگ تمام عیار بربرانه علیه عراق بود که طبق گزارش‌های سازمان ملل متحد موجب مرگ بیش از یک میلیون عراقی گردید و بیش از پیش رسوایی چنین سیاستی را در دنیای غرب و جهان اسلامی به نمایش گذاشت. از سوی دیگر، ظهور انتفاضه دوم فلسطینی‌ها به نقش میانجی ایالات متحده پایان داد. این انتفاضه آشکارا تهی‌بودن و نامعتبربودن موافقت‌های اسلو و کمپ دیوید را برملا کرد. از سوی دیگر، سرکوبگری‌های اسرائیل واکنش‌های شدیدی در عربستان و مصر ایجاد کرد و این دولت‌ها را بر آن داشت که تاثیر معینی روی بحران بگذارند. واشنگتن یاری به این دولت‌ها را در ارتباط با این بحران رد کرد. این دولت‌ها نیز با متوقف کردن کوشش‌های آمریکا برای پیشبرد سیاست‌اش نسبت به عراق جواب رد دادند. این سیاست در ۲۰۰۱ با شکست کامل روبرو شد. زیرا سوریه و دیگر دولت‌ها (در آن وقت) به عراق در شکستن محاصره کمک کردند. ایالات متحده از حیث سیاسی در برابر اخراج بازرسان سازمان ملل متحد مامور بررسی سلاح‌های کشتار جمعی از عراق ناتوان بود. آمریکا و انگلیس موفق نشدند سیاست جدیدی را که مورد قبول شورای امنیت سازمان مل متحد باشد، پیشنهاد کنند. ۱۱ سپتامبر سیاست آمریکا در منطقه انحراف از مسیر و تقریبا به کلی مجزا از طرح بین‌المللی بود.

ادامه دارد

افیون برای کفار

ادامه از صفحه ۱۲

تمام تلاش‌های سازمان ملل برای مبارزه با مواد مخدر بجایی نمی‌رسد، زیرا بازرسان این سازمان تنها ۵۰۰ دلار به دهقانان برای جبران ضرر به آنها می‌پردازند.

سال ۱۹۸۹ در دوران طالبان ۴۶۰۰ تن تریاک تولید شد. با تولید ۵۰۰۰ تن در سال ۲۰۰۲ سازمان ملل صحبت از سال رکورد کرد و برای سال جاری سازمان‌های کمک‌رسانی گمانه‌زنی ۷۰۰۰ تن را دارند. اما یک افسر پلیس در مزار شریف که نمی‌خواهد نامش فاش شود می‌گوید ما روی ۱۰هزار تن حساب می‌کنیم و احتمالا سال آینده این مقدار نیز دوبرابر خواهد شد. این افسر پلیس به این خاطر حاضر به حرف‌زدن است که یکبار در مبارزه با قاچاق مواد مخدر نقره‌داغ شده است. او در انبار یک تاجر معروف بنام اسرار تاج گیرگانی ۱۳۰ کیلو هروئین خالص کشف کرد که بهای آن در بازار جهانی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار است. با اینکه او به نیروهای آمریکایی گزارش داد و حتی سفارت‌خانه‌های خارجی را هم درجریان گذاشت، مافیای مواد مخدر موفق شد سر و ته قضیه را هم بیاورد، مویی از سر تاجر کم نشد و تازه افسر پلیس مورد توبیخ قرار گرفت و به او دستور داده شد در این امور دخالتی نکند.

اگر برآورد محتاطانه ۷ هزار تن تولید امسال درست باشد، سود دهقانان ۱/۷ میلیارد دلار خواهد بود. در محافل دیپلماتیک گفته می‌شود بغیر از قاچاقچیان داخلی و خارجی سالانه تقریباً ۵ میلیارد دلار از طریق فروش تریاک و تولید هروئین به جیب حاکمان مناطق در افغانستان سرازیر می‌شود. در مقایسه با آن در آخرین کنفرانسی که برای بازسازی این کشور در توکیو برگزار شد، مبلغ ۴/۵ میلیارد دلار ـ برای پنج سال آینده که از این میزان دو سوم آن به سازمان‌های کمک‌رسانی پرداخت می‌شود و تنها یک سوم آن به دولت افغانستان تعلق می‌گیرد ـ درنظر گرفته شده است که البته بخشی از آن نیز در کانالهای نامعلوم مفقود می‌شوند. به همین خاطر هم است که افغانی‌ها به تمسخر می‌گویند: بازسازی خانه ما فقط در طبقات بالا انجام می‌شود.

در تمام کشور و اقشار مردم فرهنگ مواد مخدر ریشه دوانده است. در ترکیبی از تسلیم و غرور کاذب ـ که چرا ما از این ثروت نسیبی نبریم؟ ـ همه وارد بازار مواد مخدر شده‌اند. با غرور پدر و مادر معصومه از پشتکار دختر ۹ ساله‌شان صحبت می‌کنند. معصومه آرزوی خرید یک دستگاه ویدئو را داشت اما خانواده امکان مالی تهیه آن را نداشت. معصومه چند بسته خشخاش را در باغچه حیاط می‌کارد و هر روز قبل از رفتن به مدرسه به آنها آب می‌دهد و علف‌های هرز را می‌چیند. پدر و مادرش فقط برای برداشت محصول به او کمک کردند. حالا او آرزوی خرید یک دوربین عکاسی و یک ضبط صوت را دارد و تصمیم دارد برای سال دیگر خشخاش بیشتری بکارد. بشیر ۱۷ ساله که کلاس ۱۱ دبیرستان است پس از مرگ پدر مجبور شد خرج مادر و ۴ خواهر و برادر دیگرش را درآورد. پدرش قطعه زمینی برایشان به ارث گذاشته بود. با تولید تریاک او امسال ۸۰ هزار دلار درآمد داشته است. در افغانستان درآمد دلارهای ناشی از فروش مواد مخدر بسیار زیاد است و در بازارها کالاهای وارداتی انباشته شده‌اند.

پس از سقوط طالبان نه‌تنها در شمال بلکه در تمامی افغانستان تولید انبوه مواد مخدر که برای صادرات صورت می‌گیرد، افزایش یافته است. راههای زیادی برای قاچاق مواد مخدر وجود دارند. این مواد از طریق شمال افغانستان بطرف تاجیکستان و از طریق شمال غربی از طرف هرات بسوی ترکمنستان و ایران که پاسداران انقلاب نیز از قاچاق مواد مخدر درآمد سرشاری دارند و از طریق جنوب یعنی قندهار بطرف پاکستان فرستاده می‌شود.

بخش اعظم تریاک منطقه مزار شریف با کاروان شتر از طریق کندوز و تخر به تاجیکستان فرستاده و در آنجا به مافیای روسیه تحویل داده می‌شود.

به من در مزار شریف گفتند اگر چنین کاروانی را می‌خواهی ببینی، برای رفتن به کندوز ـ تقریباً ۱۸۰ کیلومتر ـ نه از جاده سالنگ، بلکه راه کاروان «ایرگانک» را در پیش‌بگیر. در این راه وقتی شهر را پشت‌سر می‌گذاری هیچ‌چیز جز صحرا نیست. رنگ زرد خاک رس بر تپه و گودی حاکم است. جاده‌ای که از رفت و آمد ماشین‌های صحرایی بوجود آمده، اینجا و آنجا به اتمام می‌رسد. از این برهوت که هنوز هم مین‌های دوران جنگ درآن مدفون است، فقط قاچاقچیان هستند که عبور می‌کنند. نه نیروهای آمریکایی و نه امدادگران سازمان ملل جرات عبور از این محل را ندارند. این راهها غیر قابل کنترل هستند.

از راه دور کاروانی رویت می‌شود. شترها با بار سنگین‌شان از تپه‌ای بالا می‌روند و در سرازیری دره‌ای گم می‌شوند. در پانزده کیلومتری کندوز در روی تپه‌ای می‌شود شهر را دید. کاروانی را که من مدتی است تعقیب می‌کنم، ناگهان در سراشیبی مسیراش را تغییر می‌دهد و شهر را دور می‌زند و از آنجا بسوی رودخانه آمو دریا می‌رود که مرز تاجیکستان است.

کندوز مرکز استان است که ۵۰هزار نفر جمعیت دارد. در خیابان‌ها نیروی نظامی به چشم نمی‌خورد. و از آنجایی که کندوز آرام است دولت آلمان تصمیم به اعزام ۴۵۰ نفر نیروی نظامی به این منطقه را دارد. داودخان فرمانده منطقه تمایل به حضور ۱۰۰ نفر نیروی خارجی دارد. او هم در حرف از دولت کابل پشتیبانی می‌کند اما در عمل خودمختار است. او می‌گوید: «البته که ما از آمدن آلمانی‌ها استقبال می‌کنیم»، اما «وظایف پلیس بر عهده نیروهای محلی باید باشد». نیروهای نظامی آلمانی تا زمانی از امنیت برخوردارند که در امور داخلی افغانستان دخالت نکنند. یعنی قاچاقچیان را به حال خود بگذارند.

اگر هدف مافیای مواد مخدر افغانستان تنها درآمدهای میلیاردی نبود، بلکه آلوده کردن کفار، پس باید گفت که آنها در رسیدن به هدف خود موفق بوده‌اند. هم‌اکنون ۷۰٪ مواد مخدر مصرفی اروپا و ۴۰٪ هروئین آمریکا در افغانستان تولید می‌شود. البته برادران مسلمان هم بی‌نصیب نمانده‌اند. در پاکستان صحبت از ۵ میلیون معتاد است. در ایران هر روز بر تعداد معتادان افزوده می‌شود و هروئین ارزان‌تر از حشیش است. در کشورهای آسیای میانه که تا قبل از فروپاشی اتحادشوروی پدیده اعتیاد وجود نداشت، اکنون صحبت از میلیون‌ها معتاد است.

افغانستان تبدیل به لابراتوار تولید مواد مخدر جهان شده است. بازسازی و دمکراسی تنها در محدوده حرف باقی مانده‌اند. در افغانستان پس از فروپاشی طالبان، فقط گل‌های خشخاش هستند که شکوفا شده‌اند.

ارگان مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

www.iran-archive.com

کار

چهارشنبه ۲۱آبان ۱۳۸۲-۱۲نوامبر۲۰۰۳دوره‌سوم-شماره۳۱۳
KAR - No. 313 Wednesday 12. Nov. 2003
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: http://www.fadal.org
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

Fax:0049 - 221 - 3318290
پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136
تک فروشی: ۲/۲۰ یورو
بهای اشتراک: شش ماهه ۳۰ یورو، یک ساله ۶۰ یورو

مشخصات بانکی
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک(برای آلمان): 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln
کد بانکی برای کشورهای دیگر:
IBAN: DE33 37050198 0022442032
SWIFT - BIC: COLSDE33

Verleger: I.G.e.v
آدرس I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید ☐ تمدید اشتراک ☐ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه ☐ یک ساله ☐ تاریخ:

Name:..... نام:

Address:..... نشانی:

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس کار پست کنید!

افیون برای کفار

نویسنده: دکتر مصطفی دانش

برگردان: محمود صالحی

برگرفته از: فرانکفورتر آلگماینه تسایتونگ

هنگام ظهر در یک روز تابستانی که گرمای هوا به ۵۰ درجه می‌رسد، بوهای مست‌کننده‌ای هوای خشک صحرا را آکنده است. اشعه آفتاب تقریباً عمودی از لابلای برگ‌های پنج، شش درخت واحه کوچکی که در حومه بلخ قرار دارد، بر ابر غلیظی که ناشی از کشیدن حشیش و تریاک و گرد و غبار است، می‌تابد. برروی تپه‌ای در این نزدیکی امامزاده‌ای هست و یک قهوه‌چی زیرک در این محل استراحتگاهی ساخته که فقط شامل یک اتاقک کاهگلی و یک چاه آب و یک سکوی چهار در چهار بتونی در زیر درختان است که مسافران روی آن بر بالش‌های چرکین لمیده‌اند. اما مردان جوانی که اینجا استراحت می‌کنند، زائر نیستند و یا حداقل زیارتشان از نوع مذهبی نیست.

بطور رسمی تریاک و حشیش ـ که توسط دهقانان منطقه به میزان بسیار زیاد و کیفیت مرغوب تولید می‌شود ـ در افغانستان ممنوع است، اما سنت استعمال آن به صدها سال می‌رسد و مصرف آن در جمع دوستان مانند صرف چای مقبولیت دارد.

این قهوه‌خانه در میان ویرانه‌ای قرار دارد که نه توسط طالبان و نه نیروهای آمریکایی ویران شده است. اینجا شهری است که اسکندر سیصد سال قبل از میلاد مسیح در لشکرکشی‌اش به آسیای میانه آنرا نابود کرد. اینجا شهر پنج‌هزار ساله بلخ است که در دنیای اسلام به «مادر همه شهرها» معروف است. باستان‌شناسان هنوز این شهر تاریخی را مورد کاوش کامل قرار نداده‌اند و در زیر ویرانه‌هایش گنج‌هایی خوابیده که نیروی جاذبه‌اش، قبردزدان را به آنجا می‌کشاند.

در زیر سایه درختان، قلیان و چای سبز دست بدست می‌شوند. صاحب مهمانخانه هم در جمع حاضر است و پس از هر پک که او دود سردش را با لذت می‌بلعد، شعری از حافظ می‌گوید. اگر به دوربر دقت نکنی، به حال و هوای شعر حافظ این شاعر بزرگ ایرانی می‌افتی. در نگاه دوم توجهات به غلیان دست سازی که از بطری پلاستیکی درست شده و ذغال و سوزن که روی گاز داغ می‌شوند و تقریباً سی نفر که بعضی از آنها اسلحه‌هایشان را در کنارشان گذاشته‌اند، جلب می‌شود. آنها شبه‌نظامیان متعلق به فرمانده محلی شهر بلخ هستند.

صاحب مهمانخانه لباس محلی افغانی بر تن دارد: شلوار گشاد و پیراهن بلند. او با چندین تسبیحی که بر گردن انداخته و پای برهنه و کثیف‌اش و موهای ژولیده و ریش بلندی که تا بر روی سینه می‌رسد، برای یک بیننده غربی مانند ترکیبی سورئال از یک درویش و یک هیپی است. او با کمال میل نشان می‌دهد که چگونه می‌توان تریاک کشید: آدم نمی‌تواند براحتی این توده صمغ‌گونه را آتش زده و دود آن را استعمال کند، زیرا تریاک در حرارت بسیار بالا اول به جوش می‌آید و بعد مایع می‌شود. بنابراین او یک حبه تریاک خالص را روی سوزن می‌گذارد و سوزن دوم را روی گاز داغ می‌کند. با سوزن داغ روی گلوگاه بطری تریاک را دود می‌کند و از طریق یک شلنگ که به کنار غلیان وصل است دود داغ تریاک را که پس از عبور از روی آب سرد شده، استعمال می‌کند.

علیرغم اینکه نشئگی در چشمانش هویداست، حواسش هم به دوروبرش بود. دائما صحبت را قطع می‌کرد و از جا برمی‌خواست و به پذیرایی از مهمانانی که با ماشین‌صحرایی به قهوه‌خانه‌اش می‌آمدند، می‌پرداخت. بعد او به داخل اتاقک می‌رفت و با کیسه‌های تریاک و حشیش باز می‌گشت. او با غرور می‌گفت که حتی از مزار شریف که شهری با دو میلیون و نیم نفر جمعیت است و با قهوه‌خانه سی‌کیلومتر فاصله دارد هم برای خرید پیش او می‌آیند. او می‌گفت: البته الان خبری نیست، شب اگر بیاید من ژنراتور برق دارم و اینجا هر شب غوغا است و کسی هم با شما کاری ندارد، افغانستان الان مملکت آزادی است.

این موضوع دربرابر دیدگان فرمانده محلی شهر که قرارگاهش در فاصله دویست‌متری و در میدان مرکزی شهر بلخ قرار دارد اتفاق می‌افتد. افراد مسلح او بر روی بام اتاقک کوچکی همه چیز را تحت نظر دارند و مراقبند که چه‌کسی وارد و یا از شهر خارج می‌شود. بدون قرار قبلی اجازه یک مصاحبه کوتاه داده می‌شود و چند لحظه بعد او آماده جواب‌گویی است. او بی‌تامل در جواب ما گفت: البته که در منطقه ما خشخاش کشت نمی‌شود. او به ما اطمینان می‌دهد که «مزارع خشخاش زیادی را آتش زده» است و «هرکسی که مواد مخدر بفروشد و یا استعمال کند بشدت مجازات می‌شود». اما شک و تردید نسبت به سخنان او که با سینه ستبر ایراد می‌شد همچنان باقی است: حتی از سمت نگهبانان هم که در چند متری ما ایستاده‌اند و سیگار دست‌پیچ می‌کشند هم بوی شیرینی به مشام می‌رسد.

بدون لباس نظامی و با ریش جوگندمی‌اش قیافه ژنرال حمزه فرمانده بلخ و حومه مانند یک دهقان است. ساعت یک بعد از ظهر چشمانش آنقدر قرمز است که انگار تازه از خواب بیدارش کرده‌اند. حمزه از مجاهدین «جمعیت اسلامی» است که سالها در جنگ چریکی علیه حکومت کمونیستی افغانستان و اشغالگران روسی و بالاخره در وحدت شمال علیه طالبان جنگیده است. اما قهرمانان افغانی هم بالاخره روزی خسته می‌شوند: بنظر می‌رسد بر عرض ژنرال در چند سال گذشته افزوده شده و او از ثمره و مزایای پست و مقامش استفاده می‌برد.

فرمانده بلخ بنوبه خود تحت نظر استاد آتا جنگ‌سالار تاجیک منطقه مزار شریف است. بعد از اینکه آمریکائیان طالبان را تارومار کردند او یک شبه مزار شریف را که مرکز ژنرال معروف ازبک، دوستم بود را تصرف کرد. هنگامی که ژنرال آتا نیروهایش را در خیابان‌های شهر به نمایش می‌گذارد، نیروهای ژنرال دوستم در پادگان باقی می‌مانند. اما جو متشنج و عصبی کاملا محسوس است و هر لحظه امکان درگیری دوباره بین این دو دشمن دیرینه که در دهه ۹۰ با چنگ و دندان به جان هم افتادند و بعد در ائتلاف شمال شرکت کردند، وجود دارد. مراکز قدرت نظامی ژنرال ازبک در شبرگان، شمال مزار شریف و «کلای جنگی» در خارج از شهر که معروفیت آن در اواخر سال ۲۰۰۱ پس از شورش نیروهای طالبان اسیر شده و بمباران نیروهای آمریکایی در آن تقریباً ۶۰۰ نفر کشته شدند کسب شد، قرار دارد.

مثل بسیاری دیگر از فرماندهان نظامی، آتا هم بر علیه روس‌ها جنگیده و از یک مجاهد فقیر و پابرهنه به یک جنگ‌سالار ثروتمند با ارتش خصوصی ۶هزار نفره تبدیل شده. وقتی آدم او و افرادش را که با کاروانی از ماشین‌های نو صحرایی و مجهز به سلاح‌های مدرن هستند در شهر می‌بیند، تازه می‌فهمد که جنگ در افغانستان به محل کسب و تجارت پر سودی تبدیل شده است. حد نفوذ او به ۲۵۰ کیلومتر و تا حدود تونل سالنگ می‌رسد. هرچند در حرف مطیع حکومت مرکزی در کابل است، اما در قلمرواش حکمروایی خودمختار است و فرماندار و فرمانده نظامی عزل و نصب می‌کند. او ثروت‌اش را از راه فروش مواد مخدر و کشت خشخاش در قلمرواش کسب کرده. ثروت کلان در افغانستان در وهله اول از طریق فروش تریاک و تبدیل آن به هروئین در لابراتوارهای متعدد و ارسال آن به اروپای غربی و آمریکا بدست می‌آید. آتا نه به دولت مرکزی و نه به سازمان ملل اجازه دخالت در قلمروش را نمی‌دهد. وقتی در بهار امسال بازرسان سازمان ملل می‌خواستند جلوی کشت خشخاش در شمال را بگیرند، او از کارشان ممانعت کرد و خواستار جبران ضرر و زیان دهقانان خشخاش‌کار شد.

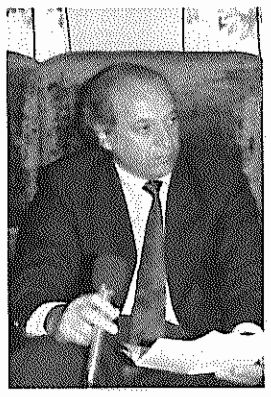

استاد آتا فئودال، فرمانده ارتش و قاچاقچی در یک هیبت است و این تلاقی نامیمون یک استثنا نیست، بلکه بیماری است که افغانستان از آن رنج می‌برد. نفوذ قاچاقچیان مواد مخدر حتی در درون دولت نیز مشهود است. عبدل رسول سیاف بنیادگرای بی‌رحمی که در دوران جنگ داخلی کابل را بمباران می‌کرد و می‌گفت باید سقف خانه‌ها را برداشت و گناهکاران را به آتش کشید، امروز فرمانده چند هزار شبه نظامی است و تبدیل به عالیجناب خاکستری پشت پرده دولت مرکزی در کابل شده است. رئیس دیوان قضایی، چندین وزیر و فرماندار کابل آدم‌های او هستند. حتی کرزای نیز تصمیمات مهم را بدون او نمی‌تواند بگیرد و هر از چندگاهی به اقامتگاه او واقع در پقمان در ۲۰ کیلومتری غرب کابل می‌رود. مناطق زیر نفوذ سیاف در سراسر کشور پراکنده است. اما بدخشان در شمال شرقی افغانستان معدن طلای او است. در آنجا فرماندهان نظامی‌اش در مناطق وسیعی به کشت خشخاش می‌پردازند و هروئین تولیدی آزمایشگاه‌ها از طریق روسیه به اروپا صادر می‌شود. آنقدر دلار در این منطقه وجود دارد که بدخشان در میان مردم به «کویت افغانستان» زبانزد شده است.

این مسلمانان با دین و ایمان هیچ تضادی نیز در صادرات مواد مخدر که مصرف‌کنندگانش را به اعتیاد و بدبختی می‌کشاند نمی‌بینند. آنها ادامه دهندگان همان سیاست طالبان هستند: مبارزه با کفار از طریق صادرات مواد مخدر. وکیل عبدالوهاب عضو شورای شهر مزار شریف می‌گوید: «خارجی‌ها به ما اسلحه دادند تا به جان هم بیفتیم، حالا هم ما مواد مخدر صادر می‌کنیم تا بچه‌هایشان آلوده شوند». حتی «افکار عمومی مردم» هم اینگونه است. دهقان پیری که از فشار کار کمرش خم شده و در کنار جاده بین مزار شریف بسوی بلخ روی زمینش کار می‌کند نیز می‌گوید: «ما خودمان مواد مخدر مصرف نمی‌کنیم، ضد اسلام است. ما اینها را برای کفار درست می‌کنیم». در مناطق تحت نفوذ استاد آتا که تا چند سال پیش صحرایی بیش نبودند، اکنون تا چشم کار می‌کند مزارع خشخاش است. دوبار در سال از محصول بهره‌برداری می‌شود: در ماه مه خشخاش می‌رسد و شیره آن به تریاک تبدیل و پس از آن کانابیس کاشته که در تابستان قد آن به‌اندازه یک آدم می‌رسد. هرچند دهقانان بخاطر حفاظت از محصولاتشان به فرماندهان محلی بیش از نیمی از درآمدشان را می‌پردازند، با این حال از رفاه نسبی نیز برخوردارند. هر شب در مزار شریف برق قطع می‌شود، اما دهقانان در دهات اطراف این شهر از روشنایی برخوردارند زیرا آنها از طریق فروش مواد مخدر توانسته‌اند برای خود ژنراتور برق تهیه کنند.

در کنار جاده اصلی از مزار شریف تا بلخ و بسمت ترکمنستان تا چشم کار می‌کند مزارع خشخاش است. نیروهای آمریکایی، انگلیسی و امدادگران سازمان ملل که در مزار شریف مستقر هستند هر روز از کنار این مزارع می‌گذرند. جاده مزار شریف پر ترافیک است و خشخاش را نمی‌توان با گیاه دیگری به اشتباه گرفت. هیچ دهقانی در این منطقه گندم و جو نمی‌کارد. اگر هم بخواهد توان رقابت با گندم ارزان و سوبسیدی وارداتی از کشورهای صنعتی را ندارد.

غلام رضا که مواد مخدر برای کفار تولید می‌کند، می‌گوید: چرا باید گندم و جو بکارم؟ ارزش هر کیلو گندم ۵ افغانی است، در حالی که برای هر کیلو تریاک ۱۲هزار افغانی بدست می‌آورم. وقتی مسئله پول است هیچ‌کس نزدیک‌تر از جیب به آدم نیست. تازه این دهقان که برای هر کیلو تریاک ۲۴۰ دلار می‌گیرد و بخشی از آن را هم باید به فرماندهان محلی باج دهد در پائین‌ترین پله نردبان ایستاده است. تا هروئین در غرب بدست مصرف‌کنندگانش برسد دهها نفر سرمایه‌های افسانه‌ای کسب کرده‌اند.

با سئوالات من، غلام‌رضا شک برداشته‌اش که نکند من هم می‌خواهم تریاک بخرم، هرچند او محصول سال را با فرمانده محل تسویه حساب کرده، اما ذخیره‌ای را هم برای خودش مخفی کرده. او هنوز مشکوک است که مبادا برای جاسوسی آمده باشم و یا اینکه فرمانده محل باخبر شود که او هنوز جنس برای فروش دارد و سهمیه‌اش را طلب کند. مخفیانه ما را بسوی ده برد که آنسوی جاده قرار دارد. خانه روستایی با دیوارهای بلند کاهگلی که در درون حیاط آن یک گاو و چندتا بز و چندتا مرغ که بدرون اتاق هم سرک می‌کشیدند وجود داشتند. درون اتاق خواب برسم افغانی تشک‌ها و پتوهای گل‌منگلی را لوله کرده و در گوشه‌ای قرار داده‌اند.

علام‌رضا ناله‌کنان خم می‌شود و از زیر پتوها جعبه‌ای که در چند لایه بسته‌بندی شده را بیرون می‌کشد. پس از کنار زدن لایه‌ها تریاک خالص شش‌گوشه‌ای با رنگ سیاه ـ قهوه‌ای پدیدار می‌شود. این فرمی است که تولید کننده بفروش می‌رساند. برای مصرف تریاک را پهن‌اش می‌کنند و بشکل لول درمی‌آورندش که مصرف کننده از آن حبه‌ای را جدا می‌کند. قیمت این تریاک تقریباً ۱۰۰۰ دلار است. می‌پرسم همه‌اش همینه؟ نه امسال تا حالا ۱۵ کیلو فروخته‌ام. غلام‌رضا می‌گوید سال دیگر تولیدش را دوبرابر خواهد کرد. او امسال ماهانه ۳۸۰دلار از طریق فروش تریاک درآمد داشته است و این در حالی است که یک معلم در افغانستان ماهانه برابر ۳۳ دلار حقوق می‌گیرد. حتی وقتی دهقانان درآمدشان را با فرماندهان مجاهدین هم تقسیم کنند، باز هم از درآمد کافی برخوردارند و
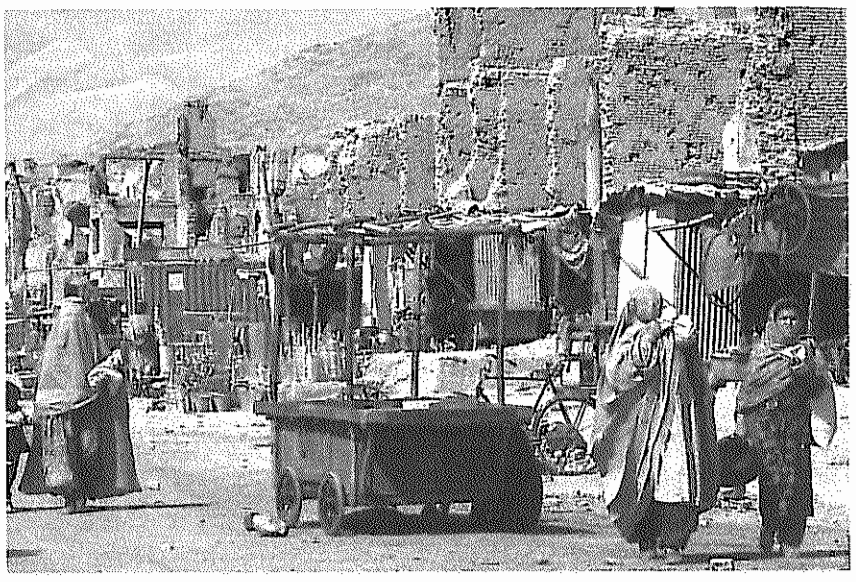
ادامه در صفحه ۱۱